

به نام خدا

چاقوی تیغه مخملی

جلد دوم

کاریکلماتورهای ابوالقاسم صلح جو

پیرسوک

ناشر:

پایگاه خبری شیرین طنز

سایت: Shirintanz.ir

کانال تلگرام: @shirintanz

ایمیل: info@shirintanz.ir

تابستان ۹۵

معرفی نویسنده :

اینجانب ابوالقاسم صلح جو ، مهندس راه و ساختمان و مدرس باز نشسته آموزش و پرورش هستم و از سال هزاروسیصد و چهل و پنج با نگارش لطیفه ، داستان های کوتاه طنز ، مقالات طنز و بویژه طراحی جدول های کلمات متقاطع فکاهی و جدی در نشریات طنز و فکاهی و مجله جدول کتیبه زیر نام های مستعاری چون : موج ، دست انداز ، پیرسوک ، پلاچ ، بختاله ، قره تراق ، کلوچه مسقطی ، چلک مسّه و خر موج نو همکاری داشته ام .

من در بیست و سوم مرداد ماه یک هزار و سیصد و سی ، از در ورودی این زندگی مجازی به شهر راز ، شیراز وارد شده ام ، ولی نمیدانم در چه زمانی ، برای ورود به زندگی حقیقی ، از در خروجی این زندگی مجازی خارج شده و متولد میشوم ، اگر به تناسخ باور داشتم ، حتما برای آمدن به این دنیای مجازی ، جنینی را انتخاب می کردم که بتوانم در زندگی ، استاد پرویز شاپور را تکرار کنم .

سال های نو جوانی و جوانی و ... را به ده ها کار هنری پرداختم که در هیچکدام هم به قول استاد عمران صلاحی چیزی نشدم ، هنر هایی چون : نوشتن داستان های کوتاه ، نمایشنامه رادیویی ، نقد فیلم ، مقالات اجتماعی ، فیلم سازی تجربی ، طراحی جدول های گوناگون عادی ، طنز ، فکاهی ، موسیقی ، سینمایی ، ادبی و ... ، بازیگری تئاتر ، مقالات طنز ، نوازندگی در گروه پاپ ، سرودن شعر ، عکاسی هنری و کاریکلماتور ، که اگر فقط به نوشتن کاریکلماتور پرداخته بودم ، شاید میتوانستم استاد پرویز شاپور را تکرار کنم .

نوشتن کاریکلماتور را ، پس از خواندن سه دوره از کاریکلماتور های استاد شاپور در مجله خوشه ، (سال ۱۳۴۶) به تقلید از استاد شروع کرده و تا " آخرین نفس " ادامه خواهم داد ، دست آورد این سال ها ، پانزده کتاب صد صفحه ای کاریکلماتور می باشد که نخستین آن با عنوان " به پرویز شاپور سنجاق شده ام " ، شابک گرفته و ممیزی شده ، از سال هشتاد و هشت در طاقچه انتشارات بین المللی نوید شیراز در انتظار چاپ ، خاک میخورد . در حال حاضر با نشریاتی چون : طنز و کاریکاتور ، بچه مشد ، خط خطی ، روزنامه عصر مردم شیراز ، انجمن طنز رندان اداره ارشاد استان فارس و انجمن طنز حوزه هنری استان فارس همکاری مستمر دارم .



کاریکلماتور چیست ؟

کاریکلماتور، عضوی از خانواده طنز به شمار می‌رود که امروزه بسرعت جای خود را در ادبیات باز و با رشد چشمگیر خود، پیروان زیادی یافته است.

کاریکلماتور، مانند اشانتیونی از یک عطر خوب است و دارای دو ویژگی است: ۱- کوتاهی ۲- وارونه دیدن.

کاریکلماتور، برداشتی است کاریکاتورستی و طنزآلود از زندگی روزمره که بیشتر مبتنی بر بازی‌های زبانی است، یعنی پیش از آنکه برخاسته از مفاهیم باشد، متکی به واژه‌ها است که از بکارگیری آرایه‌های ادبی، به موقعیت طنز می‌رسد.



کاریکلماتورهایی که در ادامه می خوانید از شهریور ۹۳ تا مرداد ۹۵ در سایت شیرین طنز منتشر شده است. همچنین می توانید کاریکلماتورهای قبلی ایشان را در جلد یک کتاب چاقوی تیغه مخملی بخوانید.

با ملکه ذهن ام ، تاجگذاری کردم.

2-جیب «بریده» شده ام را ، خیاط پانسمان کرد.

3-تا خودش را «بست» ، راه ها به رویش باز شد.

4-وقتی یادم آمد ، با هم فراموشی را ملاقات کردیم.

5-معلم خوب به سلام بی جواب، نمره نمی دهد.

6-چشمم را بر روی افکار عریان اش بستم.

7-وقتی در آفتاب انتظار «می کشم» ، سایه ام خمار می شود.

8-مأمور برای «دست گیری» ، پول خورد همراه نداشت.

9-تا مات شد ، صورتش را شطرنجی کردم.

10-بی ماری اش عود می کرد وقتی مار می دید.

11-اعتراض بی جایش را «جا» دادم.

12-غذای سنگین که می خورم ، برای دیگران خواب بد می بینم.

13-چشم هایم را خیره کرد ، نقش برجسته هایش.

14-آنقدر «قلم» زد تا در قصابی استخدام شد.

« 15-نوار» غزه را زیرزمینی تکثیر می کرد.

16-پشت طرح «بیداری» نگهبانان ، ساعت ها کار کارشناسی «خواییده» است.

17-روی نوار قلبم ، رد پایت مانده بود.

18-در باغ نبود ، دایورت اش کردم.

19-پُرش کردم تا خودش را خالی کند.

20-در شهر سوخته ، تریاک کشیدم.

21-کوهنورد پیر عرق ریزان ، گروه را به خوردن ماست مسیر دعوت کرد.

- 1- چون باورش "سخت" بود، نرم کننده می زد.
- 2- به افکار "بی دارم"، "دار" اهدا شد.
- 3- در جبهه "دریا"، موجی می شوم (کژتابی)
- 4- بوی "گاز" را با ترمز خنثی کردم.
- 5- "پشت" کارش را "جلو" انداخت.
- 6- به اتهام دل ربایی، در بخش پیوند اعضا، دستگیر شد.
- 7- زیبایی اش "حرف" نداشت، نتوانستم بنویسم اش.
- 8- برای برداشتن "گامی" بلند، دولا شد.
- 9- قندان لب، ناشر دیابت است.
- 10- با نعره سکوت، فریادها لنگ انداختند.
- 11- روی پای خودش ایستاده بود، برشانه های من.
- 12- حواسم نبود، قربانت رفتم.
- 13- زن پخته ای بود، با چشم خوردمش.
- 14- چوب اعتمادش را "خورد" تا سیر به زندان برود.
- 15- عاشق پیرمردی هستم که "دست به عصا"، روی اعصاب زنش راه برود.
- 16- مهمان ناخوانده را عزرائیل "خواند".
- 17- نویسنده "افتاده"، فقط صدایش "بلند" می شود.
- 18- با آچار شلاقی، لوله را سرجایش نشاندم.
- 19- چون از درون شکسته بود، چسب تزریق کرد.
- 20- عاشق موشی هستم که مرهم روی زخم گربه مرده بگذارد.
- 21- هار نبود که "خودش را گرفته بود"، فشار اسمزی از آستانه تحمل مثانه اش بیشتر بود.



- 1- می خواستم "قید"ات را "بزنم"، حریف نشدم.
- 2- با دورویی، یکرنگ می نمود.
- 3- استقلال در آزادی به "پیروزی" میرسد.
- 4- زندان می ساخت تا به آزادی ارزش دهد.
- 5- برای واکندن سنگ هایم، کمپرسور خریدم.
- 6- نقل مجلس ما، "شیرین" است.
- 7- مشکل بود، آسان از آن گذشتم.
- 8- ساعت خوابیده بود، زابراهش نکردم.
- 9- به دستم پیر شدی، نه به پایم.
- 10- دست تقدیرام، "قلم" شد.
- 11- محبت اش را پس دادم، گوشه نداشت.
- 12- ایستاده به دلم نشستی.
- 13- چون تشنه نبودم، از خجالت دوغ شدم.
- 14- در حرصی که می خوردم، مودیدم، بالا آوردم.
- 15- آدم پُری بود، نتوانستم بار بارش کنم.
- 16- کفش ام، لنگه ندارد). کژتابی)
- 17- وقتی "به سرش می زد"، شامپو چشم هایش را نمی سوزاند.
- 18- کور "خواند"، بیست گرفت.
- 19- نقاش با "قلم" تریاک، دود "می کشید."
- 20- با "آبکش"، مایه شیر پاستوریزه را "وزن" کردم.
- 21- "دیده" ام را ندیده ام.
- 22- تا "در" گذشت، پنجره هم رد شد.
- 23- برای عوض کردن حرف اش، "سر" داد.





1- برای دفاع از حقوق بشر ، با "حيوانات" می جنگید.

2- حسّ اش نبود ، منتظر ماندم تا آمد.

3- با دلتنگی ، غصّه هایش را سر وقت می خورد.

4- برای پیشگیری از پریدن الکل ، بال هایش را چیدم.

5- برای "غيبت" ، همیشه "حاضر" بود.

6- به "جا" یم نیآورد ، جا خورده بود.

7- در تصادف نگاهمان ، من بیشتر خسارت "دیدم."

8- با "لمس" دست اش ، قلب ام "لمس" شد.

9- به "حال" خود گذاشته ام ، "حال" ام را.

10- دستی پنهان ، ردّ اش را می زد.

11- برای خرید سبزی خوردن رفته بود ، با "ون" وارد سیاست اش کردند.

12- مخ "می زد" ، دل "نمی برد."

13- سایه سنگین سکوت ، کمر فریادم را شکست.

14- "آب که از سرم گذشت" ، مو هایم را شستم.

15- "پيله" کرده ام به سکوت تا همسرم "پروانه" ساکت شود.

16- من مانده ام و تو ، که نمانده ای.

17- "برگ" برنده هیزم شکن ، درخت بی "برگ" است.

18- به غیرت شانه هایم بر می خورد ، وقتی سرت را زمین می گذاری.

19- "ورق" خوردن تقویم ، به "برگ" خوردن من می ماند.

20- در جبهه ، اسیر خودم شدم.

21- بی خانمان ، پیراهن چهار "خانه" پوشیده بود.

22- از وقتی سر سکوتم را بریده اند ، فریادم بند نمی آید.





- 1- پیش از آنکه "سر" برود ، باهمه می جوشید.
- 2- تمام حرف های نزده ام را ، به شدت "زدم."
- 3- ماکیاول لنگ انداخت، وقتی وسیله را به هدف زدم.
- 4- در مگه خدا را دور زد، حاجی شد.
- 5- با "سبز" شدن چراغ راهنمایی ، به پیشواز "بهار" رفتم.
- 6- خیلی بارش بود ، کمر درد گرفت.
- 7- با نسخه دکتر ، آگهی روی دیوار شد.
- 8- با یک "نیش" "گاز" ، "ترمز" مسموم شد.
- 9- وقتی به انتظار مرگ می نشینم ، حوصله عمرم سر می رود.
- 10- پخته بود ، خام اش کردم.
- 11- در حال کشیدن قلیان ، چق اش را چاق کردم.
- 12- آنقدر "آن تایم" هستم که اگر نفس ام هم سروقت نیاید ، "می روم."
- 13- زخم دلم به پرستار گفت: "چه با نمکی."
- 14- حال اش ردیف نبود ، قافیه را باخت.
- 15- حرف های سربسته ام را سر باز شنید.
- 16- تا آسیب "دید" ، چشمش از درد "ترسید."
- 17- فکر بسته اش را با دهان باز ارایه می داد.
- 18- انگشت آیینۀ قدیمی ام دیگر جوانی ام را نشان نمی دهد.
- 19- برای دیدن قیافه اش ، به آینه کفاره می داد.
- 20- مار "زنگی" در خانه "پونه" ، "دق الباب" کرد.



- 1- از وقتی خودم را به "این روز" انداخته ام، در زمان حال زندگی می کنم.
- 2- تا چشم گذاشت، ابرویش را برداشتند.
- 3- وقتی چشم در چشم آینه "می دوزم"، تصویرم را "پرو" میکنم.
- 4- بجای ضد عرق، از آبلیمو استفاده می کنم.
- 5- تا انگشت ام از جوراب سرک می کشد، شست ام خبردار می شود.
- 6- به حالِ فروراردی می گریم که استعداد گل زنی اش در پاییز بشکفت.
- 7- تا آمدی، دلم رفت.
- 8- آهسته زندگی می کنم تا عمر طولانی داشته باشم.
- 9- بی هوا آمد، خفه شد.
- 10- صدایم به صدایش نرسید، دست از پا دراز تر بازگشت.
- 11- با این که "دوربین" نبود، عکس می گرفت.
- 12- نتوانستم از او خون بگیرم، رگ نداشت.
- 13- هر شب، رکوردِ پرش از خوابِ خود را ارتقاء می بخشم.
- 14- قلم به دست، دستمال یزدی "می کشید".
- 15- معمار متعصب، برای میز توالت هم سیفون می گذارد.
- 16- سر هنگ بر سر حرف اش "استوار" شد.
- 17- گلبول های سپید خونم به شوکر تجهیز شده اند.
- 18- در ایست بازرسی، عقایدم را مخفی کردم.
- 19- عاشق دونه ای هستم که از خودش جلو بزند.
- 20- آنقدر از من "دوری" که ذهن ام "نزدیکی" را محال می داند.

- 2- عاشق ششلیکی هستم که دو لیک آن را خورده باشند.
- 3- برای نخ دادن، پیراهن اش را شکافت.
- 4- به راه راست می رفت با کج خیالی
- 5- ظرف نذری ام را با "شاخه نبات" پس داد حافظ.
- 6- چشم اش شور بود و "شیرین" می زد.
- 7- کشاورز بی آب، باد کاشت، نسیم برداشت کرد.
- 8- ماه عسل همه زوج ها، "شیرین" است، خاک بر سر فرهاد.
- 9- برای مرفه "بی درد" شدن، مسکن می خورد.
- 10- از وقتی گوش هایم سنگین تر شده، عمیق تر می خوابم.
- 11- "شیرین" متوکل ماه عسل است، فرهاد!
- 12- یک "ریز" زبان می ریخت تا یک "درشت" شنید.
- 14- "سر" نبود با یک بارانداز، کله اش کردم.
- 15- بدهی "بالا آورده بود"، بدون استغراغ.
- 16- وقتی کیف ام را کوک می کنم، دماغ ام چاق می شود.
- 17- "گوشی که دستش آمد"، مکالمه را قطع کرد.
- 18- چون جیب اش پر از خالی بود، پاکبان شد.
- 19- وقتی دلم آشوب می شود، نیروهای خودسر با ساندیس به دلم اعزام می شوند.
- 20- تا به خواب "شیرین" می روم، سراسیمه از خواب می پرد فرهاد.
- 21- "لب تخت" * ام را پروتز لب قلوه ای کردم.
- 22- فلز خراب اش را "کلا ملاحو" *، مفت خرید.
- 23- هر روز دندان طمع ام را "می کشم" تا بلند تر شود.
- 25- از وقتی عاشق "غزل" شده ام، مثنوی هایم تغییر قالب داده اند.
- * لب تخت در گویش شیرازی به نوعی بشقاب گفته میشود.
- * در گویش شیرازی به اشخاصی که در کوچه ها وسایل کهنه را می خرند کلاملاحو گفته می شود.



- 1- "بید" "مجنون"، "قالی" "لیلی" را خورد.
- 2- آنقدر "سیم" کش رفته بود که نقره فروشی باز کرد.
- 3- برای پایین آوردن تب اش، دکتر از نردبان بالا رفت.
- 4- قطع ید شدم، بدون خونریزی.
- 5- آنقدر از حرفهایم "بهره" گرفت تا رباخوار شد.
- 6- برای "کشیدن" سیگار، دست ام به قلم نمی رود.
- 7- آنقدر در خودم می ریزیم که سرریز اش، از چشم هایم می چکد.
- 8- آدم کلفتی بود، "رژیم" لاغرش کرد.
- 9- در روز جهانی فضولی، همه فضول ها به جهنم مشرف می شوند.
- 10- خط لب اش، "نازنین" بود.
- 11- فریاد تیز اش، رگِ حرف ام را طوری بُرید که سکوت ام بند نمی آید.
- 12- تا آروغ زدم، به حرف های فرو خورده ام، عفو خورد.
- 13- ماهی را با خجالت، سرخ کردم.
- 14- ابرو هایش آوار شدند تا زیر ابرویش را برداشتند.
- 15- آدم سر به زیری شده ام تا فکر از سرم بیفتد.
- 16- وقتی بخت ام برگشت، تحویل اش نگرفتم.
- 17- خط فقری که برایمان نوشتند، خودشان هم نتوانستند بخوانندش.
- 18- با خط لب اش، روی گونه ام، خط قرمزی نوشت.
- 19- ختم روزگار بود، مشکی پوشیدم.
- 20- گمپ گل به آب دادم، تشکر کرد*.
- 21- با زَقَلتون، خودکشی ام کردند**.
- * گمپ گل، در لهجه شیرازی، دسته گل را گویند.
- ** زَقَلتون، در لهجه شیرازی، نوعی نفرین است و نیز سمی گیاهی.





- 1- مخالفان "استقلال"، به "پیروزی" رسیدند.
- 2- چون دو زن بود، "غزل"، "باران" شده بود.
- 3- منظومه "شمسی"، چاپ شد.
- 4- آبگرمکنِ خراب ام، مرا به چالش آب یخ دعوت میکند.
- 5- از "پاپ" هم کاتولیک تر شده "رپ".!
- 6- با "چهار قد"، دراز می نمود.
- 7- نخ کش شده بود، از بس نخ داده بود.
- 8- پیش از رفتن به "بهشت" زهرا، در جهنم زندگی می کرد.
- 9- چقدر "رفتن" به پا هایت "میآید".!
- 10- شب ها لباس خواب ام، بیدار می ماند.
- 11- با جیب بری، خیاط شده بود.
- 12- رفتنت، آمدن داشت.!
- 13- با اقتدار، بورسیه بیکاری شدم.!
- 14- میخواستم آدم شوم، قسمت نشد.!
- 15- چشم هایش "گیرا" بود، چشم ام را "گرفت".!
- 16- با "دوتار" گیسویش، "مقامی" می نوازم.
- 17- "پشت" "فرمان" بود، قیصر.
- 18- دست آدم تشنه، چون حلق اش "خشک" بود.
- 19- صبر "آمد"، باعجله "رفتم". "کژتابی"
- 20- دیگر به خواب نمی آیم، هیات های سینه زنی، راه بندان کرده اند.
- 21- "سِل" اش کردم، خونه خراب شدم*.
- 22- قلیان می کشیدم در "بنگاه"، که مشتری آمد برای معامله باغ**.
- "سِل" در لهجه شیرازی به چم، نگاه می باشد.
- "**بنگاه" در لهجه شیرازی، به بهترین جای باغ گویند که سایبانی از درختان کهن دارد و در اطرافش جوی های آب روان.



- 1- در پرتاب سگه، "شیر" آمد، در رفتم.
- 2- خواب آلودگی تیر چراغ برق، موجب تصادف ام شد.
- 3- با سمعک خاموش، همه را مجبور به "فریاد" کردم.
- 4- "سرما" در راه بود، همه سر هایمان را کنار کشیدیم.
- 5- به آغوش "ساحل" پناه می برم وقتی "دریا" زده می شوم.
- 6- ساپورت می پوشید، پس از آن که آه ام، دامن اش را گرفت.
- 7- هیچ ثانیه ای روی ساعت ام "بند" نمی شود.
- 8- و ناگهان مرگ اعلام کرد: "برگه ها بالا."
- 9- خوب "کاشتم" اش، بد "برداشت" کرد.
- 10- "شیرین" من بود، اگر فرهاد بودم.
- 11- فقط به ازدواج "تن" داد.
- 12- در آینه به حضور خودم، شرفیاب شدم.
- 13- کله ام باد بر می دارد، وقتی هوایت به سرم می زند.
- 14- خندان به خیالم، خوش آمدی.
- 15- کامپیوترم "هنگ" کرد، چهار گردان را.
- 16- زمین "خورده" بود، مجتمع مسکونی "بالا" می آورد.
- 17- سالن "هفت تیر"، با مداحی حاج کریمی افتتاح شد.
- 18- "پایش را خورد"، وقتی بوقلمون سرخ کرده سر سفره آمد.
- 19- حق نداشت بخندد، به حق نداشته اش می خندید.
- 20- کمر حافظه ام، زیر بار خاطراتم شکست.
- 21- "شیرین" کاشت فرهاد، دیابت گرفت.
- 22- بی جهت، نماز می خواند.
- 23- پس از گذشتن از کیلومتر نود، به سد رسیدم.
- 24- کمین نشسته بود، برای مچ گرفتن از "گمین".*
- 25- گموخته های دست اش را در بانک گذاشت**.
- *- گمین در گویش شیرازی به آدم شکمو گویند.
- ** - گموخته در گویش شیرازی به چرک دست گویند.

- 1- نمی دانم آسمان چه مزه ای دارد، همیشه زمین "خورده ام."
- 2- تا قوزک پا در خودم، فرو رفتم.
- 3- یک جنگل، چوب سادگی ام را خورده ام.
- 4- "بی واسطه"، عاشق ام شده بود تا حق دلالی ندهد.
- 5- چون دل و دین اش را باخته بود، به بخش پیوند اعضای جهنم هدایت شد.
- 6- رگ فریادم را چنان زده اند که سکوتم بند نمی آید.
- 7- گریه نمی کنم، گاهی سبک نشدن، "سنگین تر" است.
- 8- از زمین خوردن، جلوگیری میکند طناب دار.
- 9- خفاش، چشم بسته "به روز" می شود.
- 10- حواسم را پرت کردم، در آغوشش.
- 11- جوجه "تیغی"، به استخدام شهرداری درآمد.
- 12- معشوقه ام چشم گذاشت، تا خودم را کم کنم.
- 13- "دارا" بود که "سارا" دنبال اش افتاده بود.
- 14- می خواستم حواّ یش شوم، آدم نشد.
- 15- آدم "سنگینی" می شد، وقتی در گوش هایش پنبه می گذاشت.
- 16- در عصر بی شرفی، یارانه خود فروشی می گرفت.
- 17- وقتی "غزل" سکوت می کند، قلبم "چهار پاره" می شود.
- 18- در این زمانه، زندگی "دل" می خواهد، لطفا دلم تیر عزیزم.
- 19- ما رعایت "خواب" همه را کردیم، اما هیچکس احترام "بیداری" ما را بجا نیاورد.
- 20- "باران" بعدِ قرّه تِراقِ اوَمَد *.
- 21- با جی جی با جیم، پی رنگی رِ دور زدیم * *.
- *- قرّه تِراق در گویش شیرازی، به رعد گفته می شود.
- *- جی جی با جی در گویش شیرازی، دوست بسیار صمیمی و یکرنگ را گویند و نیز، به خواهر خوانده اطلاق می گردد.



- 1- میخواستم بروم، "دلم نیآمد"، ماندم.
 - 2- چون زیر نیم کاسه اش، توطئه "خواییده" بود، کاسه اش ساکت بود.
 - 3- "بیدار" ام کرد، خر درون ام که لگد زد.
 - 4- خوب می بیند همه را آدم بد.
 - 5- آدم "خام" پیش از رفتن به "بهشت"، در "جهنم" "پخته" می شود.
 - 6- روی تن اش، با شلاق کامنت گذاشتم.
 - 7- در قرعه کشی بانک، برنده شش ماه زندان شدم.
 - 8- محشری، هرروز "پا" می شوی برای ساپورت.
 - 9- لبریزت می کنم، با خالی کردن خودم.
 - 10- با یک "حال" ساده، مضارع ام را پیش فروش کردم.
 - 11- سرم درد می کند، برای درد سر.
 - 12- تا "پا" داد، من "دست" دادم و دل.
 - 13- خودم را انکار می کنم، پس هستم.
 - 14- برای "پیچاندن"، "تاب" اش دادم.
 - 15- پایش شکست، نتوانست به فیس بوک برود.
 - 16- "روشن" شده بود، "خاموش" اش کردند.
 - 17- قدم روی چشمم گذاشت، با زبان.
 - 18- لذت "می بُرد"، مچ اش را گرفتم.
 - 19- با "خط" همراهم، آمد و شد می کنم.
 - 20- "ماضی" ام بعید بود و "آینده" ام استمراری و "حال" ام گرفته.
 - 21- آنکُم کرد، وقتی اَلش کردم *.
 - 22- زیر بارِ خاطرات، کَمَرُم دووال کرد **.
- * واژه های آنک و آل، هردو "مسخره" معنی میدهند در گویش شیرازی.
- ** واژه دووال، در گویش شیرازی "خَم" معنی میدهد.





- 1- برای "باز" کردن اخم اش، به صورت اش "اسید" پاشیدم.
- 2- دلم برای رفتن "شور" می زد، برای آمدن "شش و هشت."
- 3- "مات" شدم، با دیدن "رُخ" ات در "کیش."
- 4- فرهاد با کمک عزرائیل، حلوی "شیرین" را خورد.
- 5- "در" هم شوخی اش گرفته بود، ادای آمدن را "در" می آورد.
- 6- حدّ شلّاق را از روابط ریاضی، محاسبه می کنم.
- 7- آقا زاده بود، که بچه ننه شده بود.
- 8- با باز کردن "شیر"، خودش را خیس کرد. (کژتابی)
- 9- اگر به تناسخ باور داشتیم، توگد دوباره ام را از چشم مرگ می دیدم.
- 10- شب ماندگاری می شود، وقتی با "رویا" می خوابم.
- 11- با "کف" دست اش، موهایش را می شست.
- 12- ملکه ذهن ام، تاجگذاری کرد.
- 13- سر پیچ سرعت، جاده جاخالی داد.
- 14- در عصر مفرغ، آهن "زنگ" زد، جوابش را ندادم.
- 15- خرمای گندیده، محصول نخل مرداب است.
- 16- امشب خواب ام نمی آید، شب کار است.
- 17- دکترایم را، تحت لیسانس فتوشاپ گرفته ام.
- 18- شاعر برای ساخت یک "بیت"، معمار خبر کرد.
- 19- "شیرین" بود، با فرهاد زهر هلاهل شد.
- 20- دهانم را بوییدند، "سیر" خورده بودم در محفل گرسنگان.
- 21- تو تُوِ نخورده، حسرت الملوک *.
- 22- تَتو تری، تَر تیلیسُم کرد **.
- 23- مَدَنی می خورد و تاریخ می خواند ***.
- 24- آبِ ناشی، به آب شی میره ****.
- 25- بَرِ نیشَتکِ انداختن، دور خیز کردم *****.
- * تو تُوِ و حسرت الملوک، در گویش شیرازی به چغور پغور گفته می شود.
- ** در گویش شیرازی، تنوتری = خشک و خالی، ترو تیلیس = خیس و تر را گویند.
- *** مدنی در گویش شیرازی، به لیمو شیرین گویند و نیز نام کتاب علوم اجتماعی در قدیم بوده است.
- **** ناشی بمعنی ناوارد، و آب شی بمعنی راه آب در لهجه شیرازی است.
- ***** نیشَتک در گویش شیرازی، شکلک را گویند.



- 1- عشقم نبود، شاعر نشدم). کزتابی)
- 2- چون "فهمیده" بود، در عنفوان جوانی پیر شده بود.
- 3- فاصله، دور ام کرده از "نزدیکی".
- 4- برای گرفتنِ رگِ قلب ام، بالون نایاب بود، پاراگلایدر زدند.
- 5- دختر "شان" کرده ام را با تیر و کمان زدم.
- 6- نگهبان، با چشمان "باز" می خوابد.
- 7- جوان مانده، "عکسِ من".
- 8- "آب بسته بود به ناف اش"، برای روز مبادا.
- 9- لگد به "مرده"، طلب ام را "زنده" کرد.
- 10- زرد و خورد می کرد، امروز "می زد" تا فردا "بخورد".
- 11- موهای آدم "جگر" دار، سیخ سیخی است.
- 12- از دور می درخشید، "شیشه خورده" داشت.
- 13- ...
- 14- دست تقدیر، برایم "شست" تقدیر کرده بود.
- 15- خسته بود، به دلم "شست".
- 16- آدم بی کله، سرِ دار نمی رود.
- 17- تا مَخ ام سوت "کشید"، مخچه ام رنگ اش کرد.
- 18- با دلم دست می دادم، در کودکی). کزتابی)
- 19- اشتها ندارد، تلفنی که زنگ "تمی خورد".
- 20- "شیر" گران شده بود، آن رویِ سگه، "خط" می دادند.
- 21- به "برد" تفنگ اش، "باختم".



- 1- دستبند نزده بودم، زمان از دستم "در رفت."
 - 2- با شعری سپید، سیاه اش کردم.
 - 3- آزاد بود، در "بند" ام.
 - 4- هر روز، حرف های نگفته ام را گور به گور می کنم.
 - 5- در صورت "ماه" تو، ندیدم "عکسی."
 - 6- آه ات مرا "گرفت"، مست شده ام پاتیل.
 - 7- "تار" اش را، با پود نواختم.
 - 8- با "خامه" ام، نان روزنامه نگاری می خورم.
 - 9- همه "چشم" خوردند، من بنا گوش.
 - 10- برای فخر فروشی، دکان باز کرده بود.
 - 11- موش ها مایل نیستند در افکار گربه ها، قدم آهسته بروند.
 - 12- فقط با دو زانو، چهار زانو می نشینم.
 - 13- باور شکسته ام، جور چین نمی شود.
 - 14- در ماه محرم، پلیس راه مجبورم کرد "زنجیر" بزنم.
 - 15- جای سفت راه نرفته بود تا برایش شب، دراز شده باشد.
 - 16- دروازه بان، بین دو نیمه گل خورد.
 - 17- دیشب که خواب ات را دیدم، سلام رساند.
 - 18- گربه برای یک لقمه موش، سگ دو می زند.
 - 19- تا به بن بست فلسفی رسیدم، دور زدم.
 - 20- "تصادفی" زنده بود، با پراید.
 - 21- بری رفتن تو دلم، خودش "کوچیک" کرد.
 - 22- حوض غول، استخر.
 - 23- بچو، کپی سر ورندار گذاشت، آمو دراز نشد.
 - 24- بدون دور خیز، شلنگ تخته "میندخت."
 - 25- کیش اول در رفت، آمو کیش دیم مُندش کیش داد و گور وخت.
- در گویش شیرازی، واژه های آمده در کاریکلماتورهای شیرازی، به این معانی است:
- غول=عمیق بچو=آن کودک کپی سرور ندار=مرگ، مُردن - شلنگ تخته=قدم بلند کیش=دفعه، بار گور وخت=در رفت، فرار کرد
- میندخت=می انداخت





1- تا نقّاش "پرکشید"، برایش فاتحه خواندم.

2- پرونده باز بود، شکایت گریخت.

3- در بخش "پیوند"، جراح عقدشان کرد.

4- حراست فدراسیون فوتبال، هافبک "تفودی" را شناسایی کرد.

5- برای آزاد شدنِ فکر، وثیقه گذاشتم.

6- عکس "تار"، نه دیدنیست و نه نواختنی.

7- ظرف غذای "سردار" را، "سرباز" می شوید.

8- آن رویش که بالا می آمد، چون سگ از خودش می ترسید.

9- آنقدر این در و آن در زد، تا پنجره ها شاکی شدند.

10- با سایه و رو هم، دور همی تنها هستم.

11- سروقت، دلم نیآمد که دلت را بشکنم.

12- بجای مهر در نماز، امضا می گذارم.

13- با دروغ "بزرگ" شده بود، با یک راست خورد و خاکشیر شد.

14- وقتی حواسم نبود، به ورطه احساسش پا گذاشتم.

15- چنان زیر خنده زد، که خنده اش از درد گریست.

16- بیمه، برخورد نگاهمان را "تصادفی" تشخیص داد.

17- خودروی "چپ" شده، دو بین شد.

18- با دندان کرسی اش، عضو هیات علمی دانشگاه شد.

19- چشمان "باز" اش، مشتاق اسید بود.

20- آبروی رفته اش را، با خواهش بر گرداندم.

21- با قپون، یار "کشیدم"، بری فلقوز.

22- عاشقِ کل مولچه ای هسَم که خَبَرش، پیش از خودش تیز بُزی برسه.

23- مِنا نَدُشت، "صفا" می رفت.

24- بری اُردنِ قِم، زیرِ قِم نرفتم.

واژه های شیرازی به چم:

قپون = قپان فلقوز = نوعی بازی شیرازی کل مولچه = مهمان نا خوانده تیز بُزی = سریع منا = قوَت، قدرت قِم = قیف = بار



- 1- "داغ" اش را دیدم، وقتی از کوره در رفت.!
- 2- شاخ گاو "خورد"، ماتادورِ گرسنه.
- 3- چون دارویم "عوارض" نداشت، فقط مالیات پرداختم.
- 4- بُزی که به دهانش "شیرین" آمده بود، در بوته زار فرهاد می چرید.
- 5- وقتی زخم ام "جوش" خورد، باور کردم که کمبود آهن ندارم.
- 6- زمانِ فرار از واقعیت، دستگیر شدم.
- 7- "ستون پنجم" را در چهل ستون، شناسایی کردم.
- 8- حرف های "دوپهلو"یش را، برای متخصص کلیه ضبط کردم.
- 9- تا "حرف آخر" را زدم، همه حروف به طرف ام حمله ور شدند.
- 10- بین آنها فقط من "فرق" نمی گذاشتم، چون موهایم را از ته تراشیده بودم.
- 11- نقاش، روی کاغذ خماری "می کشید" و رویِ زرورق.....
- 12- آنقدر در خودش ریخت، تا شکم اش بالا آمد.
- 13- زیبایی اش مرا "گرفت"، هار بود.
- 14- "توقف ممنوع" است، حوالی آدم تنها.
- 15- اتومبیل که ایستاد، خستگی ام پیاده شد.
- 16- صابون از دیدن اندام قشنگ اش، "کف" کرد.
- 17- نقاش برای "سر" کشیدن، لیوان را پُر از آب کرد.
- 18- چوپانِ دروغگو، "دریده" شده بود.
- 19- "باقر" آمد، برایش نیناس ناش زد.
- 20- چون در "گذشته" زندگی می کرد، به سبب رفاه، یارانه به او تعلق نگرفت.
- 21- بَرِ ناخوشی "باهار"، دَوِی گلی تجویز کردم.
- 22- "با" قبی، "نون" بازاری میفروخت.
- 23- تا خرابم شد، ساختمش با کمر آهک.
- 24- "دنیا" که اومد، تاسه رفت.
- 25- سرِ تیر رفته بود، پُی پتی بی اُرسی.

دَوِی گلی = مرکوکرم، تتور یُد قبی = نانِ گردِ لواش با دو چانه خمیر - بازاری = لواش کمر آهک = ملات ماسه آهک تاسه = به
 غش و اغما رفتنِ ناگهانیِ نوزاد - سرِ تیر رفته بود = مُرده بود پُی پتی = پا برهنه اُرسی = کفش



1-وقتی رگ غیرت ام "باد" می کند، احساس بی وزنی می کنم.

2-برای "منزوی" شدن، راه زیادی پیش رو دارم.

3-"پایش را خوردم"، نتوانست برود.

4-سکوتِ موریانه، فریادِ فروپاشی است.

5-تشنه "بیداری" بود، به چالشِ آب یخ دعوت اش کردم.

6-با تفنگ "آبی" ام، به پرسپولیسی ها شلیک می کنم.

7-"تردست"، وضو گرفت. کژتابی)

8-هوایِ شورِ "دریا"، ریه ام را چشم زد.

9-شیطان در "جلد" اش رفته بود، کتاب سوزان راه انداختم.

10-رویا "می بافت، من می شکافتم.

11-برای من، مُرده بود. کژتابی)

12-"سبزه زیبا"، به سرِ سفره هفت سین رسید. کژتابی)

13-با اینکه دلِ پُری داشت، عاشق می پذیرفت.

14-در مراسم ختمم، پیاز "بنفش" به حاضرین گاز اشک آور شلیک کرد.

15-"ستاره"، پشتِ سرِ "ماه" ام صفحه گذاشت.

16-خیلی بار اش بود، کمر درد گرفت.

17-پیمان زناشویی، همان اتحاد مزدوج است.

18-برای اضافه وزن شعر هایم، جریمه پرداختم.

19-"خارج" می زد، در ارکستر داخلی استخدام شد.

20-عضو حزب باد بود، شعر های بی وزن می سرود.

21-اُرسی نداشت، "کتونی" خریده بود.

22-بی کِش که در رفت، خورد تو سرِ پیکالِش.

23-تو کوری آجرِ پزی، "خشت" می مُشت.

24-بُ لُغزک نیش می زد، باهار دوسی.

25-اَلِشتی بود اطفار می ریخت لَچَر.

26-بُ دَسک، "خواننده" رِ هَمَری کردم تا آخرِ کتاب.

27-بُن "سیر" سرِ سُغری شیرازیا، بی وقه هَس.

چَم واژه ها:

اُرسی = کفش کتونی = نوعی زردآلوی مرغوب شیرازی کِش = دفعه، بار - پُکال = صورت خشت = دروغ، لاف دَسک = کف زدن با ریتم و موسیقی - وقه = واحد وزن

شیرازی (۴۰۰ گرم) باهار دوسی = خواهر شوهر کوچک و شوهر نکرده - بُن = پنج لُغزک = کنایه اَلشتی = بی ریخت لَچَر = بی معنی، لوس



- 1- "آینده" مال من بود، به یک "حال" فروختم اش.
- 2- سر گردنه پاییز، درخت ها لخت می شوند.
- 3- به وقت شناسی شهره بود، به سبب کلکسیون هایش.
- 4- حق نداشت بخندد، به حق نداشت اش می خندید.
- 5- "عرق" داشت، گرفتن اش!
- 6- "قانون" را زیر پا گذاشتم، قد ام بلند شد.
- 7- برای "زدن" زانوی ادب، از شهرداری پنجه بوکس گرفتم.
- 8- به پیشواز "خودم" می روم، وقتی از "خودم" بیرون می آیم.
- 9- برای "زدن" و "خوردن"، زد و خورد می کرد.
- 10- جنگل برای ورود پاییز، برگ ریزان کرد.
- 11- بینی ام را گرفتم، وقتی "گاز" داد و رفت.
- 12- هیچگاه در راه نمانده بود، همراهی از بیراهه می رفت.
- 13- تا از "خود" اش بر می گشت، به پیشواز "خود" اش می رفت.
- 14- خودم را "باختم"، تا دل ام را "بردی".
- 15- خط خوشی داشت، پیش از آن که ناخوش شود.
- 16- بادی که سر به کوه بگذارد، توفان بر می گردد.
- 17- با آمدن پاییز، "پنجاه و دو برگ" ام خشک شدند.
- 18- کمر حافظه ام، زیر بار خاطراتم شکست.
- 19- زیر سوال برده استیون هاو کینگر، عقل سالم در بدن سالم را!
- 20- جُم نمی خورد، "سیر" بود.
- 21- سر سفری هَف سین، جُی "سبزه" نشس بود چکر!
- 22- بری چیا کِشی، قَبون غلّ کِردَم!
- 23- تو حوضِ فلک، اُو افتاد. کزتابی)
- 24- با چیشِ چِم، قُبی آسونِ سیل می کِردَم از مَسجدِ بردی!
- 25- تو "باربند" موشیر، گُمبیز چیدِ بودن!

واژگان شیرازی به چَم:

- جُم = تکان — چکر = زن یا دختر سبزه روی — چیا کِشی — اسباب کِشی
 غلّ — اجاره — فلک = میدان — اُو افتاد = شنا کرد، آب روان شد
 قُب = گنبد — آسون = آستانه — مسجدِ بردی = نام دیرین محله قصر دشت
 بار بند = جایی که در آن اسب ببندند، اصطبل — موشیر (نام والی شیراز در یقرون و اندی پیش —
 گُمبیز = خربزه نارس

- 1- چون "طول" زندگی ام، "عرضی" نداشت، مُردم.
 - 2- با کمپوت "گلابی"، به ملاقات خودم می روم.
 - 3- سدّ راه شدم، آبرویش می خواست برود!
 - 4- پول "نفت" ام را، برای کپسول گاز دادم!
 - 5- خفه شده بود، هُل اش دادم). کژتابی)
 - 6- برای برداشتنِ گامی بلند، خشتک اش "تاب" نیاورد.
 - 7- تیاتری بود، کولی بتزی در می آورد.
 - 8- توبه هایش را، سرِ من شکست.
 - 9- در زندان بود که خستگی ام، "در رفت."
 - 10- "دنيا را طلاق داده بود"، تا "هستی" را صیغه کند.
 - 11- چون قیافه اش "داد" می زد، قاضی "گوشش را گرفت). "کژتابی)
 - 12- روز ها کاسب ام و شب ها، زن ام "دخل" ام را در می آورد.
 - 13- خطّ فکری ام، آن طرف دنیا هم ایستگاه دارد.
 - 14- زانویم که آب آورد، به گلدان بفرما زدم.
 - 15- جراح مغز، "فرق" ام را با شانه باز کرد.
 - 16- مهره سوخته را، "پیچاندم."
 - 17- امروزه سکوت های کشدار را، زیپ دار می کنند.
 - 18- شاهد "خاموش"، هیچگاه شهادت "روشن" نمی دهد.
 - 19- خانه آخرت ام را بر اساس مقررات نظام مهندسی، ساخته ام.
 - 20- تو مامیلی دبه، دبه دروَرَدَم.
 - 21- بَرِی داجی شوئم، شافتک زدَم.
 - 22- چوقِ نَدوئم کاریام، دادَم ریشمیز خورد!
 - 23- بْ صِدْی قُرّه تِراق، از خُو جغیدم تو بیداری!
 - 24- بَرِی مِرِی یِیْگِلونِ غُنْچِه دوسی گُنْدِه سَنیم، کولوکِ اِسْدَم!
 - 25- چیشام بُر نمداد، عینْگَم تو اُو نَر گِسی خُسْنَدَم.
- چم واژه های شیرازی:
- قرّه تراق = رعد و برق - ریشمیز = موریانه - جغیدم = پریدم، جهیدم - بُر نمداد = ضعیف بود - نرگسی = نوعی هویج زرد رنگ - غنچه دوسی = خواهر شوهرِ شوهر نکرده - کولوک = ظرفی سفالی برای ترشی انداختن - گُنْدِه سنی = لندهور، آدم گنده



گرسنه بود، گولِ هیکل ام را خورد.
 وقتی خیالم "تخت" شد، روی زمین خوابیدم.
 تا مرشد زورخانه "زنگ" زد، سنباده اش کشیدم.
 آدم خود ساخته، دست ساز است.
 گره می زنم چرت ام را، تا پاره می شود.
 در گود زورخانه، شنا کردم.
 وقتی با خودم قهر هستم، به سایه ام اخم می کنم.
 میکروب با آنتی بیوتیک، عکس یادگاری گرفت.
 مارها از دوغ با طعم پونه، متنفرند.
 ماهی "شیر" را پاستوریزه، سرخ می کنم.
 شبدری های بزرگراه را، گوسفندان چریدند.
 "خط" ترمرز راننده کم سئاد، خوانا نیست.
 تنه درخت، از سر راه نایینا کنار رفت.
 در اتوبوس قلبم "ایستاد"، جوانی صندلی اش را به قلبم تعرف کرد.
 وقتی روحم به ریشم می خندد، چهره ام کاریکاتوری می شود.
 شعرم را در صرافای، نقد کردم.
 پیچ "تند" جاده، دهان راننده را سوزاند.
 زمین "شور"، در "ماهور" جاخوش کرده بود.
 پیرمرد "پخته" را، مرگ "خورد".
 "چاقو"، دس لاغرور بُرید.
 سرانداز سفید "نسترن"، چیش "باهار" گرفت.
 بُری چیریک "زدن"، خوب مآلندمش.
 به یاد "دریا"، چیشام آب افتاد.
 عاشق کلمولچه ای هسم که خبرش، پیش از خودش برسه.
 پین "سیر" سر سفری شیرازیا، پی و قن.
 چم واژه های شیرازی:

چاقو = آن نُیل، تیزی(چاقو) - سرانداز = چادر - نسترن = گل شیرازی، نامی زنانه - چیش = چشم - باهار = فصل بهار، نامی زنانه - چیریک = جیغ و داد همراه با مویه، جنگجوی جنک های نامنظم - مآلندمش = کتک اش زدم - آب افتاد = شنا کرد، اشک آمد - کلمولچه = مهمان ناخوانده، مزاحم - پین = پنج (۵)
 سیر = واحد وزن تهرانی، وارونِ گرسنه - پی و قن = ۴۰۰ گرم



- 1- وقتی از دنده چپ "پا" می شوم، ساپورت می پوشم.
 - 2- هیچ ثانیه ای، روی ساعت ام "بند" نمی شود.
 - 3- برای درک "زن"، "مرد" باید شد.
 - 4- تا پشت اش را خالی کردند، برایش پشتی گذاشتم.
 - 5- خواب آلودگی تیر چراغ برق، سبب تصادف ام شد!
 - 6- با سمعک خاموش، همه را مجبور به "فریاد" کردم.
 - 7- به آغوش "ساحل" پناه می برم، وقتی "دریا" زده می شوم. (کژتابی)
 - 8- "موی دماغ شده بود"، با داروی نظافت، زاید بودنش را اثبات کردند.
 - 9- زیر زبان اش را "کشیدم"، هفتاد من اطلاعات داشت.
 - 10- ساز دل اش کوک نبود، شکستم اش! (کژتابی)
 - 11- امروز شعرم نمی آید، قهر کرده است.
 - 12- برای جلب تماشاگر، در اطراف تیاتر مامور گذاشتم.
 - 13- سر زده آمد، نتوانستم سر به سرش بگذارم.
 - 14- با اختلاس در تامین اجتماعی، پزشکان عمومی، "خصوصی" شدند.
 - 15- تا "صبر" آمد، رفتم.
 - 16- ناهار، غصه هایش را با هم "خوردیم".
 - 17- تا برای پایش ارزش قایل شدم، "پایش را خورد".
 - 18- اعصاب نداشتم، از "چین" صورتش وارد کردم.
 - 19- تا غصه می خورد، تُخْمِه می کرد!
 - 20- چکینه و چربه، آدم خود شیرین!
 - 21- باالی غیرت، تعصب خوابیده، نتنگی روش!
 - 22- فرهاد "لیموی شیرین"، به نام "مدتی" می خوره!
 - 23- ببری عوض کردن خودم، سرک اسدم!
 - 24- سر قدم می رفت، توپی دری بستری شد!
 - 25- تا تی جیرور گرفتم، از دسم گور وخت!
- چم واژه های شیرازی:

تُخْمِه = ترش کردن معده - چکینه = چسناک، چسبنده - نتنگی = نپری، نهجی - مدتی = لیموی شیرین -
 سرک = تفاوت بهای دو چیز - سر قدم می رفت = اسهال داشت - پی دری = مستراح، توال - گور وخت =
 فرار کرد - تی جیر = نوک نوار لاستیکی، حصیری از نی برای پوشش بیرونی پنجره

- 1- آنقدر "خرابت" هستم که به ارگ بم، تنه می زنم!
 - 2- می خواست "دنیا" یش باشم، ثبت احوال اجازه تعویض نداد!
 - 3- از ارتفاع می ترسم، اما از "پستی" نه!
 - 4- دستِ دلم می لرزد، پارکینسون گرفته است؟
 - 5- کاش به جای "بهار"، تو با "مهر" می آمدی "آذر"!
 - 6- تا دستم سوخت، چشمم "آب" آورد.
 - 7- حسادتِ امانش را "بریده" بود، بخیه لازم شد.
 - 8- با "آتشی" که به جانم انداختی، اعضای بدنم جشن چهارشنبه سوری گرفتند.
 - 9- طبقِ "عادتِ ماهیانه" اش، سرِ "برج" حقوق می گرفت!
 - 10- پری "دریایی" با دیدنم، "هوایی" شد!
 - 11- برای "کاشتن" مو، سرش را شخم زد!
 - 12- در حدِ مرگ دوستم دارد، ملک الموت!
 - 13- وقتی حکم "دل" است، تو همیشه "لازمی"!
 - 14- "استقلال" تیم شد و "آزادی"، میدانی در انتهای "انقلاب"!
 - 15- برای مُردن، "هوای" تو را تزریق می کنم.
 - 16- یی دوری "برنج"، اِسِدَم!
 - 17- زیر بار نمی رفت، آیتُ لَلّی حَمال!
 - 18- یتیم غورُو، حلُوئی کاسِ رِ تو دوری می خورد!
 - 19- تا "شیرین" حرف می زد، آب از چَکِ چیلِ فرهاد رُو می کرد!
 - 20- تا پام برات سُرید، لَگَنَم "در رفت"!
 - 21- "پاتیل" شده بود، توش غوره حَلُو کِرَدَم!
 - 22- تا تو کُمِش رفتم، تُرُش کِرَد!
 - 23- سِلِش کِرَدشَم، خوَنَم خراب کِرَد!
- چم واژه های شیرازی:
- دوری = بشقاب - کُم = شکم - اِسِدَم = گرفتم، خریدم - سیل = نگاه، آبِ عصبانی! - یتیم غوره = گدا گُشنه، بی کس و کار - پام برات سُرید - عاشقت شدم - پاتیل = مستِ خراب، ظرفی مسی برای پخت حلوا

- 1- برای "پیچیدن" نسخه اش، "فرمان" دادم! کژتابی)
- 2- آنقدر "گرم" صحبت شدیم که اسپیلیت هم "جواب" نمی داد، "سوال" می کرد!
- 3- به "وزن" تو، شعر می سرایم!
- 4- "قیامت" به "پا" کرده بود با ساپورت، جهنمی شدم!
- 5- دلش می خواست مثل "آدم" زندگی کند، حوا!
- 6- کشاورز با چاپلوسی، بادمجان "می چید!"
- 7- پایش که "دررفت"، تنه اش ماند!
- 8- دستِ ادب ام را، به "سینه" اش رد کرد!
- 9- خطّ عابر "پیاده" را، "سواره" نمی توانم بخوانم!
- 10- نتوانستم گوشش را "بکشم"، سنگین بود!
- 11- "آدم" خشکی "بود، با چشمانی همیشه "ترا!"
- 12- شاطر "چانه" می زد، برای تخفیف!
- 13- تشنه صدایت بودم، گوشم آب آورد!
- 14- خر "مراد" را، مریدان سوار می شوند!
- 15- چون به "گرد" اش نرسیدم، شیره تعارف کرد!
- 16- "بیکار" شده بود، "شعر" می گفت!
- 17- تا خواب ام "آمد"، به اتاق خواب "رفت!"
- 18- چشمان اش "آبی" شده بود، برای باخت پرسپولیس!
- 19- مهریه وزیر زن، به تعداد وعده های عمل نشده دولت، سگّه زدن به مردم است!
- 20- هوای فرهنگ، از هوای خوزستان هم بد تر است!
- 21- با "خنج" رو صورتّم، کاه باد می داد!
- 22- گاوش زبیده بود، بُز آورده بود!
- 23- مارو بجای "تیش"، طعنه می زد!
- 24- سگ زرد، کاگوی تورن!
- 25- ببری دیدن "رویا"، گرفتم خوابیدم!

چم واژه های شیرازی:

خنج = چنگال، و نیز ابزاری برای جدا کردن دانه گندم یا جواز کاه - توره = شغال

- 1- بدونِ خدا حافظی، "یادم رفت!"
 - 2- تا کلاه ام را قاضی کردم، حکم به آوردنِ سرم داد!
 - 3- در خیابانِ مدرسهٔ ما، همه "رَد" می شوند!
 - 4- با تمام احساس، اندام "کشیده" اش را، به صورتِ نگاه ام نواخت!
 - 5- چون یتیم بود، از مادرش "پدر در آورد!"
 - 6- جایِ خالیت، مرا پوک کرده است!
 - 7- ریمِل با "گریه" جاری "شد و من با" خنده" "باجناق!"
 - 8- خرَم، تاوانِ گرگ نبودم را می دهم در زندان!
 - 9- حرف های کشکی، سرشار از پروتیین اند!
 - 10- گاوش زاییده بود، بُز آورده بود! (کژتابی)
 - 11- کولهٔ "پشتی" ام را با کولهٔ "جلویی"، عوض کردم!
 - 12- چربیِ خون داشت، یک وجب!
 - 13- زیباییِ اندام اش را، کفِ دستِ ساپورت اش گذاشته بود!
 - 14- برای پیشگیری از خونریزی، در اتاقِ عمل، کدخدا منشانه عمل کردم!
 - 15- با صافکاری اتومبیلِ "چپ" شده را، میانه رو کردم!
 - 16- روی هم رفته، زوج خوشبختی بودند!
 - 17- وقتی "سیر" می شوم، حرف های بودار می زنم!
 - 18- دنده کمکِ اتومبیل را به خیریه بخشیدم!
 - 19- آدم خود ساخته، بی پدر و مادر است!
 - 20- خروس، ذلیلِ مرغ "تخم دار" است!
 - 21- دنبالِ سگا می‌دوید، تا "عرقِ سگی" بیگیره!
 - 22- بی بی چیشش، "می گردند!"
 - 23- بَرِی مألندنِ قراردادو، مألندَمش!
 - 24- زیرِ بارِ نمرَفَت، آیتُ للوی حمّال!
 - 25- درویشو خیلی "خاکی" بود، زیرِ جِلِ جِلِ بارون "شُل" شد!
 - 26- تو کیلوس، کله ملاق زد!
- چم واژه های شیرازی:
- بی بی : مردمکِ چشم - جِلِ جِلِ بارون : باران تُند - مألندن : فسخ کردن - کتک زدن - کیلوس : ایوان هشت
 ضلعی - کله ملاق : پُشتک زدن - شُل : گِل

- 1- چون "شیطانی" شده بود، به جهنم هدایت شد!
- 2- مهران مدیری، با "حاشیه" به تلویزیون باز گشت!
- 3- با ریف بُرد، قافیه را باخت!
- 4- دست اش شکست، وقتی در عکس "افتاد!"
- 5- مین کاشت، آدم درو کرد!
- 6- چون خانوادگی "تعطیل" بودند، "دربند" رفتند! (کژتابی)
- 7- "عرق" سوز شد، وقتی بنزین تمام کرد!
- 8- جمع "یک دستی" بودند، همه چلاق!
- 9- سگ از موش، "پیشی" گرفت!
- 10- قضیه را نمی دانستم، فیثاغورث برایم تعریف کرد!
- 11- می خواست "در" برود، دیوار اجازه نمی داد! (کژتابی)
- 12- برای تشویقِ نشتی گاز، دوباره "کف" زدیم!
- 13- حرفِ "حسابی" جواب ندارد، حتی در فیزیک!
- 14- اشکالِ "زنی" داشت، رژیم گرفت شاعر!
- 15- خدای چاخان بود، بنده اش شدم!
- 16- هیچ گوسفندی، به ساز چوپان نمی رقصد، آدم باش!
- 17- نادان همه را به "کیشِ" خود، "مات" کند!
- 18- منیژه، در امامزاده "بیژن" دفن است!
- 19- بجای آتش به پا کردن، فرصت می سوزاند!
- 20- از اشتباه ام درس گرفتم، اما در حذف و اضافه "پس" دادم!
- 21- به "تنهایی"، سفر کردم! (کژتابی)
- 22- برای "بافتنِ" شعر، واژه می ریسم!
- 23- چین کشوری "پیشرفته" است، در اقتصاد ایران زمین!
- 24- مرا به تخت "دوخت"، پرستار با سوزن زدن اش!
- 25- طلب ام را از انقلاب، "نقدی" داد!

- 1-بابِ مذاکره را که "باز" کرد، پایم را لای در گذاشتم!
- 2-مرا به هر جهت دوست داشت، شمال، جنوب، خاور، باختر!
- 3-در شکِ بین تُشک، وسط لحاف خوابیده بود!
- 4-وقتی "شانه" هایم را بالا می اندازم، روی بُرس فرود می آیند!
- 5-چون "باران"، با صفا بود منیژه!
- 6-چشم هایم، با هم "جاری" شدند! کژتابی)
- 7-با "رشته" کلام، آتشِ گفتمان را سِرو کردم!
- 8-برای پیشگیری از حواس "پرتی"، جلوی ذهن ام نرده کشیده ام!
- 9-نه به مادرم رفته ام نه به پدرم، به فنا رفته ام!
- 10-کارخانه داشت، در منزل کار می کرد!
- 11-همه نویسندگان "نرد" بازی کردیم، وقتی نشیئه ما را "تخته" کردند!
- 12-نماینده "ندرو"، تصادف کرد!
- 13- "دستی" کشیده بود وسط بزرگراه، برای برهم زدنِ اذهان عمومی اتومبیل ها!
- 14-با حکم "تک" فرزندش، بخشنامه ازدیاد جمعیت را "برید"!
- 15-هوا پس شد، "باران" که آمد! کژتابی)
- 16-لب ام، خط لب را، کوفی تشخیص داد!
- 17-نمونه "بارز" "کویرتایر"، "دنا" ست نه بریجستون!
- 18-آدم "کتیفی" بود، با بازیافت آشغال شد!
- 19-اشتباه کردم تمام عمرم را که اشتباه نکردم!
- 20-همه دوست ام دارند، وقتی "خر" می شوم!
- 21-همراه اول اش مرده بود، خاک آنتن نمی داد!
- 22-بری نیشتهک انداختن، دورخیز نمکنم!
- 23-آتش آهین داره، چشمه "زنگی"!
- 24-سر تیر رفته بود، بی سِد!
- 25-تا دلم آب افتاد، تشنه "زیر آبی" رفتم!
- 26-تو جلِ جلِ بارون زیرِ چتر دو نفره، کُتی کُتی می رفت!

چم واژه های شیرازی:

نیشتهک: شکلک - آب افتاد: شنا کرد - سرتیر رفته بود: سریع مُرده بود - سِد: نردبان - کُتی کُتی: دولا دولا

1- حقیقت تلخ را با "شیرین"، در میان گذاشتم!

2- صدای پایم با انکارِ راه، در جا می زند!

3- زیر خط فقر، قرص "برنج" خوردند خانوادگی!

4- چاقو هم که بشوی، به دل ام نمی نشینی!

5- برای سرگرمی، کلاه سرash گذاشتم!

6- سخنران نسبت به سن بالایش خوب "می خورد!"

7- در حد اقتصاد کشور، خرابت هستم!

8- نتوانستم خودم را عوض کنم، همه به تاریخ تولید ام می نگرستند!

9- در جوی خیابان راهپیمایی می کرد، تا در "جریان" باشد!

10- با اینکه سایه ام وزنی ندارد، بر سرash "سنگینی" می کند!

11- چون عمق فاجعه دردناک بود، بی حسی تزریق کرد!

12- رقص نخ اسکناس را، "ضرب" سکه همراهی می کند!

13- معشوق ام بدون من، مفت نمی آرزد!

14- با حرکت زیگزاگی راه می رفت "باقر!"

15- می خواستم "عزیز" دل اش باشم، "موسی" مزاحم شد!

16- غیبت "کبرا"، موجب اخراج اش شد!

17- برای "برداشتن" تحریم ها، نقشه سرقت کشیدم!

18- مشترک مورد نظرام، همیشه در دسترس است، یا الله!

19- دست ام را نتوانست بخواند، هنوز منتشر نشده بود!

20- "بد دهان" بود، جراحی پلاستیک کرد!

کاریکلماتورهای شیرازی:

21- چیشم آب نمی خورد، الوی تو کارخونی شیر پاستوریزه!

22- چاقو، پشت مل لاغرور داعشی بُرید!

23- جم نخورده بود، از گشنگی مُرده بود!

24- "بازاری" بود، آمو سنگک اسد!

25- سرش با تیل گرم می کرد، تویی دری!

چم واژه های شیرازی:

جُم : تکان - اسد : گرفت - پی دری : مستراح - پشت مل : گردن - الوی : مگر، آلا - چاقو : آدم چاق، نوعی کارد - بازاری : نان

لواش، کاسب

- 1- کفش ام، لنگه ندارد! کژتابی)
 - 2- با زندگی یک "تنه" در گیر بود، آدم بی دست و پا!
 - 3- همه چیز زیر سرِ دل ام بود، که بلند شده بود!
 - 4- آدم خاموش، با کتاب "روشن" شد!
 - 5- بورس، روی بورس نبود!
 - 6- وقتی "به سرش می زد"، شامپو چشمش را نمی سوزاند!
 - 7- آهن "زنگ" زد و در رفت!
 - 8- خطّ شکن جبهه، شکسته می نوشت!
 - 9- تا دیگِ غیت بار گذاشت، سفره حضرت عباس را انداختند!
 - 10- فرش زمین شد، وقتی خودم را به نفهمی "زدم"!
 - 11- تا "سر" اصل مطلب رفت، بقیه مطلب جا ماند!
 - 12- جهان بینی اش را، در نصف جهان عمل کرد!
 - 13- تا "شعله" به دل ام نشست، دل سوخته شدم!
 - 14- نفس عمیق اش، چاق شد!
 - 15- کور خواند، بیست گرفت!
 - 16- پای کرسی، صغرا و کبرا می بافت!
 - 17- برای رفتنِ سرِ اصلِ مطلب، در بست گرفت!
 - 18- چشم سفید، لنز رنگی گذاشت!
 - 19- تا مو را از ماست کشیدم، سبک شد!
 - 20- اخطار دادم، کارگر نیفتاد! کژتابی)
- کاریکلماتورهای شیرازی:
- 21- پرچمی که باد بُخره، همی زودیا می زاد!
 - 22- فوروارد تشنه، جیگرش "گل" می زنه!
 - 23- تو خُدم بودم که رُمبیدم، بپِ بَیم!
 - 24- کا کو نَمَتونَم برَم تو خُدم، ینی فیلترَم کِردَن؟!
 - 25- از وَختی به "آیندَم" فک می کُنم، نَم چِر "حالم" بد میش؟!
- چم واژه های شیرازی:

رُمبیدم = فرو ریختم - بپُ = مواظب باش - عامو = عمو - نَم چِر = نمی دانم چرا - همی زودیا = به همین

زودی - بَیم = عزیزم، محبوبم

- 1- شب تا صبح "تاب" آورد، بامداد همه را به شهر بازی فروخت!
- 2- عاشقِ موشِ کوری هستم که زیبایی جفت اش را چشم بسته باور دارد!
- 3- با پشتوانه زنبورهای "کارگر"، ملکه انبوه ساز شد!
- 4- برای دردِ دل اش، سِرِ وقتِ غصّه می خورد!
- 5- سیر بود، تازه فریب خورده بود!
- 6- "حرف اوّل" را که زدم، حرف آخر دهان کجی کرد!
- 7- عیدِ "پاک" را، در گرمابه جشن گرفتم!
- 8- خوش "می گذشت"، پشت پایش زدم!
- 9- سرش که به سنگ خورد، افکارش بیرون پاشیدند!
- 10- نویسنده "قلم" به دست می دوید و سگ به دنبالش!
- 11- جوان "جوهر" داری بود، خودنویس ام را پُر کردم!
- 12- وقتی در جمع "سبک" نمی شوم، سنگین ترم!
- 13- با هُل دادن به اندیشه ام، "روشن" شدم!
- 14- تا دل ام برای خودم تنگ می شود، به آینه گردی می روم!
- 15- برای رفتنِ به سوی مرگ، کفشِ طَبّی پوشیدم!
- 16- با سوخت "هسته" ای، خرما پزان کردم!
- 17- با "عشق" رویش "دست" گذاشتم، با "نفرت" رویم "پا" گذاشت!
- 18- مبلمانِ دل ام عالیست، همه به دل ام می نشینند!
- 19- گذشته اش را "زیر پا" گذاشته بود، تا به آینده اش سرک بکشد!
- 20- گاو بود، تا خراش کردم، گرگ شد!
- 21- با یی ماچِ داغ، لَبشِ داغِ بَس!
- 22- رِیقِ رَمَتِ سر کِشدِ بود، تا تی بَندورِ جَویدِ بود!
- 23- کِترِ بَسّه چیشام، ازبِ خُدُمِ زَدَمِ بِ خواب!
- 24- "پروانه" که اوِمد، بَرَش "شَم" شدم!
- 25- گُلِیرو، گُلورِ گرفت و پَرِ پَرِ کرد!

“26-غول” بود، زَلَم رَف وَخْتی کَلَه ملاق زدم تو قُمپو!

27-یی کِشی اومد، تا نازش “کشیدم!”

28-تو کِتش نَمَرَف، رو گُرسیو نشُدَمَش

چم واژه های شیرازی:

داغم: خشک شدن لب ها به سبب گرما و تشنگی

ریق رَمَت سر کشید بود: مُرده بود

تی بَندور جُوید بود: مُرده بود

کَنتَر: تار عنکبوت

از ب: از بَس

شَم: شمع _ بالانس زدن

گَلیَر: دروازه بان فوتبال

غول: عمیق، ژرفای زیاد

زَلَم: زهره ام

کَلَه ملاق: پُشتک

قُمپ: جایکه آب چون استخر باشد و زیر آن چشمه بجوشد

کت: جایگاه نشستن دانش آموزان قدیمی در کلاس درس (کت و نیمکت)

کت: زیر بغل

گُرسی: چهار پایه

- 1- حجابِ کامل چادر سیاه است، با موی بُز
 - 2- نتوانستم منظورت را بگیرم، در رفت!
 - 3- با بودنِ "غزل" هم دوست دارم، "چکامه"
 - 4- تیردر "چلّه" کمان، می گریست!
 - 5- امیّت ام خدشه دار می شود، تا از لاک بیرون می آیم!
 - 6- "ادا" در می آورد، برای "ادا" کردنِ قرض اش!
 - 7- فرووارد کاشت، دروازه بان "خورد!"
 - 8- چینی بند زن، زنی است که بند می اندازد مدلِ چینی!
 - 9- سرک به گذشته، "حال" نمی دهد!
 - 10- در توافق هسته ای، "ظریف" تگّه انداخت!
 - 11- افکار "تیز" هوشان، همیشه زخمی است!
 - 12- پس از غذای "حاضری"، دسر "غیت" داشتیم!
 - 13- زخم اش "کاری" بود، حقوق اش را بالا بردند!
 - 14- برای نبشِ قبر اش، حکم نما گرفتم!
 - 15- مردِ خشک سر، زن اش را "سپورت" می کند!
- با لهجه شیرازی:
- 16- تِ رو پئی خُدُم وِیْسادم، دادم رَف بال!
 - 17- روش باز شد بود، بَسَمِش!
 - 18- یخ نی، گرمه!
 - 19- شلوارم دُت کِردَم، بَری شوروا شور!
 - 20- مَنیش جَم بود، تو مملکتِ گَریه!
 - 21- هَمی مَرَدُم عینِ هم می دید، عبدلّی یی چیش!
 - 22- بَغضُم، "گولوبند" شد!
 - 23- حَرَفش اَقَد تَکُونم داد که شکوفه کِردَم!
 - 24- نمازِ جُمعه هم می رَم، آی مسافر گیرم یو!



25- تو بُنگاه، جُف پا رَفْتَم تو ماملش!

چم واژه های شیرازی:

شکوفه کردن: استفراغ کردن

مامله: معامله، دستگاه تناسلی

گولوبند: گلوبند، سینه ریز

یخ نی: گوشت کوبیده دیزی

شورواشور: به دو لباس گفته میشود که به تناوب شسته و پوشیده شود

مَنیش جم بود: تو باغ نبود

بُنگاه: بهترین جای باغ است که اطراف آن درختان قدیمی باشد وجوی روان، محلّی برای معامله کردن



- 1-واژه های کاربردی را، "سرکار" گذاشتم!
- 2-نمک پرورده دوستانم اند، زخم هایم!
- 3- "دل" بسته بود، برای پروار!
- 4-تا در دل اش رفتم، چون قند آب شدم!
- 5-تقوا از سر و کول ام بالا می رود، برای ریا!
- 6-با آبرویش بازی کردم، باختم!
- 7-خاطرات رژه می روند، تا خودم را ورق می زنم!
- 8-حوصله ام نبود، منتظر ماندم تا آمد!
- 9-فوروارد زهردار، دروازه بان را مسموم کرد!
- 10-روز های عزاداری، دلی از "عزا" در می آورم!
- 11-رشته معماری می خواند، با صدایی خوش!
- 12-بدون مرگ مغزی، دل ام را اهدا کردم!
- 13-با لهجه شیرین سکوت، گفتمان می کنم!
- 14-روی تردمیل، سگ دو می زد!
- 15-با بی "مهر"ی ات، سال ام یازده ماهه شده است!
- 16- "سبک" بود، آب "سنگین" اراک می خورد!
- 17-برای پشت سر گذاشتن سایه ام، به سوی "نور" رفتم!
- 18-فریاد اش را دار زده بود، سکوت!
- 19-تا گفتم : غلامت هستم، مرا فروخت!
- 20-کولر "آبی"، با رنگ "قرمز" خریدم!

- 1- تا قُرصِشِ بالِ انداخت، تو هوا گُل گرفت!
 - 2- بَرِ شفاف سازی، از گُل نازک تر گفتم بهش!
 - 3- تا بُنگِ زدم: سلام گُلم، "خارش" دیدم!
 - 4- از سَرِ گُلِ چُییم، گلاب گرفتم!
 - 5- بیِ گُلِ شامی رِ تو گلدونِ کوواریو کاشتم!
 - 6- با بیِ گُلِ آتیش، گِلَسُونِ سَدی رِ آلو زدم!
 - 7- آمو تو بیِ گُلِ جُ، گُل خوردم!
 - 8- آهکِ گُلورِ تو سرند، حُولی حَمالی کِرِدم!
 - 9- تا "زنگ" زد، گُل میخو پزُرد!
 - 10- پلنگِ ایرانی، کِ گُلِ خاری نیس!
 - 11- با خوردنِ گُل، رو گِلیرو گُلی شد!
 - 12- تو بازی با "برق"، جیگرِ فوروارِدو گُل زد!
 - 13- اسمِ عشقم، گِلِ چیش دَرِ دوو، نوم خدا!
 - 14- گُلِ عروس، "سِکِه" بود!
 - 15- گُلِ کاشت، من آبش دادم!
 - 16- باهارِ بِ گُلِ روش بخشیدم اُی شُمُو!
 - 17- فوروارِدو گُل زده بود، میوَش!
 - 18- تا کارش گُل کِرِدم، لنگِ پَرِ آفساید تشخیص داد!
 - 19- پُشتِ گُلو، پُشتِ گُلی بود!
 - 20- باهارِ دوسیم، بیِ گُلِ کاتِلِیت، بَم داد!
 - 21- "نادر"، عینِ گُلِ هُم هُم بود!
 - 22- گُلِ دَسِش افتیدِ بود!
 - 23- پُیِ آبییم، گُلِ انداختِ بود، تو سَبَد!
- چم واژه های شیرازی:

گُل گرفتن = بُل گرفتن - بُنگ = بانگ - فریاد - خار = تیغِ گُل - خواهر - بیِ گُل = یک دانه - آلو = آتش
 آهکِ گُل = آهک به عمل آمده - آهک شکفته - گُل خاری = خاکستری رنگ - گُل دَس = دکمه سر دست
 گُلی = سرخ رنگ - برق = تیم قدیمی فوتبال شیراز - گُل چیش دردو = گُل شقایق - گُل رو = صورت چون
 گُل - گُلِ هُم هُم = اشاره به چیز نایاب - آ بی بی = مادر بزرگ

- 1- تو سوری، چن ت گُل "شامی" اِسَدَم!
 - 2- آتیشی بود، گُل اِنداخت تو سَبَدِ آتیش گردونو!
 - 3- بو عطر مید، نُخَدچی گُل!
 - 4- گُل سَرش، بو کِردم!
 - 5- گُل گُل برف میمَد، رو چَتَر "لاله"!
 - 6- یی گُل کاتلیتِ موسیو خوردم، تو پاساژِ سِنِمّا مِترو!
 - 7- آتیشو کِ گُل اِنداخت، چَرزیدَم!
 - 8- جیگر گوشَم، گُل زَد! کُزتابی)
 - 9- نوشابَرِبا گُل یخ، سَر کِشَدَم!
 - 10- گُلکِک بُزُرگ می کِرد، تا گُل بِش!
 - 11- ب عروس دوماَد گُل، قالی دادَم!
 - 12- گُل کاشت بود، بَرش زندان بُریدِ بوَدَن!
 - 13- گُل بَس اِلام کِرد داور، تو آخِرِ بازی با شافَتکِش!
 - 14- گُل ب گُلش، گُل زَد بود میوُو!
 - 15- گُل فوروِشی زَد، تا کارش گُل بُگُن!
 - 16- پاسِ گُل دادَم، گُلِیرو گُل گرفت!
 - 17- نَشاسی گُل، عطری!
 - 18- گُل سَرش، بو کرده بود!
 - 19- تو یی گُل ج، کلِ مَلاق زدم!
 - 20- گُل چِنِ روزگار، گُل فوروِشی زَد تو شادی آلا!
 - 21- گُل آی پیشِ گُل باش، "دو گُل" میش!
 - 22- ب شَرَم و حیا، صورَتش گُل اِنداخت بود تو حَلَق!
 - 23- ای گُل هِنْدوَنو ر، بُلُلو چَنگِش زَد!
- چم واژه های شیرازی:

یی گُل = یک دانه - گُل گُل = اینجا و آنجا - چَرزیدَم = سوختم - جیگر گوش = عزیز دل - شافَتک = سوت
 گُل زدن = خال زدن میوه - گُل گرفتن = در هوا گرفتن توپ (بُل گرفتن) - کَلَه مَلاق = پُشتک وارو
 شادی آلا = گورستانی در شیراز - دو گُل = رهبر نامی فرانسه - چَنگ = نوکِ پرنده - کاتلیت = کُتلت
 گُلک = گیاهی که از میوه آن، ترشی معروفی در کازرون تولید می کنند



- 1- سایه درختی که در آب افتاده بود، جوانه زد!
- 2- قنات، آب را "زیر زمینی"، ردّ می کند!
- 3- درّه را، وارونه بر سر کوه گذاشتم!
- 4- قهرمانی که رکورد اش را شکسته بود، تنبیه انضباطی شد!
- 5- در نشست سازمان ملل، همه ایستاده سخنرانی می کنند!
- 6- کفش پاشنه بلند، لبریز از فریاد و کفش کتانی، سراپا سکوت است!
- 7- خودرو قدیمی، لنگ بسته وارد کارواش شد!
- 8- مبتکر خط فقر، گدایان سامره اند!
- 9- خودرو "گاز زده"، در پمپ گاز به اغما رفت!
- 10- در "گذر" لحظه ها، پهلوان جایی ندارد!
- 11- آنقدر "شور" زد، تا "ماه‌ور" یادش رفت!
- 12- بی "هوا" در آغوشش کشیدم، خفه شد!
- 13- با نخ سیگار، ریه ام را دار زدم!
- 14- جر خوردن با شیب ملایم، شکاف طبقاتی را به چاک تبدیل کرد!
- 15- "در" گذشته بود، "پنجره" حال می کرد!



- 1- زور گیر نبود، با مقاومت من، زور گیر شد!
 - 2- حلوای "شیرین" را خورد م و برای فرهاد، "تلخ" گریستم!
 - 3- وجدان قاضی "خواب" بود، پاورچین در رفتم!
 - 4- تا جمع "بهم" خورد، در آن حل شدم!
 - 5- با لهجه سکوت، حرف می زنم!
 - 6- زمانهای حال و آینده ام، با راهنمایی زمان گذشته، به زمان "شاه" مهاجرت کردند!
 - 7- از وقتی حرف های سنگین می زنم، دیسک کمر گرفته ام!
 - 8- عشق ام "قلابی" است، همه جا گیر می کند!
 - 9- در عصر بی شرفی، یارانه خودفروشی می گرفت!
 - 10- عاشق دونده ای هستم که از خودش سبقت بگیرد!
 - 11- با عرق سگی، هار می شد!
 - 12- همه دل زده می شوند از من، وقتی حرف دل ام را می زنم!
 - 13- عاشق کسی هستم که با داشتن اخلاق سگی، مرام سگی هم داشته باشد!
 - 14- چون ار دریچه "امید" به "دنیا" می نگریستم، حکم تخلیه منزل ام داده شد!
 - 15- تا به خواب "شیرین" می روم، سراسیمه از خواب می پرد فرهاد!
 - 16- با گربه صفتی، آن روی سگ ام را بالا آورد!
 - 17- تا علم عزاداری زا بر سر "منزل" ام کوبیدم، از هوش رفت!
 - 18- دست نمی داد، فقط "حکم" می کرد قاضی!
 - 19- از درس من، "بهره" می گرفتند شاگردان ربا خوارم!
 - 20- تا "پیچاندم" اش، هرز شد!
 - 21- چیش هم ج کار میکرد، بی مُز و مواجب!
 - 22- خُشکُم کرد، او سوزی ک تو حرفاش بود!
 - 23- تا چیش ب چیشم خورد، دو تومن چیش درد گرفتیم!
 - 24- دیشو زکم رف، امرو پسینی اوم!
 - 25- تو خونش "جار" زده بود، سَقفو رُومید بود پُیین!
- چم واژه های شیرازی:

چیش = چشم - مُز = مزد، اُجرت - او = آن - دیشو = دیشب - زکم = زهره ام - پسینی = عصری، بعد از ظهری
 جار = فریاد شیرازی، چلچراغ - پُیین = پایین - رُومید = فرو ریخت، آوار شد

- 1- نادان همه را به "کیش" خود، "مات" کند!
 - 2- قاضی هرشب با لالایی، وجدان اش را می خواباند!
 - 3- آبرو می انداخت، من بر می داشتم!
 - 4- می خواستم "خارج بزنم"، رهبر ارکستر ممنوع الخروج ام کرد!
 - 5- مادرش در سفر بود، عمّه اش را به عزایش نشاندم!
 - 6- "شور" اش را در آورده بود، با "بی مزّه" بازی هایش!
 - 7- اسید "گرسنه" به صورت ام پاشید، با "خوردندگی" بالا!
 - 8- امروز به آخر خط رسیدم، امّا پیاده نشدم!
 - 9- موی رگ هایم را تراشیدم!
 - 10- جمع "یک دستی" بودند، همه چلاق!
 - 11- سگ از موش، "پیشی" گرفت!
 - 12- دیشب شام را "بیرون" خوردیم، در حیاط!
 - 13- برای مرگ سریع، جریمه سرعت شد!
 - 14- بدون ساندیس به مراسم "قاشق زنی"، با "چنگال" یورش بردیم!
 - 15- پایش را هوا کرد، تا "سر به زمین گذاشت"!
 - 16- پلنگ ایرانی هم کم آورد، جلوی این جماعت گاو!
 - 17- با گرفتن "دیپلم"، "مات" شد دیپلمات!
 - 18- هفت خط بود، امّا خط "اوّل و آخرش" خوانده نمی شد!
 - 19- سفره اش "خالی" بود، یگه "خوردم"!
 - 20- برای جلوگیری از آمدن مهمان، آن روی سگم سرِ کوچه کشیک می دهد!
- کاریکلماتور هایی با لهجه شیرازی:
- 21- آی دردام "دو" می شد، پی دُوخونی می زدم شبان روزی!
 - 22- با سیلِ تَنبلا، اِتماد بِ نَفْسُم بالِ میرِ از کو!
 - 23- مو هاش اُوشُنْد بود روشوناش، وقتی رفت بود زیر دوشو!
 - 24- ب نَخ سیبیلش گیر کرد بود، پری دماغش!
 - 25- "دودی" شُدَم، از وختی چارشنبِ سوری از رو آلوو تَنگیدَم!
- چم واژه های شیرازی:

دُو = دوا، دارو - پی = یک - دُو خونی = یک داروخانه - سیل = نگاه کردن، دیدن - اِتماد = اعتماد - بالِ میر = بالا می‌رود - کو = کوه - اُوشُنْد = آویزان کرده، افشاند - شوناش = شانه هایش - آلو = شعله آتش - تَنگیدَم = جهیدم، پریدم



- 1- بوتونش، آرمه دُشت!
 - 2- با یی "جوش" بولوغ، عرق نیشسه بود!
 - 3- تو چیش بیگیرک، یی طوری قایم شدم که خُدَم نتونسم خودم پید بُگَم!
 - 4- تا "غش" کرد، روش سیا شد!
 - 5- با ای طرِ سگ کشیو، مِی دیگِ عرق سگی (۲۱ نوشایی خُلاَر) پید میش؟!
 - 6- از خُشالی تیریدم، اشکِ شوق ترشا می کرد!
 - 7- رو ب "بیود" بودم کِ آق دُیش را کرد و رف!
 - 8- تو "بَنگا"، جُف پُ رفتم تو ماملش
- چم واژه های شیرازی:
- بوتون = بتن
- آرمه = ویار-میلگرد
- چیش بیگیرک = بازی چشم گذاشتن
- پید = پیدا
- غش = از حال رفتن - تقلب
- سیا = سیاه
- طرِ = طرح
- مِی = مگر
- ترشا = ترشح
- بیود = بهبود
- آق دُیش = باسن
- بَنگا = بنگاه (محل معامله) - جایی در باغ های شیراز برای نشستن و تفریح که درختانی کهن در اطراف آن است
- و جوی آب نیز روان در پیرامون آن.
- ماملش = آلت تناسلی - معامله
- جُف پُ = جفت پا





- 1- جیب اش "دریده" شده بود، از وقتی میلیاردی به جیب می زد!
- 2- "جنس" اش خرده "شیشه" داشت، "ساقی"!
- 3- والیالیست با "زدن" آبشار، از رود خانه "امتیاز" گرفت!
- 4- تا بچه اش را "انداخت"، "گرفتم اش"!" کژتابی)
- 5- اگر همه درد هایم "دوا" شوند، داروخانه تاسیس می کنم!
- 6- روی دیوار، اسلحه "کشیدم"!
- 7- از وقتی به خواب "شیرین" رفته ام، خواب ام را "فیلتر" کرده فرهاد!
- 8- "قلم" دست ام، شکست)!" کژتابی)
- 9- آب با سرعت آبشار، از سیفون پایین می آید!
- 10- در آستانه در خروجی زندگی، کالبد ذهنی ام را به دوش می کشم!
- 11- دزدان دریایی، سراب های سرقتی را در دریا پنهان می کنند!
- 12- نگاهت اشک شوق ریزان، به لنز چشمانم خوش آمد می گوید!
- 13- در خواب ابدی، "رویا" دیده نمی شود!
- 14- "قانون" سازیست که همه به عنوان کلاه، "سر می نهند"!
- 15- غواصان شهیدمان، دسته گل هایی بودند که مادرانشان به "آب" دادند!
- 16- وقتی می خواهم "دراز" بکشم، واژه "ایستادن" را خاک می کنم!
- 17- پرنده منزوی، روی تنهایی یک درخت لانه کرد!
- 18- تصویرت، جای خالیت را چشم بسته پُر می کند!
- 19- همیشه با خودم، مچ می اندازم!
- 20- دهان بسته، سکوت پیش از فریاد است!
- 21- پرواز با تاخیر پرنده، اعتراض درخت را به همراه دارد!



1- "خشت" می‌مُشت، از کورِ درِ رَفتم!

2- کمبودِ آهنِ دارِ، بیِ فِلزِ خرابم!

3- بریِ مرغِ کُل، دَمِ کُل، کِلِ میَزَدَن!

4- اُرسیِ نَدُشت، "کتونی" خریده بود!

5- تا اقبالُم تُنبید، پروانیِ ساختِ اِسَدَم!

6- بریِ اُورْدَنِ "قِم"، زیرِ "قِم" نَرَفتم!

7- "منا" نَدُشت، "صفا" می رَفَت!

8- کِنْتَرِ بَسّه بود، کلُکُو بازِش کِرْد!

9- بیِ کِشِ درِ رَفَت، خورد تو سَرپُکالِش!

10- با قِیون، یارِ "کِشیدَم"، بریِ فِلقوز!

چم واژه ها شیرازی:

خشت = دروغ - آجرِ نپخته - بیبی = فرزندِ عزیزم

فلزِ خراب = کلک، ناتو - کُل = دُمِ کوتاه

کُل = دروازه - کِل = صدایِ شادیِ ممتدِ زنانه

اُرسی = کفش - اتاقی که پنجره هایش بالا می رود

کتونی = زردآلوی مرغوبِ شیرازی - نوعی کفش

منا = قدرت، قوَت - صفا = تفریح

تنبید = فرو ریخت، آوار شد - اِسَدَم = گرفتم

قِم = قیف - قِم = بار

کِنْتَره = تارِ عنکبوت - کلُک = مارمولک

قِیون = قیان، ترازویِ بزرگ - فِلقوز = نوعی بازیِ شیرازی در قدیم

کِش = دفعه، بار - سَرپُکال = سر و صورت

1- عاشقِ کلمولچه ای هَسَم که خَبَرش، جلوتر از خودش بُو!

2- بَرِ صابون کاری، اَلش کِرَدَم!

3- بدونِ دورخیز، شِلَنگِ تَخْتِ مینداخت!

4- بَچُو، کِپی سَر وَر نَدار گُذُشتِ بود، آمو درازنشدِ بود!

5- لباسِش شِر کِرَدِ بود، شِپَلّاقی زدم تو روش!

6- تا خُوش اوم، "بیدارش" کِرَدَم!

7- فَرهاد، لیموی "شیرین"، بِ اِسْمِ "مَدَنی" می خور!

8- مَرَفَتِ نَدُشت، سِ نِمِ زار بَرَش خریدم!

9- سَرِ "تیر" رفتِ بود، خاکش کِرَدیم!

10- تو یی دری بَسْتِری شُدِ بود، سَرِ قَدَمِ میرفت!

چم واژه های شیرازی:

کل مولچه = مهمان نا خوانده

صابون کاری = دست انداختن

آل کردن = مسخره کردن

شِلَنگِ تخته = قدم بلند

کِپی سَر وَر نَدار = مرگ، مُردن

شِر = پاره پاره ، شِرِنده

شِپَلّاقی = صدای ضربه با کف دست

خُو = خواب

مَدَنی = لیمو شیرین

سِ نِمِ زار = واحد وزن شیرازی (معادل ۳۰۰ گرم)

سَر تیر رفته بود = مُرده بود

خاکش کِرَدیم = دفن اش کِرَدیم

یی دری = مستراح، توالت

سَرِ قَدَمِ میرفت = اسهال داشت



تو آینه، جُی عطر بِ خودم ریشخند زدم!
 کاکام گل، هَمَش تو "دروازن" "کژتابی"
 بینمون به هَم خورد، استکائی کَمَر باریکا!
 تو روزی سوکوت، "غیت" کردیم سرِ علی!
 هَمی سانتریفوژا، بَری پر خوردن، رفتن زورخونه
 تا اُفتادم، ترسَم ریخت، رشتیو جُمم کرد!
 ها داچی، شاعِرَم، خشت می مالَم تو قالبی شری!
 با چَسب جُمبولو، یَخَش چسبیدم!
 تیل مار "گُبرا"، "صُغران!"
 تا آتیش ب دِلَم زد، بُوی بُوام سوخت!
 چم واژه های شیرازی:
 کاکام = برادر من - گل = گل هست
 دروازن = دروازه هست - استکائی = استکان های
 سوکوت = سکوت - پر خوردن = چرخیدن
 رشتیو = آن سُپور، آن پاکبان
 جُمم = جمع ام
 داچی = برادر بزرگتر
 جُمبولو = دو قلو
 تیل = توله، بچه حیوان
 صُغران = صغرا هست، کوچک است
 زورخون = زورخانه
 شری = شعری
 قالبی = قالب های
 بُوی بُوام = پدر پدرم، پدر بزرگم
 آینه = آینه





ورزش کاریکلماتور

-مدافع حقوق بشر، جلوی دروازه ی زندان، بازی می کند.

-بجای گوش ایستادن، به دفاع آخر رفت.

-با چشمان آبی، هوادار پرسپولیس بود.

-برای اینکه شاهد پیروزی باشد، دُم اش را به باشگاه هدیه داد.

-فدراسیون شطرنج، به اسب و فیل ام غذا نمی دهد.

-توپ شوت شده ام وقتی به "تیر" خورد، پنجر شد.

-با توپ پُر، ترقه می انداخت.

-وقتی تورِ دروازه لرزید، داور بخاری آورد.

-فوتبالیست با دفع ناقص، مجبور به رفتن توال شد.

-با ژستِ دروازه بان، مطلب را "می گرفت."

-شوتِ گل نشده ی فوروارد، غنچه است.

-ضربه ی دروازه بان، زیر چشم داور فرود آمد.

-همیشه دروازه بان از سیستمِ هجومی تیمش دفاع می کند.

-ضربه ی زیبای فوروارد، دروازه بان را زشت کرد.

-با خطِ دفاع، گزارشِ ورزشی می نویسم.

-تا فوروارد را تغذیه کردم، آروغ زد.

-دفاع پوششی، مبلغ حجاب شد.

-دروازه بان با گل واژه حرف می زند.

-آرایش سرمربی در زمین، شیر پاک کن می طلبید.

-با تیراندازی به تیم ملی وارد شد.

-پرستار، پاس بریده ی والیبالیست را پانسمان کرد.

-داور، بزرگ بینی ام را در آفساید تشخیص داد.

-تا سرشاخ شدند، داور میانجی شد.

-با برف شادی، "بهمن" به دسته ی پایین تر سقوط کرد.

-کشتی گیر، زنش را با فن پیچ پیچک، پیچاند.

-فوتبالیستِ شوت، اسیرِ ناداوری می شود.

-برای شناساییِ آنتنِ تیم، تصویرِ بازیکنان را قطع کردم.

-جای فوروارد خالی بود، با توپ پُرش کردم.

-با یک شوت، توپِ باد شده، توفان شد.

-گلِ من با فورواردِ تیم حریف ازدواج کرد.



از من فاصله "گرفت" و پس نداد!
 حرف های بی جایش را، به کتفِ چپ اش حواله می داد!
 پس از نماز ریاکارانه، شکسپیر به کمرش زد!
 شخصیتِ پاستوریزه ام، "شیری" رنگ است!
 دوپهلو هایش را با دست راست می نوشت!
 بدون موشک، با "شیشه" به فضا می روم!
 عاشق گوشی هستم که فریاد ها را "بی پرده" بشنود!
 "شیرین" بود، با فرهاد زهر هلاهل شد!
 آنقدر خاکی بود، که در خودش زراعت می کرد!
 همدرد هایم بسیار می شوند، وقتی دردی ندارم!
 تا شکستِ عشقی "خورد"، جدایی بالا آورد!
 هوایت پُر از موسیقیِ "اکسیژن" است!
 وقتی با "رویا" می خوابم، خواب "شیرین" می بینم!
 الاغ، "کره" خاکی را تکاند!
 تا زخم "برداشت"، دکتر مُچ اش را گرفت!
 توی نخ ام رفته بود، دوسرش را گره زدم!
 آدم پُری بود، نتوانستم بادش کنم!
 تا به یادت "می افتم"، دست و پای خیالم می شکند!
 آیینۀ قدیمی، از پیری ام کارت مَلّی طلب می کند!
 مو دیدم در حرصی که "می خوردم"، بالا آوردم!



تو آینه، جُی عطر بِ خودم ریشخند زدم!
 کاکام گل، هَمَش تو "دروازَن"! (کژتابی)
 بینمون به هَم خورد، استِکائی کَمَر باریکا!
 تو روزی سوکوت، "غیبت" کردیم سَرِعلی!
 هَمی سانتریفوژا، بَری پر خوردن، رفتَن زورخونه
 تا اُفتادم، تَرسم ریخت، رَشتیو جُمم کرد!
 ها داچی، شاعِرَم، خِشت می مالَم تو قالیبی شِری!
 با چَسبِ جُمبولو، یَخَش چسبیدَم!
 تیلِ مارِ "گُبرا"، "صُغران!"
 تا آتیش بِ دِلَم زد، بُوی بُوام سوخت!
 چم واژه های شیرازی:
 کاکام = برادرِ من - گُل = گل هست
 دروازَن = دروازه هست - استکائی = استکان های
 سوکوت = سکوت - پر خوردن = چرخیدن
 رَشتیو = آن سُپور، آن پاکبان
 جُمم = جمع ام
 داچی = برادر بزرگتر
 جُمبولو = دو قلو
 تیل = توله، بچه حیوان
 صُغران = صغرا هست، کوچک است
 زورخون = زورخانه
 شِری = شعری
 قالیبی = قالب های
 بُوی بُوام = پدرِ پدرم، پدربزرگم
 آینه = آینه



- 1- اهل بخیه بود، رفو می کرد!
- 2- ارشاد دستگیرش کرده بود، دست به «زن» داشت!
- 3- تا پشت لب اش «سبز» شد، لبِ بالایی «سفید» و پایینی «قرمز» شدند!
- 4- «دنیا» را آب بُرد، وقتی در خواب غفلت گریه کردم!
- 5- «اندازه» من نبود، کوچک اش کردم! کژتابی)
- 6- امروز «خودم» نیستم، لطفاً پیام بگذارید!
- 7- «بستنی» نبود دهان اش، با پالوده شیرازی!
- 8- بجای زبان، مغز اش چرب بود، گوسفند!
- 9- ایام شیرینی بود دوران تحصیل، که با درس خواندن خراب اش کردم!
- 10- کرم داشت، «پروانه» تولید می کرد! کژتابی)
- 11- تپه ها گل کاری کرد کوتوله، بدون اطلاع یونسکو برای ثبت جهانی!
- 12- دنج بود، «گوشه» چشمی که نشان دادی!
- 13- نقاش «چاق»، مدام خودش را «می کشید»!
- 14- کارگر «عرق» می ریخت، سرکارگر «مزه»!
- 15- صله دادند، تا شعر نگویم!
- 16- «محبوبه»، مست ام کرد! کژتابی)
- 17- «تیغ» می زد، با ریش! کژتابی)
- 18- فرهاد گفت: زبان «شیرین» پارسی است!
- 19- طبق قانون، اساسی تپا خورده بود!
- 20- برای بُردن آبرویم، کامیون آوردند!

بری صابون کاری، اَلشِ کِرْدَم!
 لباسشِ شیر کِرده بود، شِپلاقی زَدَم تو روش، عینِ کَف گَرگی!
 در حالِ خوردنِ "مَدَنی"، اجتماعی مینوشت!
 تُو دِلَم "اُو اُفتاد"، زیر اُوی رَف!
 تُو سَد شُمُرد تو چیش بیگیرک، تُو بَرَم گَم بِشَم!
 بری نیشَتکِ انداختن، دورخیز کِرْدَم!
 تَ تاغاری بود، از تَ تاغار دَرش اُورْدَم!
 سَگِ زرد، کاکوئی تورَن!
 اُوش آهِن دارِ، چشمِ "زنگی!"
 گلارِ گوش می کِرْدَم پَسینی تو تارم، بُ زیر پیرنی رِکابی و تار!
 بُ بازیافت، تَلکِ دونیور، گَمپِ گِلش کِرْد!
 شی نَبود، تَلکِ تَسَم می کِرْد!
 تُو حالِ نَتونَسَم تر حَلوار، خُشک کُنَم!
 تَرغِ "باز" بود، بَسَمَش!
 جَلو همرو سِش، جَغید بود رو هولی هَمالیو!
 چَم واژه های شیراز:
 صابون کاری = دست انداختن
 اَل = مسخره
 شیر = پاره پاره
 شِپلاقی = صدای ضربه با کَفِ دست
 روش = صورت اش
 مَدَنی = لیمو شیرین، اجتماعی
 اُو اُفتاد = شنا کرد، آب افتادن دهان
 زیر اُوی = زیر آبی
 سَد = شکلِ نوشتن واژه پارسی صد(۱۰۰)

چیش بیگیرک = بازی چشم گذاشتن

نیشتك = شِكَلَك

تَ تاغاری = بیجه آخری

تاغار = ظرف سفالی بزرگ، تُغار

توره = سُغال

اُو = آب

چشم زنگی = چشمه ای در شیراز قدیم

گلار = گل ها را (منظور برنامه گل‌های رادیو است)

پَسینی = عصر، بعد از ظهر

تارمه = سایبان روی ایوان جلوی عمارت

تاره = کاسه سرامیکی برای نوشیدن آب همراه با یخ!

تَلَك دونی = محلّ آباشت زباله

گُمپ گل = دسته گل

شی = وارد، کار آزموده، مسلط (در برابر ناشی)

تلكه تسمه = سر هم بندی

تَر حلوا = حلوا گرزونك، حلوایی ویژه شهر راز که در ماه رمضان در شهر، مصرف زیادی دارد

تُرغه = پرنده ای است از خانواده چکاوکیان که در شیراز علامندان زیادی دارد

همروس = نسبت زن های دو برادر، جاری

جغیده = پریده، جهیدن

هولی همالی = الله کُننگ

- 1- چیشم سو ندشت، عینکم تو او نرگسی خُسندَم!
- 2- بی "کَش" کَش رَفَت، عینِ جیر بر گشت!
- 3- تو چیش بیگیرک، بونه می گرفت!
- 4- باد می خُورد کِر ننی میز مُرتَض، تیفون رُیید!
- 5- مَاتَکُم "زد"، مَن زَدَم تو کَجَش!
- 6- تو مَگه حاجی بادُم خریدم ت ب حاجی قُوتَک، سوغاتی بِرَم مَسَد!
- 7- دوروغو تو کوری آجِر پزی، "خِشت" می مُشت!
- 8- سَرِ یی شَمی جَرِشون شده بود آشیخ تُفی ب یاشا چراغ، دَم رِضی!
- 9- بَرِی رَسَدَن ب تو، کاکو دِلَم هزار را رَفَت!
- 10- پیش از زیر "بار" رفتن، "بار" ش رَفَت!
- 11- یی دُوری "بِرَنجی" اِسَدَم ب قِیمه!
- 12- هَنو نِیمَد بود، خَبَرش اوم!
- 13- سَر ب قَدَم می آرَز، چَن؟!
- 14- تا تو کُمِش رَفتم، تُرَش کِرَد!
- 15- "چاقو"، جِیُم "بَرید"!
- 16- ت از چیشم اُفتاد، "جَناق" شُکُند!
- 17- را ندشت، قراردادورِ نَبَسَم، همی طو بازش گُذُشتم!
- 18- جی خالیت "سبز" کِرَدَم، ازب اُوش دادم!
- 19- عامو اَقَد گرم حرف شدیم کِ اِسِیلِیتووم جواب نَمداد، سُوال می کِرَد!

چَم واژه های شیرازی:

کَش = دفعه، بار

جیر = نوار باریک لاستیکی

عین = مانند، چون

نرگسی = نوعی هویج ویژه شیرازی به رنگ زرد

خُسندَم = خیساندم



چیش بیگیرک = بازی چشم گذاشتن

باد می خورد = درد زایمان می کشید

ننی میز مُرتض = مادر میرزا مرتضی (مامای معروف شیرازی علیه الرحمه)

کر = کنار

ماتگم زد = بُهت زده شدم

کچه = چانه، فک

حاجی بادُم = نوعی شیرینی شیرازی

حاجی قوتک = قایوت، مخلوط پودرنخودچی و شکر و ...

جر = دعوا، مشاجره، کتک کاری

خشت = دروغ

یاشا چراغ = شمع فروش قدیمی در بارگاه شاهچراغ

آشیخ تُفی = ملایی در شیراز قدیم

بارش رفت = بچه اش را مرده به دنیا آورد

دوری = بشقاب

اسدَم = گرفتم

نیمَد = نیامده

اوم = آمد

کُمش = شکم اش

تُرش = ترش

چاقو = آدم فربه، تیزی

بُرید = دزدید، پاره کرد

شُکند = شکست

همی طو = همین طور

از ب = از بس

عامو = عمو



- 1- من چُبی نخوردِ بودم، دیوالِ خونی قدیمون، "کُم" کرده بود!
- 2- با کوتراش، مِدادِ ابروشِ تراشیدَم!
- 3- تو بی تی هیچ عطّاری گیر نَمی، پِلِ وِرِدِ هام!
- 4- تا از خُو "پ" می شَم، آرمی "اُرسی" می کنم!
- 5- هَمسادی اوصولگرامون، رو دَلّی سَلمونو کِ نِشِس، اِصلا طلب شد!
- 6- اَلقاعِدِر، بِ قاعِدِ اِلش کِردم!
- 7- "چاقو"، پُشتِ مِلِ لاغرورِ داعشی بُرید!
- 8- ما تَنگم "زد"، مَم زدم زیرِ کِچَش!
- 9- کِرِ گوشُم قُمبِ می داد، زیرِ سیبیلی!
- 10- باخیالِ "تخت"، رو کَت خوابو می خوابید!
- 11- شَسُم خبردار شد کِ کِلنجُم نَمشِ
- 12- تا بَهم حرفِ می زد، پُشتُم را می کِردم تُ غِیثُم بِش!
- 13- تا نِشَتکِ اِنداخت، وِرَش دُشَتَم!
- 14- زیرِ بارِ نَمَرَف، آیتُ لُی حَمال!
- 15- تا برات پام سُرید، لَگَنم در رَف!

چم واژه های شیرازی:

چُبی = چای

کُم کرده = باد کرده

کوتراش = رنده

بی تی = جعبه های کوچک کشویی

پِلِ وِرِدِ ها = حرف های بی سر و ته

پُ = پا

آرمه = ویار، هوس زن آبستن

اُرسی = کفش

دَلّی = پیت فلزی



همساده = همسایه

آل = مسخره

پشت مُل = پسِ گردن

چاقو = چاقو بُل، کارد

کُچُش = چانه اش

ماتکم زد = تعجب کردم

کت خواب = تخت خواب

قمبه = غر زدن، گنده دادن

کِر = کنار

کِلنج = انگشت کوچک

نِشتک = شکلک

پام سرید = عاشق شدم



- 1- "گل" های پنالتی، همه "بودار"ند!
- 2- به "زمین" خورد، حواس "ماه" ام که پرت شد!
- 3- وقتی به یادت "می افتم"، تمام بدن زخمی می شوم!
- 4- صدایش را "بریده" بودند، پانسمان اش کردم!
- 5- پول چای را "رومیزی" دادم، روی میز اش "انداخت"!
- 6- خودخواه، به خواستگاری خودش رفت!
- 7- با یک نقطه، عیب ام را "غیب" کردم!
- 8- چه "افتاده" است، کرم "خاکی"!
- 9- نمی توانست "بکشد"، دست هایش را "قیانی" بسته بودم!
- 10- تن ام را می لرزاند، "بندری"!
- 11- با پوشیدن "پوتین"، اسلام آوردیم!
- 12- فکر مشغول بود، برایش پیام گذاشتم!
- 13- با صیغه، سس "مهرام" را کنار مایونز "پگاه" گذاشتم!
- 14- "بیات" شده ب.د، "تازه" به دوران رسیده!
- 15- از انسانیت بویی نبرده بود، هود آشپزخانه!

- 1- بی "کش" رفت، عینِ جیر بر گشت!
- 2- چیشم سو ندشت، عینکم تو او نرگسی خُسندَم!
- 3- تو چیش بیگیرک، بون می گرفت!
- 4- باد می خورد کِر نئی میز مُرتضو، تیفون ژید!
- 5- ماتکم "زد"، منم زدم تو کچش!
- 6- تو مگه حاجی بادم اِسدم ت ب حاجی قوتک، سوغاتی بیرم مَسَد!
- 7- دوروغو، تو کوری آجر پزی، "خشت" می مُشت!
- 8- سَرِ پی شمی، جَرِ شون شده بود آشیخ تُفی ب یاشا چراغ، دم رِضوی!
- 9- بری رسیدنِ ب تو، کاکو دِلَم هزار را رفت!
- 10- پیش از زیر "بار" رفتن، "بار" ش رفت!
- 11- بی دُوری "برنجی" اِسدم، ب قِیم!
- 12- هَنو نِیمَد بود، خَبَرش اوم!
- 13- سر ب قَدَم می آرِز، چن؟!
- 14- ت تو گُمِش رفتم، تُرش کِرد!
- 15- "چاقو"، جِیم "برید!"
- 16- ت از چیشم اُفتاد، "جناق" شُکُند!
- 17- را ندش، قراردادورِ نَبَسَم، همی طو بازش گُذُشتم!
- 18- جی خالیتِ "سبز" کردم، از ب اُوش دادم!
- 19- عامو اَقَد گرم حرف شدیم کِ اِسپیلیتووم جواب نمداد، سوال می کِرد!

چم واژه های شیرازی:

کَش = دفعه، بار

جیر = نوار لاستیکی باریک

نرگسی = هویج زرد رنگ شیرازی

خیساندن = خیساندن

چیش بیگیرک = بازی چشم گذاشتن



باد می خورد = درد زایمان می کشید

ننی = مادر

ننی میز مرتضو = معروفترین مامای شیرازی

ماتکم زد = تعجب کردم

کچه = چانه، فک

حاجی بادم = نوعی شیرینی با مغز بادام

حاجی قوتک = قایوت، مخلوط آرد نخودچی و شکر و ...

خشت = دروغ، آجر نیخته

آشیخ تفی = ملای مشهور شیرازی

یا شا چراغ = شمع فروش چلاق شاه چراغ

دم رضوی = محل معروفی در شیراز

جر = دعوا، نزاع

بارش رفت = بچه مرده به دنیا آورد

دوری = بشقاب

برنجی = پُلوی، از جنس آلیاژ برنج

اسدَم = گرفتم

گُمش = شکم اش

تُرش = ترش

چاقو = چاق و بُل، تیزی و کاردی که دسته اش خم می شود

بُرید = دزدید، بُرش زد



- 1- ترش و شیرین حرف می زد، «ملس» شده بود!
- 2- برای «پخته شدن»، کم سن و سال به کوره رفته بود!
- 3- با موتور جستجوگر، در کوچه ها ویراژ می دهم!
- 4- حرف هایش را «می خورد»، تا روزنامه بیرون دهد!
- 5- با چاقوی ضامن دار، وام گرفتم!
- 6- نایبنا، رؤیایش را لمس می کند!
- 7- پرواز، چون سگ پاسوخته، در پی پرندۀ از قفس گریخته افتاده بود!
- 8- «کر جی» بود و روی آب سرگردان!
- 9- دوربین ها میچ صدا «بردار» را گرفتند!
- 10- تا گفتم: «لازم نکرده»، بُرید!
- 11- چون ذره بین بود، بزرگ شده بود!
- 12- دست به زن پیدا می کرد، وقتی روی مخ اش قدم آهسته می رفتم!
- 13- عارف «مختار» بود که با حسین نرفت و «بایزید» ماند!
- 14- گیلان اش «بی مزه» بود!
- 15- گزینۀ روی میزش را، «زیرمیزی» انتخاب کرده بود!
- 16- از قرون وسطی، به سده بیست و یکم، میان بُر زدم!
- 17- برای شکستن سکوت، سنگِ بزرگ برداشتم!
- 18- قبضِ روح را اینترنتی پرداخت کردم، یکروز زندگی سگی، جایزه گرفتم!
- 19- چون دندان ام سه کاناله بود، دندانپزشک روی آن پارازیت انداخت!
- 20- همهٔ آشغال ها را می دید، رفتگرِ فلیم دوست!
- 21- مشروب بود و صدای ایرج، اما من چون فردین، «لب نزدَم!»
- 22- مخ اش «هنگ» کرده بود و مخچه اش سرهنگ!
- 23- برای «حنا»، رنگ خریدم!
- 24- بوی میگو را، ماهی به گردن گرفت!
- 25- گاو هم که باشی، گوساله هایی پیدا می شوند که تو را پپرستند!
- 26- سرمایۀ ای که باد آورده بود را، با محاسبۀ اسلامی ربایش، به «باد دادم!»



- 1- در هواخوری، زمین "خورد!"
- 2- تابلوی هشداردهنده (انتقاد ممنوع)، با "خط قرمز" نوشته می شود!
- 3- با طلاق، به همسر سگّه "آزادی" زدم!
- 4- "در گذشته"، با "آینده" اش، دیگر "حال" نمی کند!
- 5- چون "شیطانی" شده بود، به گرمابه جهنم هدایت شد!
- 6- دهان ام را باز کرد، دندانپزشک!
- 7- با قالی اش، بوی پا می داد! (کژتابی)
- 8- "تیغ زن"، در مزرعه تریاک استخدام شد!
- 9- برای اجاق کوراش، عصای سپید خرید!
- 10- چون دلش دریایی بود، "موجی" شده بود!
- 11- برای رفتن در خودم، "زنگ" می زنم!
- 12- صدایت چریدن دارد، وقتی می گویی "بعله!"
- 13- کنار سایه چشمانت، حمام "آفتاب" می گیرم!
- 14- چون خانوادگی "تعطیل" بودند، "در بند" رفتند!
- 15- "تندرو" بود، شعورش جا ماند!
- 16- از دست اش ناراحت بودم، که "به سرم زده بود" (کژتابی)
- 17- "داغ" اش، "داغ" بود!





- 1- اَلَمْ خَرِيْدٍ بُوْد، تْ اَلَمْ كُنْ!
- 2- چیریک میزد، وختی میمألندمش!
- 3- زیرِ بارِ خاطرات، کمرُ دووال کرد!
- 4- "دنیا" کِ اوْمَد، تاسِه رَفَت!
- 5- چوقِ ندوْنَم کاریم، دادم ریشمیز خورد!
- 6- تْ زِی چیش شد، "گرفتَمش!"
- 7- بْ اَدْمِی "شوت"، شافتک می رَنَم!
- 8- بْ سیلِ شیخِ "اَجَل"، پِلِ پِلِ کِرْدَم!
- 9- یادُم نمیآت، میتونی بیاریش؟!
- 10- بْ یادِ "دریا"، چیشامُ او می یُفَت!
- 11- "باران"، پَسِ قرّه تِراقِ اوم!
- 12- هاگک می کِرد، پیشازِ ای کِ خُوشِ بی ی!
- 13- بَرِی مَرِفِ کِرْدَنِ واژِی تازی، اونا رِ آل می کنم!
- 14- عزرائیل بْ پِلنگک، بْ اِسْتِقبالِ روْحُمِ اوم!
- 15- بْ "ریژیم"، خودِشِ کَملوشِ کِرْدِ بود!
- 16- بَرِی "ها" کِرْدَن، "ها" گفتَم!
- 17- از بَخْتِ تُمبیدَم، بْ دَسْمالِ یَزِی هم وا تِرْقیدَم!
- 18- کُمُخِ تِی کَفِ دَسِش، تو بانگِ گُذُشت!
- 19- نیوارِ قَلْبُم، سی دی کِرْدَم!
- 20- پرستار و گُف: عامو با خوابِ تْ سوزِنتِ بَزَنَم، خُویدَم آمو خوائِم تَبِرْد!
- 21- رُوْحِ جِسْمُمِ تو زندان، از وختی زیرِ سیگارِ بَهمَنورِ آتیشِ کِرْدَم!

چم واژه های شیرازی:

اَلَمْ = ارزن

اَلَمْ = مسخره من

چیریک = گریه شدید





مألندن = کتک زدن
 دووال = خم
 تاسه = حالت به غش و اغما افتادن ناگهانی نوزاد
 چوق = چوب
 ریشمیز = موریانه
 زی چیش = از چشم افتادن
 شافتک = سوت
 شوت = نفهم و بی دانش
 سیل = تماشا، نگاه کردن
 اجل = لقب سعدی (بزرگوارتر)
 اجل = زمان مرگ
 پل پل = جان دادن
 او می افته = شنا می کند
 او می افته = اشک می آید
 قره تراق = صدای رعد
 هاکک = خمیازه
 خو = خواب
 مرف = معرفه - اونا را - آن ها را
 آل = مسخره - پلنگک = بشکن
 ریژیم = رژیم - کملوش = لاغر و ضعیف
 ها = بخار دهان را بیرون دادن - ها = تصدیق شیرازی، بله، آری
 تمبیدن = فرو ریختن - واترقیدن = ترقی معکوس کردن
 گُمخته = چرک - نیوار = نوار - عامو = عمو - سوزن = آمپول
 آمو = اما - وختی = وقتی، زمانی



- 1- حلوائی "شیرین" تعارف می کرد، فرهاد!
- 2- معلّم با "سابقه"، زندانی شد!
- 3- در سکوتِ خبری، نشریه بیرون می داد!
- 4- هر شبِ جمعه، روحِ زخمی ام را پانسمان می کنم!
- 5- فریاد درد "می کشید"، روی دیوار بیمارستان!
- 6- با "توپ" افطار، رمضان "گل" می شود!
- 7- شب ها از آن ور "دنیا"، به این ور "دنیا" نقل مکان می کنم!
- 8- نتوانستم منظورت را "بگیرم"، در رفت!
- 9- تا کارت "کشیدم"، نوه ام رنگ اش کرد!
- 10- چین کشوری پیشرفته است، در اقتصاد ایران زمین!
- 11- می خواست در عکس "یافتد"، محکم گرفتم اش!
- 12- وقتی قید احساسم را "می زنم"، چون باران بهاری می گرید!
- 13- در زندگی اش "در" مانده بود، آن را هم فروخت!
- 14- جدول بتنی را با اسید، "حل" کردم!
- 15- آنقدر "چنگ" زد، تا از "حال" رفت! (کژتابی)
- 16- مین "کاشت"، آدم درو کرد!
- 17- با "شیر" نبسته، دسته گل به آب دادم!
- 18- در لوزان چای، قهوه سرو شد!
- 19- راننده "درویش"، از شانه "خاکی" جاده می راند!

- 1- از او گل کِ درمدم، تنگیدم زیر دوشو!
- 2- ت بودون باش کِ نمدونم جنسِ خوبو، چی چی هس!
- 3- "بازاری" بود، نون سنگک میسَد!
- 4- بری کِ خد سر بودم، همیشی خدا گال می شدم!
- 5- سرانداز سفید "سترن"، چیش "باهار" گرفت!
- 6- تو آفتو "جنگ" بود کِ رفیق "جنگ" اُم شد!
- 7- دس پُنی چراغ گرفت بود، ت قُاش ب کِشد، سرخ نگردار!
- 8- ب تَرتری، دم رومی رف، تی پس میم!
- 9- ب سرانداز، لچک سرش نمکِرد!
- 10- وختی سیر بود، دیگِ جُم "تمخورد!"
- 11- جلو هم وی میساد، ت جر رُو بد!
- 12- سر سفری شوور سوگند، قَسَم خُردم!
- 13- یی "کِش"، اقد "کِش" اش دادم ت "کِش" بر!
- 14- پُشتم "راه" بود، آزو ورو "راه" افتادم!
- 15- عینِ غاغذکی بی دسکی، بی ور میکشید!
- 16- ب اومدنِ گریبی شاچراغ، چراغ موشکیو خاموش شد!
- 17- "تخت" خابید بود، رو "تخت!"
- 18- هَنو نیمد بود، خبرش رف!
- 19- "پاتیل" شد بود، توش غور حلو کِردم!
- 20- پاچ پُلو می خُرد، از ب هار شد بود!
- 21- زورم نچلید، لنگ انداختم تو روش!
- 22- ت "شیرین" حرف می زد، او از چک چیل فرهاد رُو می کِرد!
- 23- ای جذر بیگیری شیرازیار، همشون نوم خدا "ریش" دارن!

چم واژه های شیرازی:

تنگیدم = پریدم

بودون باش = تو بدان	
بازاری = نان لواش شیرازی - اهل بازار و تجارت و کاسبی	
گال = اول کسیکه در بازی ، بازی را شروع می کند	
سراناز - چادر	
نسترن = گلمعروف شیرازی - نامی زنانه	
باهار = بهار - نامی زنانه	
آفتو = آفتاب	
جنگ = داغ - صمیمی	
لچک = روسری	
پنی = پناه	
قپاش = لُب هایش	
تُر تُری = چرخ دوچرخه یا لاستیک و یا هر جسم دایره شکل که بجه ها با چرخاندن و دویدن پشت آن بازی می کردند!	
دَم رُو = پیوسته، پیایی	
تی پس = پشت سر هم، پی در پی	
جُم = تکان، حرکت	
شوور = شوهر	
وئی می ساد = می ایستاد	
جَر = دعوا	
رُو بد = راه بیاندازد	
کِش = دفعه - معطل کردن - دزدیدن	
ازو ورو = از آن طرف	
غاغذک = بادبادک	
دَسک = بال، کت	
مُشکی = موشی	



تخت = راحت - تختخواب

هنو = هنوز

نیمَد بود = نیامده بود

پاتیل = سیاه مست - ظرفی مسی ویژه حلوا پزی

پاچه پلو = نوعی خوراک شیرازی

ریش = ریشه

ت = تا

اُ = آب

چک چیل = دهان

رُو میکرد = راه می افتاد

نچلید = نرسید، بیشتر نبود

تو روش = در صورت اش



- 1- جو سنگین شده بود، تعدادی را "سبک" کردم!
- 2- کامپیوترم "هنگ" کرد، چهار گردان را!
- 3- با فلفل "سرخ"، پدرم پیش چشمم "سبز" شد!
- 4- از پشت خنجر می زد، دوست خجالتی ام!
- 5- دیگر حرف اش را "می زد"، می خورد!
- 6- کله ام باد بر می دارد، وقتی هوایت به سرم می زند!
- 7- فقط به ازدواج، "تن" داد!
- 8- به یاد شعری "افتادم"، که تا "برخاستم" از یادم رفت!
- 9- تا خواب "بد" می بینم، چشمانم را می بندم!
- 10- وقتی "پروانه" دُورم می چرخد، چون شمع آب می شوم! (برای همسر فداکار استاد فروش)
- 11- همسر من زندگست، نه زن من!
- 12- با دست "قلم" شده ام، آزاد "روی هوا" می نویسم!
- 13- ترک کرده ام، دیگر نمی کشم، ترازویم خراب شده است!
- 14- با اندیشه "غنی سازی"، خودجوش اختلاس کردم!
- 15- از اسلحه سربازان گمنام، تیر غیب شلیک می شود!
- 16- قدّ اش به عشق نمی رسید، غرورش را زیر پا گذاشت!
- 17- "پولکی" شده بود، خوردم اش!
- 18- آئینه ام "تار" شده بود، برای خودنمایی، "کوک" اش کردم!
- 19- توصیه نمی کنم خواندن طنز و فکاهه را، با مثانه پُر!
- 20- "چه گوارا" ست، چای پس از "سیگار برگ"!
- 21- خبر مرگ اش، روی آنتن رفت! (کژتابی)

- 1- بَرَتِ كِ پام سُرید، قایم خوردم زمین!
- 2- یتیم غورُو، حَلوئی کاسِرِ تو دُوری می خورد!
- 3- "مُفتی"، رُوضِ نَمی خونِ "مُفتی"!
- 4- کِرِ دَندوناش گُشاد بود، هَمَرِ ناراحت می کِرَد!
- 5- دَرمَد گُف: بَرَم آسون؟ بَهِش گُف: نَ عامو، سَخَتِ!
- 6- کَبِگُم خوروس می خُند، سَرِشِ کِرَدَم زیرِ بَرَف، تا غَلاغ بوخون!
- 7- حَالَم پُرسیدنِ ندار، جوابِ دار!
- 8- سَرِ "سنگِ سیا"، جَرِمون شد!
- 9- بُ یی چیش، هَمَرِ می دید، آدمِ یی چیشیو!
- 10- بَرِی گرفتنِ عرقِ سَگی، دُمبالِ سَگا می دُش!
- 11- بُ دَسَگی سَنگِ بوشکون، دِلَم شُکند!
- 12- "لَب تَخُتم"، پروتَز لُو قُلبی کِردم!
- 13- فِلِزِش خراب بود، کلاملاهوومِ نخریدش!
- 14- تو اِدَارَشون، اُو تو جوغن می کوفت!
- 15- پام، تو شا نشینِ اُرسیم، نشندَم!
- 16- بَغضو کِ بُتِ گولوم گرفت بود، زَدَم چَک چیلشِ اُوردَم پُیین!
- 17- از مَلِی سَرِ آب، تِشَنِ بَرُم گر دُندن!
- 18- جُی تَنگِ تَرُشُم، "شیرین" گُشاد کِرَد!
- 19- تِرَازون دارو، بَرِی جار "کِشدَن"، سیسبوک گرفت!
- 20- گاگمون اوَمَد بود، زود تَر از خودِش رَسَد بود!

چم واژه های شیرازی:

بَرَت = برایت

سُرید = سُر خورد

بُرَت پام سُرید = عاشقت شدم

قایم = محکم



یتیم غوره = گدا گشنه

حلوی کاسه = نوعی حلوی ویژه شیراز

دُوری = بشقاب

مُفتی = مجانی، رایگان

مُفتی = آیت الله اهل سنت

کِرِ دندوناش گشاد بود = رُک گو بود

هَمَر = همه را

در مَد = درآمد

گَف = گفت

آسون = آسان است

آسون = آستانه (امامزاده ای در شیراز)

عامو = عمو

خوروس = خُروس

غلاغ = کلاغ

سنگ سیاه = محلّه ای دیرین در بافت قدیم شیراز

جَر = دعوا

چیش = چشم

دَسگی = دستگاه

سنگ بوشکون = سنگ شکن

می دُش = می گذاشت

لب تَخَنَم = یشقاب ام را، دُوری ام را

لُو = لب

قُلِبی = قلوه ای

فلزش خراب بود = آدمی کلک و مکار و حيله گر و فریبکار بود

کلاملاهو = خنزربنزی





جوغن = هاوَن بزرگ سنگی



شا نشین = بهترین جا



بُتِ گولوم = بیخِ گلویم



چک چیل = دهان



پُیین = پایین



مَلِی = محلّه



سرِ آب = از محلّه های دیرین در بافت قدیم شهر راز



جُی = جای



تنگِ تُرُش = کم وسعت و کم جا و تنگ



ترازون دارو = آن ترازو دار



سیسبوک = از بیماری های گلو



گاگمون = زود، اول وقت



- 1- تو او جی تنگ تُرُشو، "شیرین" می زد فرهاد!
 - 2- سیاهش کردم، عین دَد!
 - 3- کب پر می داد، کب تخت کب پرو!
 - 4- چیشاش سگ دُش، پاچی نگاهم گرفت!
 - 5- با "سیل"، رو سر خط خُبرا رفتم! کُرتابی!
 - 6- پاش هوا کرد، ت سَرش زمین گُذُش!
 - 7- نی هیش دادم، نخورد!
 - 8- آخر "روشنش" کردم، ب زور هِنْدِل سواد!
 - 9- اَقْد جارم زد، ت سِیسپوک گِرِفَت!
 - 10- ماطلش کردم، ت از خودش عقب بی یُفَت!
 - 11- "دل" دُشت باشی، عشق "حاکم" میش!
 - 12- سَرش زمین گُذُش، بری ای ک شَم بش!
 - 13- می خاسم پَمبشی بَزَنَم، ب بالیشِتِش دَس ب یخ شُدم!
 - 14- تو سونا، طَبَم "سرد" شد!
 - 15- نئی، بار آندوهم "می کشم"!
 - 16- "حقیقت" ک رَقَم خورد، دیگ حسابام "نُخند"!
 - 17- کو نوردا، ب محیط زیست، پا اندازی می گُنن!
 - 18- دَس "قلم" شُدم، دیگ نمینویس!
 - 19- پیش از عید، همی رَفِیْقی گُمن، نو می کنم!
 - 20- دَلَم سوخت، رو مَنَقَلو!
 - 21- بری ای ک میمون نی، او رو سگم، سر کوچه زیر طاقو کیشیک مید!
- چم واژه های شیرازی:
- دَدَه = دختر سیاه چُرده
- عین = مانند، چون
- او = آن
- جی = جای، محل
- تنگ و تُرُش = کوچک
- لب پر = لب پریده
- لب پر می داد = لب می برید



لب تخت = بشقاب، دوری

سیل = آب عصبانی!

سیل = نگرستن، نگاه کردن، دیدن

گذش = گذاشت

نی هیب = نهیب

سرش را زمین گذاشت = مُرد، فوت کرد

اقد = این قدر

جارم زد = صدایم کرد

سیسپوک = بیماری ای در گلو، حَنَاق

ماطل = معطل

ت = تا

ب = با

شم = شمع، ایستادن روی سر

پَمبش = پنبه اش

بالشت = بالش، متکا

یخ = یقه

تنی = تنهایی، تکی

طبم = طبع ام

کونوردا = کوه نوردها

کنم = کهنه ام

منقلو = آن منقلِ مشخص

میمون = مهمان





- 1- وکیل با لباس "مجلسی"، قانون تصویب می کند!
- 2- بی نشان بود، سیل اش کردم!
- 3- آدم برفی، سردمزاج است!
- 4- انگشت آینه قدیمی، دیگر کسی را "نشان" نمی دهد!
- 5- برای شکار، با چشمان "باز" می خوابید!
- 6- "رویا" از رگ خواب ام، به نوار مغزی ام رسوخ می کند!
- 7- آنقدر "خاکی" بود که خودش را در خویشتن اش کاشت!
- 8- "چادر" اش را بر "پا" کرد، چون ساپورت!
- 9- وقتی درد "می کشم، ترازو چشم هایش را می بندد!
- 10- چون "تشیمنی" برزگ داشت، هال اش را اجاره داد!
- 11- وقتی زیر آبی می رفت، آب از آب تکان نمی خورد!
- 12- تا نفس اش به "شماره" افتاد، ریه اش "زنگ" خورد!
- 13- کفش ام، جلوی پایم "جفت" کرد!
- 14- تا سوالی به ذهن ام می رسد، جواب بار اش می کنم!
- 15- گوشش خواب بود، سیلی نمی خورد!
- 16- برای "رسیدن" به شکم اش، در رستوران میان بُر زد!
- 17- قلم زن، "مرد" است!
- 18- "پاپتی"، پشت مازارتی نشسته بود! (کژتابی)
- 19- "مهتره" های شطرنج را به "پیچ" های شمیران و علاءالدوله خوراند!
- 20- از این ستون تا آن ستون را، فرج تصرف کرده است!



- 1- پیر غلام ام را، به کنیزم "بخشیدم!"
- 2- تا "شیر" باز شد، خودم را "خیس" کردم! (کژتابی)
- 3- گل های قالی را، نوه ام آب می دهد!
- 4- با خودش در آیین "قرار" داشت! (کژتابی)
- 5- باورهایم تیر می کشند، وقتی می خواهم ایمان بیاورم!
- 6- برای "غنی" شدن اورانیوم، همه فلزات "فقیر" شدند!
- 7- "مال" اش را خورده بودند، توان نداشت!
- 8- پایش را خورد، معلول شد! (کژتابی)
- 9- تا فضولی اش گل کرد، گلدان آوردم!
- 10- خط "خورده" بود که خوشنویس شده بود!
- 11- شاعر سنتی، شعر سپید را به پیچ کارتل پراید هم حساب نمی کند!
- 12- به "سواری"، راغب نیستم! (کژتابی)
- 13- زندانبان ترسید، آدرنالین "آزاد" شد!
- 14- دل دریایی ام را، دولت نهم خشک کرد!
- 15- با "عرفان"، نماز بر پا می دارم!
- 16- نقاش سرکشی بود! (کژتابی)
- 17- روی میز "ناهار" خوری، افطار حرام است!
- 18- ابعاد وجودی اش را، شفاف سازی کرده بود! (کژتابی)
- 19- حذف و اضافه می کنم، کتاب باورهایم را که ورق می زنم!
- 20- پدر سگ اش، مرده بود! (کژتابی)
- 21- لیموی "شیرین" را، فرهاد خورد!
- 22- وقتی "چپ" شد، "برگشت"! (کژتابی)
- 23- وقتی در دسترس هستی، احساس "نزدیکی" می کنم!

- 1- از دور مَثِ چی چی برق میزد، خُرَدِ شیشِ دُش!
- 2- دختر و میدوید میگف: هر کی میتونِ مَنِ "بیگیر!"
- 3- تِ کُلی دُلاری، ریالمِ بَرَتِ چَکَر!
- 4- "مَدَنی" میخوردُ تاریخ میخُند!
- 5- "عَرَق" دُش، تَنگید زیرِ دوش!
- 6- بَرِی چیا کِشی، قَپونِ غَلَه کِردم!
- 7- مَرَفَتِ نَدُش، سِنِمزارِ بَرَشِ اسِدَم!
- 8- دِلِش بو پُ میداد، از رفتِ او مَدِ زیاد!
- 9- گشتِ ارشاد گیر دادِ بود به پیر سو کو، کِ چَرِ رو سیم لُختِ بَرَقو نِشِی!
- 10- تو مامِلی دَبَه، دَبَه دَر وُردَم!
- 11- پُی خاتون، بُزُرگ شُدِ بود! (کُزتابی)
- 12- تو حُضِ فَلَک، اُو اُفتاد! (کُزتابی)
- 13- با "قُی"، نوَنِ "بازاری" میخورد! (کُزتابی)
- 14- تو "بارِند" موشیر، کُمبیزِ چیدِ بودَن!
- 15- پَریدَنِ باد قُپِک، سوقوطِ تجربه کِرد!
- 16- تِ خَرابَم شد، "ساختَمِش" بی لَمَر آهک!
- 17- بَرِی مریضی "باهار"، دَوِی گُلی تجویز کِردم!
- 18- سَرِ تیر "رفتِ بود، بُ پُی پَی!"
- 19- "پولکی" شُدِ بود، خورد مِش!
- 20- بُ "پیش دَسِی"، پُلُو "کشید!"
- 21- عامو همیشه خدا تو فِکرم بود، بُ یی پُشتِ مَلی، اِنداختَمِش او وروا!

چم واژه های شیرازی:

گُلی = زیاد، بسیار

چَکَر = دختر سبزه شیرازی

مَدَنی = اجتماعی



مَدَنی = لیمو شیرین

تنگید = جفت زد، پرید، جهید

چیا کِشی = اسباب کشی

غَلّه = اجاره

سِنِمَزار = واحد وزن شیرازی (۲۷۰ گرم)

پُ = پا

پیر سوک = پرستو

مَامِلِی = معامله

دَبّه = ظرف پلاستیکی دهان گشاد

دَبّه = زیر قول و قرار زدن

خاتون = محلی در شیراز

خاتون = خانم

فلکه = میدان

اُو افتاد = شنا کرد

باربند مو شیر = محلی در شیراز

باربند مُشیر = وسیله بستن بار روی سقف اتومبیل مُشیرالدوله

قُپی = نوعی نان لواش دایره ای شکل

قُپی = ژست گرفتن جلوی دیگران

بازاری = وابسته به بازار، تاجر

بازاری = نان لواش شیرازی

بادقُپک = نوعی پرستو

خراب = معتاد

خراب = ساختمان فرو ریخته

ساختمش = اصطلاحی بین معتادان زمان پس از مصروف

ساختمش = ساختمان کردم





لمر آهک = ماسه آهک



دَوُی گلی = مرکو کروم، تنتور ید



سرتیر رفته بود = مرده بود



پُی پتی = پای برهنه



پولکی = پول دوست



پولکی = نوعی شیرینی اصفهانی



پیشدسی = بشقاب



پیشدستی = زود تر از دیگران کاری انجام دادن



پُشت مُلی = پس گردنی



1- بُ شونی تخم مرغو، "مووی دماغش" فراری می داد!

2- رنگ پیرنش "سیر" بود، بو می داد!

3- بُ حراف "روشن" نشد، دُولیش دادم!

4- مَسَد نَرَفَت بود، آمو "مشتی" بود!

5- "پَمب زَنو"، مرد بود! کزتابی!

6- یادُم نمی مد، بُ پُشتِ ملی اُوردمش!

7- کُمَش کار می کرد، از وختی "چیش خُرد بود!"

8- اوقَد "جیگر" دُشت، کِ تو تُو می پُخت! کزتابی!

9- تو رُی تِرون، قُم قُم می کرد!

10- ری پَس چیریک پیریک می کرد بَری گُتو، آمو آمادِ گیش نَدش!

11- نِگام وک وُلو میش، تُ چِشات می بندی!

12- می خاس رَنگم بُگن، یادش رَفَت بود بُرُوش بیار!

13- "از پُ دَرش اُوردم"، عین تُمبون!

14- گاسی بیآت، شاتم نیآت، ای جُمعو تَپیل!

15- توش دادم، تُو کردم! کزتابی!

16- کار کاشت بود کَف دَساش، پِتِن دَرمد بود!

17- "لال" رَف، مَر دَنگیار اُورد! کزتابی!

18- بَری زَلیبی بُلن کِر دَنو، زیر چِلش زَدَم!

19- بچ یتیمو از نَنش، "بو" دَر وُرد!

چم واژه های شیرازی:

شونی = شانه

مووی دماغش = مزاحم هایش

پیرنش = پیراهن اش

سیر = پُر رنگ، رنگ بسته

دُولیش = هُل اش



مَشَد = مشهد

مَشْتی = سخاوتمند

مَشْتی = مشهدی (مشهد رفته)

پمبه زنو = آن پنبه زن

نمی مد = نمی آمد

بُ = با

پُشتِ مُلی = پسِ گردنی

گُمِش = شکم اش

وختی = وقتی

چیش = چشم

او فَد = آن قدر

دُشت = داشت

تو تُوِی = چغور پغور

تو رُی = در راه

تِرون = تهران

قُم قُم = غُر غُر

ری پَس = مُدام، پشتِ سرِ هم

چیریک پیریک = التماس

بَرِی = برای

کُتو = مکتب، مدرسه

آمادگی = آماده بودن

آمادگی = پیش دبستانی

نَدُش = نداشت

وَك وُلو = سرگردان

میشِ = می شود





ت = تا

چیشات = چشم هایت را

می خاس = می خواست

رنگم بُگن = فریب ام بدهد، گولم بزند

بُروش = بُرس

پ = پا

از پُ درش اُوردَم = کشتم اش

از پُ درش اُوردَم = از پا بیرون اش آوردم

گاسی = شاید

شاتم = شاید هم

بیآت = بیاید

ای جُمعو = این جمعه

تَطیل = تعطیل است

تُوش = تاب اش

تُو = تب

کاشت = کاشته

دَساش = دست هایش

پِتِن = (پِتِنَه) = طبقات شاخی پوست که بر اثر کار زیاد بر سر انگشتان یا کف دست می بندد.

درمَد = درآمده

لال = (لاله) = جامی شیشه ایست به شکل گل لاله که قنادان قدیمی جهت دست نزدن مشتری، در آن نقل و نبات

و شکر پنیر و می ریختند و در معرض نمایش می گذاشتند

مردنگی = جامی شیشه ای کروی شکلی است که دارای دهانه گشادی بوده که قنادان از آن جهت تزئین ویتترین

و روی آن، درون آن را شیرینی و نقل و نبات می ریختند

اُورد = آورد

بَری = برای





زلیبی = زولیا



بُن کردنو = بلند کردنی



چلش = بغل اش



بِچ = بچه



یتیمو = آن یتیم



نَنش = مادرش



بُو = پدر، بابا



درورد = در آورد



- 1- سُفَرُو خالی بود، یگه “خوردیم!”
 - 2- کُلی گل بود کِ “زن” بورا، نیش زَدَن!
 - 3- تو کِ می یی، خابم ناز می کُنِ نَمِ ی!
 - 4- خوروسِ همسادمون، تی پَس بُنگِ صُب می زَن!
 - 5 آتیش نشونی کُجُ بود وختی بُوی بُوام سوخت؟!
 - 6- تِ یی فکرِ “توپ” بِ کَلَمِ می زَن، جلدی مُخَمِ دَرِش می کُن!
 - 7- بی دخترِ “سبزه”، گِرِنِ می زَد سیز زِ بَدَری!
 - 8- از عشقم “گذشتم”، آمو وُیَسادَم تِ بَهمِ بَرَس!
 - 9- ذاتِ “اقدس”، خراب نی! کزتابی)
 - 10- بُردیم بَرِی بازی، کاکُ بازی نَکِرِدِ باختم بِ چیشات!
 - 11- پیش از “شور” زدن، نُت از بَرِ می کِرِد نوازندو!
 - 12- دُتُم اُو اُفتید، تو قُمپِ آتیشکد!
 - 13- “سیلِ” چیشات، مَن از چیشاتِ اِنداخت!
- چم واژه های شیرازی:
- سُفَرُو = آن سفره
- کُلی = بسیار، زیاد
- زن بورا = زن های بورا!
- زن بورا = زن بور ها
- کِ = که
- می یی = می آیی
- خابم = خواب ام
- نَمِ ی = نمی آید
- خوروس = خُروس
- همسادمون = همسایه ما
- تی پَس = پی در پی، پیاپی، پشتِ سرِ هم
- بُنگ = بانگ، صدا زدن
- صُب = بامداد، صبح
- می زَن = می زند
- آتیش نشونی = آتش نشانی



کُج = کجا
 وختی = وقتی
 بُوی بُوام = پدرِ پدرم، جد، نیا، پدربزرگ
 ت = تا
 بی = یک
 ب = به
 کَلَم = سر ام، کله ام
 جلدی = زود، برقی، تیز بُزی
 مُخَم = مخ ام
 دَرش می کُن = شلیک می کند
 دخترِ سبزه = دختر چَکَر، سبزه روی
 گِرِن = گره
 سیز ز = سیزده
 سیل = نگاه کردن، تماشا
 سیل = آب خروشان و عصبانی و خانه بر انداز
 چیشات = چشم هایت
 آما = اما
 وُیْسادم = ایستادم
 بِرِس = برسد
 بُردیم = مرا بُردی
 نی = نیست
 ازبَر = از حفظ
 نوازندُو = آن نوازندهٔ مشخص و معین
 دُئِم = دهان ام
 اُو اُفتید = آب افتاد، شنا کرد
 قُمپ = استخر طبیعی که از زیر آن آب می جوشد.





کژتابی:

- 1-لباسِ زیرش را، "رو" کرد!
- 2-"ساده" بود، بوی آدم می داد!
- 3-بالاخره "می گیرمت"، ایرانِ زیبا!
- 4-تا مُچ انداختم، مُچ ام را گرفت!
- 5-در محضر خدا، ایمان از من طلاق گرفت!
- 6-راه اش را که "کشید" برود، رنگ اش کردم!
- 7-دماغ اش را بالا کشید، جراح!
- 8-کودکِ درون ام را "عوض" کردم!
- 9-با خدا، یک لشکر کامل است!
- 10-دوست ام داشت، من نداشتم!
- 11-"خشک" سر، از آب در آمد!
- 12-فریاد اعتراض اش به هوا رفت، وقتی سیگار "بهمن" را "کشیدم"!
- 13-چشم به راه بود، مسافر خسته!
- 14-اگر برایم کسی باشی، چشمم دنبال کسی نخواهد بود!
- 15-تا بچه اش را انداخت، گرفتم اش!
- 16-روی دیوار، اسلحه "کشیدم"!
- 17-قلم دست ام، شکست!
- 18-به آغوشِ "ساحل" پناه می بَرَم، وقتی که "دریا" زده می شوم!
- 19-"بغل" زدم، برای "خوایدن"!
- 20-ندیده اش را، دیدم!
- 21-برای "پروانه"، شمع روشن کردم!
- 22-روی سر اش، هوو آورد!



1- کتری را "آب" کردم، تا کتری دیگری قالب گیری کنم!

"2- چاق "شده بود، آب "سنگین" می خورد!

3- خَرَجی نیست اگر آدم "خاکی"، کِرم داشته باشد!

4- جای "ارشادم"، درد می کند!

5- فرش ام هار شد، وقتی از شدت خنده، گاز اش گرفتم!

"6- تقی" به توقی خورد، "چینی" بود شکست!

7- آمریکا، "کلیه" تحریم ها را "برداشت!"

8- چون دولت مرد نبود، پای حرف اش می ایستاد!

9- به شکممان "سنگ" بسته ایم، به نفع فلسطینیان!

10- پرواز همای، سقوط کرد از روی سن!

11- با خرد جمعی، گاوشدیم!

12- قطب ام، قطب نمایم را تنظیم می کند!

13- با "نقدی"، بسیجی بسیج می شود!

14- تا گفتمان "گرم" شد، همه عرق کردند!

15- با عمل "لیوساکشن"، آدم خشکی شد!

16- ناخدا لنگر "کشید"، روی مایه های ساحلی!

17- رنگ پیراهن اش جیغ میزد، بیصدا!

18- دکتر تر "قوه" ام را شارژ کرد!

19- با نان "آجر" شده ام، "می سازم!"

"20- شاهد" ام، فردا قاضی است!

21- از "شانه" ضحاک، نیش خورد موهایم!



-



بولوغ = بُلوغ

نِشِس = نشسته

تُ = تا

دَنِش = دهان اش را

واز = باز

گولو = گلو

یِ = یک

چیشش = چشم اش

کِشِد = کشیده

کِ = که

اِنِگُ = انگار، مثل اینکه

می خاس = میخواست

بیآتش = بیآید

خُدُم = خودم را

بَد رَقَم = بد طور

لِم = لِه ام

خُدُی = خدای

خشت = دروغ

خشت = آجر نیخته

بِنَدَش = بنده اش

اِنداخ = انداخت

تو هُوِی = در هوا

گُل = گل

بوتون = بُتن

آرم = ویار زن آبستن





آرم = میلگرد به زبان روسی (آرماتور)

دُش = داشت

شیشِی = شیشه

شُگند = شکست

در وُردَن = درآوردن

نون واسون = کارگری که نان را از تنور در می آورد

یخ نی = کوبیده مواد دیزی درهم

گرم = گرم است

بنگا = بنگاه معاملاتی

بنگا = بهترین جای باغ که دور آن درختان سر به فلک کشیده باشد و آب در اطراف آن همیشه روان

مامِلَش = معامله اش

مامِلَش = آلت تناسلی مردانه





- 1- تُو رو پئی خُدم وُیَسام، دادم رَف هوا!
- 2- روش واز بود، بَسَمِش! کُزتابی)
- 3- آی هَمی دَردام "دُو" می شد، پی دُوخونی می زَدَم شیانِ روزی!
- 4- بُ سَیلِ تَبَلَا، اِتمادِ بِ نَفَسُم بالُ میرِ از کو!
- 5- مَن بِ "دَنیَا" او مَدَم، آمو او بِ مَن نَیَمَد!
- 6- کِشِ گِرِفَتِ بود، تُو قَسَم نَخور!
- 7- تُو تو عکس اُفتاد، دَسِش شِکس!
- 8- خاکِ پام بود، بُو او شُلش کِرَدَم!
- 9- تُو "جار" زَدَم، کارُم تَموم شد! کُزتابی)
- 10- تو کِشِ نَمَرَف، رو گُرسیو نِشندَمِش!
- 11- بِ او وختا تِلیفون می کنم، آی پی دوزاری بوجورَم!
- 12- حاجَتُم داد، نَسِدَم امامزادِ زنجیلی!
- 13- خَصَمُم "خاک کِرَدَم"، بُو فندی کِ جُفُتُم زَد!



- 1- اسراییل، نوار "غزه" را سی دی کرد!
- 2- در بازار "سیاه"، تبعیض نژادی وجود دارد!
- 3- هفت دُور کیلومتر صفر کرده بود، دایناسور!
- 4- پُشتِ طاقت ام، شکست!
- 5- از دموکراسی "دَم" می زد و دیکتاتوری "بازدم" می کرد!
- 6- "دام" را، از پیش پا برداشتم! (کژتابی)
- 7- معتاد تا "پاک" شد؛ حَمّام را "ترک" کرد!
- 8- تا "حکم" کردم، "دل بریدم!"
- 9- آرزوی عریان ام، جامهٔ عمل نمی پوشد!
- 10- بازار طلاق، با "سکه" گرم شده است!
- 11- وقتی آب به خودنویسِ "آبی" ام می بندم، "قرمز" می نویسد! (کژتابی)
- 12- تا "باران" آمد، جای خالیتِ دِق کرد!
- 13- د کتر ها جواب ام کرده اند، دارم "برایت می میرم!"
- 14- برای این که در راه نماند، همیشه از بیراهه می رفت!
- 15- برای "کاشت" گونه، لپ هایش را شخم زدم!
- 16- دستشویی داشت، فروختش!
- 17- تا "آفتابی" شد، "سایه" اش شدم!
- 18- روی چرتکهٔ پدر بزرگ ام، ویندوز نصب کرده ام!
- 19- "سوگند" را "می خورد"، وقتی قَسَم یاد می کرد!
- 20- با قهرمانِ "پرتاب" دیسک، مُج "انداختم!"



- 1- "1دریا" با "باران"، "جاری" شد!
- 2- مستقیم، کج روی می کنم!
- 3- منظورش آنقدر "روشن" بود که خاموشش کردند!
- 4- آنچنان با او در اداره "برخورد" کردم که، پخش زمین شدم!
- 5- وقتی امضاء ام را جا می گذارم، شست ام "خبردار" می شود!
- 6- تا به حساب اش رسیدم، بقیچه ام را پیچید!
- 7- نمی توانست حواس اش را "جمع" کند، اعشاری داشت!
- 8- خواستم به "رویا" برسم، خوابیدم!
- 9- هر کسی جای من بود "می بُرید"، اما من هنوز "می بُرم"!
- 10- دکتر پوستِ چروکیده ام را "کشید"، روی ترازو!
- 11- نوای "نی" را در لیوانِ آبمیوه تهی، در آوردم!
- 12- با حروف "رِبط"، بی "رِبط" "می نویسم"!
- 13- زبان اش را "گاز" گرفت، خفه شد!
- 14- آدم "خاکی"، کِرم دارد!
- 15- "تخت" خوابیده بود روی "تخت"!
- 16- سرش را با تبلت گرم می کرد، در توالی!
- 17- "حرف نداشت"، برایش حرف در آوردم!
- 18- ورود گل "شیپوری" به بیمارستان، ممنوع است!
- 19- از رفتن "سیر" شده بود، پایش ترک "خورده" بود!
- 20- بجای تبعید به "جهنم"، ممنوع الخروج شدم!



1- باکش نبود، کارت سوختش انداخ تو تلکدونی!

2- شلوارم دُت کِردم، بری شورواشور!

3- مِث چی چی پِن شد بود رو زمین، لوکش کِردم!

4- سرباز گشنو، گولول "خورد!"

5- دِلَم گرم میش، وختی دِلَم "روشن!"

6- موهاش اوشند بود رو دوشش، وختی زَف زیر دوشو!

7- بری لنگ کِردنِ ظهر، خابید بود!

8- عقلش کم بود، خدا زیادش کِرد!

9- گری کِ نتون موش بلمبون، شگر اضافی می خور!

10- "بد" دید بود، چیشاش می ترسید!

11- ب نَخ سبیلش گیر کِرد بود، پری دماغش!

12- داغش ندید بودم، نوشونم داد!

13- آب روش، قطر قطر میریخ!

چم واژه های شیرازی:

باکش = بیماری اش، مخزن سوخت اتومبیل اش

انداخ = انداخت

تلکدونی = محلّ انباشت زباله

دُت = دوتا

شورواشور = به دو تگه لباس گفته می شود که به تناوب شسته و پوشیده شوند

چی چی = چی ،

پِن = پهن

لوکش = لوله اش، پیچاندم اش

گشنو = آن گرسنه

گولول = گلوله

میش = میشه



		
	وختی = وقتی	
	رَف = رفت	
	اُوشند = افشان کرده	
	لنگ کردن = اصطلاحی در ورزش ملی گشتی	
	خابید = خوابیده	
	گربی = گربه ای	
	ک = گه	
	نتون = نتواند	
	بلمبون = بخورد با ولع	
	ب = به	
	سیلش = سیل اش	
	پری = پرّه	
	دماغش = بینی اش	
		
		
		
		
		
		
		
		



- 1- همه را سیاه کرده بود ، مادرش را قهوه ای!
- 2- چون "حسابی" درس خواندم، استاد فیزیک شدم!
- 3- حقوق شهروندی ام را، کدخدا پرداخت می کند!
- 4- "لگن" اش فرسوده بود، جراح با پراید تعویض اش کرد!
- 5- گرگ بود، چون آدم!
- 6- به گند کشیده بود، تپه ها را،...
- 7- با توافق هسته ای، ...
- 8- شوق رفتن به "دوشنبه" را، شب جمعه به دست می آورم!
- 9- پایان "باز" فیلم اش را، با واژه پایان "بست"!
- 10- "رمضان" به جان ام افتاد، تا عید فطر!
- 11- ضربه روحی "خورده" بود، معده اش روان شده بود!
- 12- مرد رویا هایم، با اسب سفید، خر شد!
- 13- هوار می کشید بی سر و صدا، نقاش!
- 14- "تیز" آب، تشنگی ام را بُرید!
- 15- امروز مرگ را دیدم، سلام رساند!
- 16- به شکمان "سنگ" بسته ایم، ...
- 17- گره کور، با عصای سپید باز می شود!
- 18- پشت هر دختر خوشگلی، یک مرد ایستاده گردن کلفت!
- 19- از دور برق می زد، خورده شیشه داشت!
- 20- نهال امروز، ذغال فرداست
- 21- یتیم شده ام، از وقتی پدرم عمرش را به شما داد!



		
	پولکی بود، ب چُی خوردمش!	
	صورتش گل انداخت بود، او ورو و!	
	بو عطر مید، نُخدچی "گل!"	
	تو تارکی پندم داد، "روشن" نشدم!	
	ت قُرصش بال انداخ، تو هوا قاپیدمش!	
	"تنی" حریفم بود، از "تنی" درس اُردم!	
	بری کیسی ک دُخت بودم، سر کیسش کردم!	
	روز قتل، چیلش پیچید بود!	
	بری خُشک کردن عرق تنم، بر آفتو می خابم!	
	قلمبکپاش پید شدن، ت تکلیفش "روشن" کردم! (کژتابی)	
	"شیر و" ر نَبس بودم، دس گل ب او دادم! (کژتابی)	
	برم "دام" گذشت بود، فروختمش! (کژتابی)	
	از دسش ناراحت بودم ک ب "کلم" زد بود! (کژتابی)	
	چم واژه های شیرازی:	
	پولکی = پول پرست	
	پولکی = نوعی شیرینی اصفهانی	
	چُی = چای	
	او ورو و! = آن طرف ها	
	شیر و = آن شیر (معرفه)	
	نَبس = نبسته	
	دس گل = دسته گل	
	او = آب	
	تارکی = تاریکی	
	پندم داد = پند ام داد	
	قُرصش = قرص اش را	





بالُ انداخ = بالا انداخت، قورت داد

قَیدَمِش = قاپیدم، سرعت گرفتم

تُّنی = به تنهایی

اُوردم = آوردم

کیسی = کیسه ای

اُفتاب = آفتاب

می خابم = می خوابم

چیل = دهان(بیان توهین آمیز)

قُلْمَبَکِیاش = برجستگی هایش

پیدِ = نمایان، پیدا

دام = حیوان اهلی

دام = تله

کَلَم = کله ام



- 1- در نمایشِ ایستادگی مترسک ، کلاغ ها چون سگ ترسیده بودند.
- 2- برایش وقت گذاشتم ، به ساعت اش هدیه داد.
- 3- وقتی با " دنیا " هستم ، در " دنیا " نیستم.
- 4- خواب سنگینم ، کمر چشمم را رگ به رگ کرد.
- 5- شهر " بازی " دلش ، " تاب " نداشت.
- 6- وقتی " می رفت " ، با هر صدایی " بر می گشت ".
- 7- تا خواست خوابم " بیاید " ، با خمیازه به پیشوازش " رفتم "
- 8- وقتی به سفر می روی ، نماز هایم را شکسته می خوانم.
- 9- یک جای کارش می لنگید ، اخراجش کردم.
- 10- وقتی جوش می آورم ، حرف های خامم ، پخته می شوند.
- 11- گوش هایم روزه می گیرند ، وقتی سکوت می کنی.
- 12- تا در آغوشش میکشم ، گل های پیراهنم را آبیاری می کند.
- 13- برای تشنگی ام ، زخمم آب آورد.
- 14- اذان که قد کشید ، قامت خم کردم.
- 15- تا جبهه می گیرم ، موجی می شوم.
- 16- رفاقت تیر هوایی ، زمینی و دریایی ، تیر غیب می شود.
- 17- دلش قرص بود ، آمپول زد.
- 18- هوش از سرم بُرد ، زیبایی خانم دکتر بیهوشی.
- 19- شعر چشمانش سخته داشت ، پلک می زد.
- 20- پاییز که از منبر بلند باد بالا می رود ، درختان به لرزه می افتند.



		
	1- پُشتِ درمَدَم، قایم شدِ بودم!	
	2- خُدشِ گم کردِ بود، جُسَمِش!	
	3- سا قی نبود، آمو رُودار "عرق" می ریخ فُلو!	
	4- یادُم نِی مَد، خَسَش بود!	
	5- سوگُم نرسید، از بِ گاگُمون را اُفتادیم!	
	6- ماس با لَنگور، "مزه" کردِ بودم!	
	7- بُ اشکِ چیشاش، تَرشام کرد! استفاده از آرایه غُلُو	
	8- روشِ اِنگُ سنگ پاملِ بود!	
	9- دَمِش گرم نبود، صِداش می درُوشید!	
	10- درویشِ "خاکی"، زیرِ جِلِ جِلِ بارونو "شُل" شد!	
	11- تو کَلِیوُسِ "خونشون"، کَلَه مَلاق می زد!	
	12- مُعَلِمون "حرف نَدَش"، هَمَش حاضرغایب می کرد!	
	13- "آب جیش"، تو یی دَری بود!	
	چم واژه های شیرازی:	
	درمَدَم = در آمدم	
	قایم = پنهان، نهان	
	خُدش = خودش را	
	جُسَمِش = پیدایش کردم	
	آما = اما	
	رُودار = پشتِ سرِ هم، پیوسته، سری	
	فُلو = کارگر ساختمانِ مشخص و معلوم، عمله	
	نمی مَد = نمی آمد	
	خَسَش = خسته اش	
	سوگُم نرسید = اطلاع نداشتم	
	از ب = از بس	





		
	گاگمون = زود (از نظر زمانی)	
	ماس = ماست	
	بالنگور = آن خیار معلوم و مشخص	
	ترشام = ترشح	
	روش = روی اش، صورت اش	
	انگ = مانند، مثل، چون	
	سنگ پامال = نوعی سنگ آتشفشانی متخلخل و آبله رو که ایرانیان برای ساییدن کف پاهای خود در گرمابه	
	استفاده میکرده و میکنند و نوع قزوینی آن معروفیت عام دارد!	
	می درو شید = می لرزید	
	جل جل = تند و بی امان	
	شل = گل	
	شل = بی حال و کش و ول	
	کیوس = ایوان هشت ضلعی، هشتی	
	کله ملاق = پشتک، وارو	
	نداش = نداشت	
	آب جیش = خواهر	
	آب جیش = ادرار	
	بی دری = مستراح، توالت	
		
		
		



- 1- وقتی "غزل" سکوت می کند، قلب ام "چهارپاره" می شود!
- 2- رنگِ فریادم را چنان زده اند که سکوت ام بند نمی آید!
- 3- یک جنگل، چوبِ سادگی ام را خورده ام!
- 4- نمی دانم آسمان چه مزه ای دارد، همیشه "زمین" خورده ام!
- 5- "بی جهت"، نماز می خواند!
- 6- گلِ طلایی را، "مسی" زد!
- 7- خطِ میخی را با قلم چکش می نویسم و با میخ کِش پاک می کنم!
- 8- همه در "جام" فوتبال، "عرق" ریختم!
- 9- سی دی توزیع می کردند با هواپیما، برادرانِ رایت!
- 10- از خطِ چشمت فهمیدم که نگاهت سواد دارد!
- 11- از یاد بُردنت کارِ من نیست، باورم را سرچ کن!
- 12- "دارا" بود که سارا دنبالش افتاده بود!
- 13- "یا هو" می کشید، در گوگل کُرم!
- 14- امروز شعرم نمی آید، قهر کرده است!
- 15- با سمعکِ خاموش، همه را مجبوره "فریاد" کردم!
- 16- با بودنِ "غزل" هم دوست دارم، "چکامه"!
- 17- تیر در "چله" کمان، می گریست!
- 18- افکار "تیز" هوشان، همیشه زخمی است!
- 19- خفّاش، چشم بسته "به روز" می شود!
- 20- تا "سنگول" می شم، آفا گُر که منو می خوره!

- 1- صدای آخر اش بالا رفت، وقتی بخیه هایش را کشیدم به رایگان!
- 2- کودکی درون ام، جلوی حافظیه فال می فروشد!
- 3- در برابر گشت حجاب، فقط مانتو ها "کوتاه" آمدند!
- 4- زخم کهنه ام، دهان باز کرده به ناسزا!
- 5- تا به خودم می پیچم، دیگر باز نمی شوم!
- 6- اوراق قرضه را، "نقدی" می فروخت!
- 7- هیچگاه در خواب، به مقوله شما فکر نمی کنم!
- 8- بوی میگو را، ماهی به گردن گرفت!
- 9- عقده ها، معماران رویا هایم شده اند!
- 10- با حمله حجاب گران، روسری ها عقب نشستند!
- 11- وفتی با "رویا" می خوابم، خواب "شیرین" می بینم!
- 12- جا "هل" بود، بو می داد!
- 13- خط تفریحی ام، بی "نازنین" است!
- 14- زخمی بود، وقتی بچه ام را از "شیر" گرفتم!
- 15- دکان دین فروشی اش را، با خمس می چرخاند!
- 16- هیچ آرزویم "عملی" نشده است، برای "ترک" خودم، کجا بستری شوم؟!



- 1- سی هزار ت، تو زمین حافظیه منتظر گل "بودن ک" "بهار" اوم!
- 2- تیرش "کارگر" نبود، انداختمش تو دس دونی!
- 3- ت میر نمش کاک، عوضش باید بگنی، ذاتش خراب شوورت!
- 4- ب د بال انداختن نجسی، م دش طاهر می کرد!
- 5- وختی چیشام "سنگین" میش، پس مُلم رگ ب رگ میش!
- 6- "ش ل" می رقصید، تو نور شم!
- 7- نوشا بر ب گل یخ می خرد، پنومکی!
- 8- ت صدم دیدم، چیشام ترسیدن!
- 9- ب صدی ها کگم، چراغ خابو از خو جغید!
- 10- سایم ب "تیغ" آفتو، روش اصلا می کن!
- 11- حکم "جلب" تو جم، زتم روز مرد اسد بود!
- 12- همش می خندید، روش گشاد شد بود!
- 13- عامو از خشی، مُردم تو خوئو!
- 14- اقد زشت بود ک برقم "نگریش"!
- 15- نمش بهش اتماد بگنی، آدم بد "مامل"!
- چم واژه های شیرازی:
- ت = تا
- زمین حافظیه = استاد یوم حافظیه شیراز
- بهار = بهار (فصل بهار، نامی زنانه)
- دس دونی = انباری یا اتاق یا صندوقی برای نگهداری چیزهای گوناگون زاید
- ت میر = تعمیر
- نمش = نمیشود
- بال انداختن = بالارفتن، نوشیدن
- نجسی = مشروب
- مدش = معده اش





بُ = با

پَنومَکی = پنهانی، یواشکی

وختی = وقتی

پَسِ مُلَم = پشتِ گردن ام

میشِ = می شود

شُل = شعله

شَم = شمع

صَدَم = آسیب، صدمه

چیشام = چشم هایم

صدایِ = صدای

هاگَگَم = خمیازه من، دهان دره من

چراغِ خابو = چراغ خواب مشخص

خُو = خواب

جغید = پرید

سایم = سایه ام

آفتو = آفتاب

روشِ = صورت اش را

اصلا = اصلاح

تَوَجُم = توجه ام را

اسدِ = گرفته

خُشی خوشی

خونُو = خانه ای معین

کِ = که

برَقَم = برق هم

اِتماد = اعتماد





۱- برای "جلب" محبت اش، با "دستبند" کمین کردم!

۲- پهلوان، "دوبنده" اش را در راه خدا داد!

۳- بدون عینک، دیدمت! کژتابی)

۴- چشمم آب نمی خورد، برایش "رانی" گرفتم!

۵- برای حلال شدن "شیر" اش، خمس آن را ماست می کرد!

۶- داشتم از فکرت رد می شدم که دلت بوق زد!

۷- مشرف نداشت، "بی پرده" حرف می زد!

۸- "تار" های صئتی ام را، در سکوت کوک می کنم!

۹- با قلم اش، نان "رژیمی" می خورد!

۱۰- از قم "سوهان" خرید، برای ناخن اش!

۱۱- نگاه گرمی داشت، "داغ" دیده بود!

۱۲- آنقدر "خاکی" بود که در خودش دفن اش کردند!

۱۳- چون "صادق" بود، "هدایت" اش کردم!

۱۴- با دیدن سوسک، توالت را روی سرش گذاشت!

۱۵- عاشق جنینی هستم که پیش از تولد، دین والدین اش را استعلام کند!



- ۱- دکتر "تابینا"، بیمار "نمی بیند!"
- ۲- یک جنگل، چوبِ سادگی ام را "خورده" ام!
- ۳- "دل" آور شده بود، برای جگر کی ها!
- ۴- تا قوزک پا، در خودم فرو رفتم!
- ۵- اهلِ دردِ سر بود، با مسکن اضافه!
- ۶- با "ورم" نشد بخوابم، "ورم" اش که "خوابید"، "خوابیدم!"
- ۷- برای "شور" زدن، دستِ نوازنده "تمک" نداشت!
- ۸- به "آینده" ام، ضد "حال" زدم!
- ۹- در "برخورد" ام با تو، به من "برخورد!"
- ۱۰- وقتی زبان "بازی" می کرد، زبانِ کوچک اش داور می شد!
- ۱۱- برای "خوابیدن"، کتاب هایی را که "بیدارش" کرده بودند را، آتش زد!
- ۱۲- هیچگاه از یقهٔ آخوندی، سر در نیآوردم! (کژتابی)
- ۱۳- چون "تصادفی" دیدمت، با "میمه" نگاهت کردم!
- ۱۴- تا "دست دادم"، "دل" باختم! (کژتابی)
- ۱۵- هواشناسی، هوای "پس" را به رسمیت نمی شناسد!
- ۱۶- "حرف ندارد"، آدم لال! (کژتابی)
- ۱۷- وقتی حرف دل ام را "می زنم"، خون بالا می آورم!
- ۱۸- "سر" از "پا" نمی شناسد، دکتر دانشگاه آزادی!
- ۱۹- خواب زمستانی از درخت "بالا" رفت، وقتی برگ هایش "پایین" آمد "ند"!



		
	۱- هم پام بود، ارسیم اسد کرد پاش!	
	۲- گوشش تیز کرد بود، ت حرفام ببر!	
	۳- بغلی می شم، آی بغلم بگنی ماترننگک!	
	۴- زتم ب آرایش جنگی، از خدش دفا می کن!	
	۵- گل ب گلش، گل زد بود میوو!	
	۶- دسم بند کرد، واسی خشک کردن جوراباش!	
	۷- سیز بدرا، بری سیل سبزی شیرازی، ب دومن ص رمی رم!	
	۸- تیغ آفتو، پی سایم برند!	
	۹- صیدی نگرش، برم مرف بود!	
	۱۰- ت تی بندور جوید، دندوناش ریخ تو گورش!	
	۱۱- سرش تو لاک کرد بود، بری غلط گیری افکارش!	
	۱۲- سرم شلغ میش، ت ب خدا خلوت می کنم!	
	۱۳- پی کتا، در رف! کژتابی)	
	چم واژه های شیرازی:	
	هم پام = همراهم	
	ارسیم = کفشم را	
	اسد = گرفت	
	پاش = پایش	
	ت = تا	
	ببر = ببر	
	ماترننگک =	
	دفا = دفاع	
	گل ب گلش = جای جایش	
	میوو = میوه (معرفه)	
	بند = طناب نازک	





بند = زندان

بند = سدّ

بند = وصل کردن

واسی = برای

سبزِ بدّرا = سیزده بدرها

سیل = تماشا، دیدن

سیل = آب خروشان خانمان بر انداز

دوَمَن = دامن

صَرّ = صحرا

آفتو = آفتاب

پُی = پای

سایم = سایه ام

بُرُند = برید

صدی = صدای

مَرِف = معرفه

تی = نُک، لبه

بندور = آن بند را

جُوید = جوید

ریخ = ریخت

شُلُغ = شلوغ

بُ = با

پُی = پای

پُی گُتا = مکانی در شیراز

در رَف = در رفت، فرار کرد، گور وخت!



- ۱- "استوار" شدم، وقتی هم ردیف ام "سردار" شد!
- ۲- "همشیره" ام شد، پای منقل!
- ۳- می خواستم "فیلم" ات کنم، سناریو ام تأیید نشد!
- ۴- اگر بجای مهر و تسبیح، از چین ایمان آورده بودم، حالا نخست وزیر بودم!
- ۵- با یادت، خیس می شوم "باران"!
- ۶- موبایل ام "رژیمی" است، "زنگ" نمی خورد!
- ۷- عاشق ماهی آزادی هستم که به قلاب ماهیگیر، گیر دهد!
- ۸- جنین آنقدر "بدبویه" بود که پیش از تولد، نام اش را "پروانه" گذاشتند!
- ۹- به سبب "کنج" کاوی، در "دایره" زندگی نتوانست بماند!
- ۱۰- "بید" "مجنون"، چوب "لیلی" را خورد!
- ۱۱- می خواست خودش را عوض کند، پوشک نداشت!
- ۱۲- نجس است عرق سگی، "حرام" می شود اگر برای لذت نوشید!
- ۱۳- نقطه ضعف ام را، در انتهای همین کاریکلماتور گذاشته ام!.
- ۱۴- گزینه دست روی میز بود، گرفتم اش!
- ۱۵- همه در "رفاه" بودیم، در صف سبد کالا!
- ۱۶- برای تزریق آمپول خوابیدم، اما خواب ان نبرد!
- ۱۷- من رنگ "صورتی" را دوست دارم که پودر نزده باشد!
- ۱۸- تازه داماد، غسل "قربان" کرد!
- ۱۹- با ترک قلیان، "پپی" شد!



۱- زیر کاسی صبرش، نیم کاسی اُشتوش بود!

۲- دزیدم نگام، ت دیدم سیم بر قو لخت!

۳- میزون نبود، نکشیدمش! (کژتابی)

۴- نگی چکنت، مُجگونام بهم دوخت!

۵- ت اشک چشم رُو کرد، اُو پشت سرش ریختم!

۶- زمین زراعتیش، غله کردم!

۷- به پام پیر شد، اُرسیام!

۸- کاکو شیرتو ندارم، نیمدار بوخونم؟!

۹- می خاسم درس پس بدم، اُستادُم پس نمی سید!

۱۰- زش پُکید، وختی برش خیار ز "کشیدم!"

چم واژه های شبرازی:

کاسی: کاسه

اُشتویش: عجله اش، شتاب اش

نگام: نگاه ام را

میزون: میزان، ترازو

میزون: سر حال و بشاش

نکشیدمش: وزن اش نکردم

نکشیدمش: کش نیاوردم اش

نگی: نگاه

چکنت: چسبنده ات

مُجگونام: مژگان ام را

ت: تا

چیشم: چشم ام

رُو کرد: روان شد، حرکت کرد

اُو: آب





غله: گندم و جو



غله: اجاره



اُرسیم: کفش هایم



شیر: شعر



نیمدار: دست دوّم، کهنه



می خاسم: می خواستم



نمی سِد: نمی گرفت



زِش: زه اش



پُکید: منفجر شد، ترکید



وختی: وقتی



بَرش: برایش



خيار ز: خيار چمپر





۱- دیوان اشعارم، همه شیشه عمر دارند!

۲- وقتی حسابم "می خواند"، بستانکاران می رقصند!

۳- هیچ خود سری، بی "سر" نیست!

۴- "شاهین" ترازوی عدالت، کبوتر صلح را شکار کرد!

۵- به "شناخت" رسیده ام که سر از پا نمی شناسم!

۶- به اندازه یک تخته، تورا کم دارم!

۷- مووی خرمیش، چکین بود!

۸- می خاسم درس پس بدم، پس نمیسد استادم!

۹- زش پُکید، وختی دُشتم برش خیارز "می کشیدم!"

۱۰- کاکو شیر نو ندارم، نیمدار بوخونم؟!

۱۱- "ساغر" بود و "مینا"، و من مست خیال تو "ایران!"

۱۲- چون "غیت" می کردم، حاضری ام را نزدند!

۱۳- بیسکویت "فرخنده"، طعم و مزه لب "دریا" را می دهد!

۱۴- همه روزه با بیدار شدن از خواب، دار فانی را شارژ می کنم!

چم واژه های شیرازی:

مووی: مو های

خرمیش: خرمایی اش

چکین: چسبناک، چسبنده

می خاسم: می خواستم

نمیسد: نمی گرفت

زش: زه اش

پُکید: منفجر شد، گسسته شد، پاره شد

وختی: وقتی

دُشتم: داشتم (در حال انجام کاری بودم)

برش: برایش

خیار ز: خیار چمبر

می کشیدم: وزن می کردم، نقاشی می کردم!

کاکو: برادر، داداش

نیمدار: دست دوّم، استفاده شده



- ۱- "شمسی"، در ماه "قمری" متولد شد!
 - ۲- پایم که به خواب رفت، جوراب اش را دزدیدم!
 - ۳- برای پیشگیری از "گاز" گرفتگی، به بخاری ها واکسن زدم!
 - ۴- در شبستان، "آفتابی" شدم!
 - ۵- صدای "کف" بلند شد در رختشویی، وقتی دست هایمان را به هم زدیم!
 - ۶- هوس سرودن می کنم، وقتی با "غزل" هستم!
 - ۷- آدم "لارژی" بود، با اندازه ای مدیوم!
 - ۸- با شکستن سد کنکور، دانشگاه ها روی آب رفتند!
 - ۹- "کاندم" می فروخت، پلیس "پیشگیری" باز نشسته!
 - ۱۰- زیر طاق آبروش، چیش گذشتم!
 - ۱۱- ت "بارش" رف، گمرک گواهی فوت صادر کرد!
 - ۱۲- بری گوش رفتن، گوشش درورد!
 - ۱۳- برم خوراک "کشید"، وج اسم ب مداد!
 - ۱۴- با "قلم"، پای درخت به شعر باز شد!
- چم واژه های شیرازی:
- طاق: قسمتی از کوچه که روی آن اتاقی ساخته شده باشد
- چیش: چشم
- چیش گذشتم: بازی چشم گذاشتن
- ت: تا
- بارش رف: بار اش رفت
- بارش رف: بچه مرده به دنیا آورد
- بری: برای
- گوش رفتن: نوعی بازی شیرازی که چند نفر بحالت رکوع قرار می گیرند و یکی از روی آنها می پرد
- گوشش: کفش اش را
- در ورد: در آورد
- وج: بجای، در عوض
- اسم: کفگیر
- ب: با

۱- سیگاری نبود، اما از بهمنی "می کشید" که سال های پیش ، ندانسته آتش زده بود!

۲- تا گور، چند قدم مانده به "گانندی!"

۳- با سادگی اش، گرگِ درون ام را "بیدار" کرد!

۴- بین جماعت "گاو"، گوسفند اسلامی ذبح می شود!

۵- خرش از پل گذشت و خودش چون گاو، از عرض بزرگراه!

۶- تیشه فرهاد، رگِ "شیرین" را زد!

۷- آهسته جوک بگوید، خطرِ شادی و حرام شدن!

۸- تصویرم کاریکاتوری می شود، وقتی به ریش خودم می خندم!

۹- برای نمایان شدن خودم، "حجاب" ام را "برداشتم!"

۱۰- بقیهٔ زندگی سگی ام را برای "گربه" ام، به ارث گذاشتم!

۱۱- برای دل "بستن"، عشقی طناب خریدم!

۱۲- با فیلم "سوپر"، مارکت داشت!

۱۳- سانتریفوژها، با "الهام" هم "چرخنده" نشدند!

کاریکلماتورهای شیرازی:

۱۴- ب کتاب "روشن" نشد، دُولیش دادم!

۱۵- رسیدم، آمو شو عورم نرسید!

۱۶- ب اووختا تیلیفون می کنم، آی یی دوزاری بوجورم!

۱۷- عینِ صابش بی "باخار" بود، اتووو!

۱۸- ب گورِ بُوام می خندید، آرزو بُزُر گوم!

۱۹- دل تو دلش نبود، آمو "جیگر" دُشت!

۲۰- دَو دُشت، بَرَم ریخت تو زَرورَقو!

چم واژه های شیرازی:

ب: با

دُولی: هُل

دُولیش دادم: هُل اش دادم



شوعورم : شعورم

اووختا : آن وقت ها

ای : اگر

یی : یک

دوزاری : دوریالی

بوجورم : پیدا کنم

عین : چون، مانند

صاحبش : صاحب اش

باخار : بخار

اتووو: آن اتوی معین و مشخص

ب : به

بوام : پدرم، بابایم

بزرگوم : بزرگ ام، بزرگترین

جیگر : جگر

جیگر : یار، معشوق

جیگر دُشت : کنایه از شجاعت است

دو : دوا

دو : مواد مخدر

دُشت : داشت

برم : برایم

تو: داخل

زُرورقو: آن زرورق مشخص





- ۱- برای "پیر" شدن، مُرید لازم شده ام!
- ۲- بی من، هیچگاه "ما" نمی شوی!
- ۳- جشنواره "کن"، در سولقان برگزار شد!
- ۴- آهسته "ترک" اش کردم، برای دو چرخه ام!
- ۵- می خواست به او "سواری" بدهد، مینی "بوس" طلب کرد!
- ۶- به سبب "پدر سوختگی"، به بیمارستان بدهکار بود!
- ۷- زنجیر اش را "بلند" کردم، توهم آزادی زد!
- ۸- "عرض" داشتم، "طول" ام را پرسید!
- ۹- آدم روشنی بود، برای صرفه جویی خاموشش کردند!
- ۱۰- "خواستنی" هستی، تا وقتی می خواهمت!
- ۱۱- به توپ بسته شده بود، "مجلس" دیزی خوران!
- ۱۲- مسئله "مالی" ندارد، آدم "توانا"!
- ۱۳- بو کرده بود پیش از مرگ، یک شاخه گل را!
- ۱۴- همصدایی با "وگی"، اما در پی دارد!
- ۱۵- اندام "کشیده" اش، اندازه صورت ام بود!
- کاریکلماتورهای شیرازی:
- ۱۶- هررو ب "بیل"، خوراک می گمبونم!
- ۱۷- نُقل پیرزنو، شور بود!
- ۱۸- تو خِرش خایدم، خابم بُرد!
- ۱۹- خَصْم "خاک کردم"، ب فندی کِ جُفتم زد!
- ۲۰- بَری کپ کم، کِش واز کردم!
- ۲۱- حاجتم داد نَسدم، امامزاد "زنجیلی"!
- چم واژه های شیرازی:
- هررو: هرروز
- ب: با





می لُمونم: با ولع می خورم

نقل پیرزن: پاپ گُرن

خِر: حلقوم

تو خِرش خابیدم (خوابیدم): با او دعوای لفظی کردم

خائبم: خواب ام

خصم: دشمن ام

خصم: جفت ام (جفت جنین)

فندی: یک فنّ

بُری: برای

کپ لَمه: داروی پودری شکل را که با کف دست به دهان می ریزند

کپ: واژه توهین آمیزی برای دهان

واز: باز

حاجتم داد: نیاز ام را داد

امامزاد زنجیلی: امامزاده ای در شیراز (امامزاده زنجیری)

نَسِدم: نگرفتم





۱- برای "پیر" شدن، مُرید لازم شده ام!

۲- بی من، هیچگاه "ما" نمی شوی!

۳- جشنواره "کن"، در سولقان برگزار شد!

۴- آهسته "ترک" اش کردم، برای دو چرخه ام!

۵- می خواست به او "سواری" بدهد، مینی "بوس" طلب کرد!

۶- به سبب "پدر سوختگی"، به بیمارستان بدهکار بود!

۷- زنجیر اش را "بلند" کردم، توهم آزادی زد!

۸- "عرض" داشتم، "طول" ام را پرسید!

۹- آدم روشنی بود، برای صرفه جویی خاموشش کردند!

۱۰- "خواستنی" هستی، تا وقتی می خواهمت!

۱۱- به توپ بسته شده بود، "مجلس" دیزی خوران!

۱۲- مسئله "مالی" ندارد، آدم "توانا"!

۱۳- بو کرده بود پیش از مرگ، یک شاخه گل را!

۱۴- همصدایی با "وگلی"، اما در پی دارد!

۱۵- اندام "کشیده" اش، اندازه صورت ام بود!

کاریکلماتورهای شیرازی:

۱۶- هررو ب "بیل"، خوراک می گمبونم!

۱۷- نُقل پیرزنو، شور بود!

۱۸- تو خِرش خایدم، خابم بُرد!

۱۹- خَصْم "خاک کردم"، ب فندی کِ جُفتم زد!

۲۰- بَری کپ کم، کپش واز کردم!

۲۱- حاجتم داد نَسدم، امامزاد "زنجیلی"!

چم واژه های شیرازی:

هررو: هرروز

ب: با





می لُمونم: با ولع می خورم

نقل پیرزن: پاپ گُرن

خِر: حلقوم

تو خِرش خابیدم (خوابیدم): با او دعوای لفظی کردم

خائبم: خواب ام

خصم: دشمن ام

خصم: جفت ام (جفت جنین)

فندی: یک فنّ

بُری: برای

کپ لَمه: داروی پودری شکل را که با کف دست به دهان می ریزند

کپ: واژه توهین آمیزی برای دهان

واز: باز

حاجتم داد: نیاز ام را داد

امامزاد زنجیلی: امامزاده ای در شیراز (امامزاده زنجیری)

نَسِدم: نگرفتم



۲- تا گور، چند قدم مانده به "گانندی!"

۳- با سادگی اش، گرگِ درون ام را "بیدار" کرد!

۴- بین جماعت "گاو"، گوسفند اسلامی ذبح می شود!

۵- خرش از پل گذشت و خودش چون گاو، از عرض بزرگراه!

۶- تیشه فرهاد، رگ "شیرین" را زد!

۷- آهسته جوک بگوید، خطر شادی و حرام شدن!

۸- تصویرم کاریکاتوری می شود، وقتی به ریش خودم می خندم!

۹- برای نمایان شدن خودم، "حجاب" ام را "برداشتم!"

۱۰- بقیه زندگی سگی ام را برای "گربه" ام، به ارث گذاشتم!

۱۱- برای دل "بستن"، عشقی طناب خریدم!

۱۲- با فیلم "سوپر"، مارکت داشت!

۱۳- سانتیفرورها، با "الهام" هم "چرخنده" نشدند!

کاریکلماتورهای شیرازی:

۱۴- ب کتاب "روشن" نشد، دُولیش دادم!

۱۵- رسیدم، آمو شو عورم نرسید!

۱۶- ب اووختا تیلیفون می کنم، آی پی دوزاری بوجورم!

۱۷- عین صابش بی "باخار" بود، اتووو!

۱۸- ب گور بُوام می خندید، آرزو بُزرگوم!

۱۹- دل تو دلش نبود، آمو "جیگر" دُشت!

۲۰- دَو دُشت، بَرَم ریخت تو زَرورَقو!

چم واژه های شیرازی:

ب: با

دُولی: هُل

دُولیش دادم: هُل اش دادم

شوعورم: شعورم



اووختا : آن وقت ها

آی : اگر

بی : یک

دوزاری : دوریالی

بوجورم : پیدا کنم

عین : چون، مانند

صایش : صاحب اش

باخار : بخار

اتووو: آن اتوی معین و مشخص

ب : به

بوام : پدرم، بابایم

بزرگوم : بزرگ ام، بزرگترین

جیگر : جگر

جیگر : یار، معشوق

جیگر دُشت : کنایه از شجاعت است

دَوُ : دوا

دَوُ : مواد مخدر

دُشت : داشت

بُرُم : برایم

تو: داخل

رُورَقو: آن زرورق مشخص





۱- برایت میمیرم، دکتر ها جوابم کرده اند!

۲- سکوت موریانه، فریادِ فروپاشی است!

۳- سرِ سفره با غذا "بازی" کردم، باختم!

۴- عشقم نبود، شاعر نشدم!

۵- با "خامه"، نان روزنامه نگاری می خورم!

۶- وقتی حکم دل است، تو همیشه "لازمی"!

۷- وقتی به او "برگ" زدم، سترِ عورت شد!

۸- در جنگِ گرگ ها، گوسفندان "خر" می شوند!

۹- کشاورز در خشکسالی، خیط می کارد!

۱۰- کسی دلم را بُرد، وقتی اعضايم را اهدا کردم!

۱۱- الگويم بود، عبرت ام شد!

۱۲- "بغل" اش دوايِ دردم بود، وقتی زیرِ "بغل" اش می زدم!

۱۳- شیرازيست، رنگِ شرابيِ موهائيت!

کاریکلماتور های شیرازی:

۱۴- تْ اَبْرُو اوم، عشقی هُوئی "بارون" کردم!

۱۵- کُفرِ گفت، ازینا شد!

۱۶- نَ کِ نَمِيش، مِيش، بُز نی!

۱۷- نومِ نومِ زائُم، گُلِ چِشِ دردو!

۱۸- قوقِ نَمَپَرِید، مَن جِغیدم!

۱۹- ناخونِ کاشت، خِنجِ درو کرد!

۲۰- ییِ حِرْفَتی زَدَمِش، وختی اُرسیو پامِ "زد"!

چم واژه های شیرازی:

اَبْرُو اوم = ابرِ مشخصی آمد

اَبْرُو اوم = اَبْرُو انداخت!

عشقی = از روی عشق، هوسانه





بارون = باران، نامی زنانه
 ازینا = از این ها، اصطلاحی است که شیرازیها وقتی واژه ای به یادشان نمی آید بکار می برند
 نَک = نه اینکه
 نَمیش = نمیشود،
 نَمیش = میش نیست
 میش = میشود
 میش = میش است
 نی = نیست
 نوم = نام
 نومزادُم = نامزدم
 گُل چیش دردو = گل شقایق
 قوق = قو، کنایه از جایی خلوت و آرام است
 نَمپرید = نمی پرید، پرواز نمی کرد
 جَغیدم = پریدم، جهیدم
 ناخون = ناخن
 خنج = چنگ، ناخن بلند
 یی = یک
 حرفتی = فصلی، اندازه ای
 اُرسی = کفش
 پام = پایم را



- ۱- همه "اولیاء" بجای مسجد، در مدرسه جمع شده بودند!
- ۲- کارمند پول های "سیاه" اش را، پولشویی می کند!
- ۳- تا غیرتی می شد، غسل می کرد!
- ۴- دودل بود، "جگر" ام!
- ۵- لهیده شده بودم، وقتی تو "رسیدی!"
- ۶- نمی توانست زانوی غم به بغل بگیرد، پاهایش مصنوعی بود!
- ۷- حوّا با اندیشه "آدم" کُشی، ازدواج کرد!
- ۸- در "خطّ مقدّم"، ایراد خوشنویسی گرفتم!
- ۹- بازاری، زیر بازارچه اش بود!
- ۱۰- حاجت می داد، نگرفتم!
- ۱۱- سرقبر پدرم توّسل "پیدا" کردم، به کلانتری گورستان تحویل دادم!
- ۱۲- شایعه می انداخت، من بر می داشتم!
- ۱۳- مختلسین، فرزندان "خاوری" اند، نه باختری!
- ۱۴- تا زخم "خورد"، معده اش خونریزی کرد!
- ۱۵- چیزی به او ماسیده بود که "چرب" شده بود!
- ۱۶- چون دخل و خرج ام با هم "نمی خواندند"، یک فصل کتک مهمانشان کردم!
- ۱۷- حرف های "ظریف"، دو پهلوست!
- ۱۸- دلش پُر بود، ریخت!
- ۱۹- "رمز" موفقیت ام، گرگ شدن است!
- ۲۰- با من نیامد، تا به خودش بیاید!
- ۲۱- به "شناخت" رسیده ام که سر از پا نمی شناسم!

۱- بَقْدِ مووی سَرُم رفیق دُشتم، آمو وختی مُتاج شُدَم فَمیدم کَچَلَم!

۲- اِنِکُ جو دُی اسرایلی، فلسطینِ دَلَم اِشغال کِردی!

۳- زیرِ تَلوارو، کَتِ ساختم بُ ”پروان!“

۴- سِیَم ”عروس“ کِردم، بی جاهاز!

۵- جَوایی سربالُ می داد، از پُ اُوزُنْدَمِش!

۶- در شکِ بینِ دو شک، زیرِ لاحاف خاییدِ بود!

۷- سَرشِ تو ”لاک“ کِردِ بود، بَری غلطِ گیری افکارش!

چم واژه های شیرازی:

بَقْدِ : به اندازه

مووی : موهای

آمو : اما

وختی : وقتی

مُتاج : محتاج

اِنِکُ : انگار، مثل اینکه

جو دِی : کلیمی های

تَلوارو: سکویی است که در آشپزخانه، زیر زمین و انباری در خانه های قدیمی می ساختند

کَتِ : جای نگهداری هیزم و ذغال در خانه های قدیمی (کته)

بُ : با

عروس : سیب ترش را میگویند ولای آن نمک و نعنا میگذارند، سیب را عروس میکنند

جاهاز : جهیزیه

جَوایی : جواب های

بال : بالا

پُ : پا

اُوزُنْدَم : آویزان کردم

لاحاف : لحاف

خاییدِ : خوابیده

- ۱- "خطّ مقدّم" را، قاب گرفتم!
- ۲- "فریدون"، هیچگاه "روحانی" نمی شود!
- ۳- گوشم را "تیز" کردم، تا گوشش را ببرم!
- ۴- من "داغ" به دل دارم از عشق، او "داغ" به پیشانی با سیب زمینی!
- ۵- با "نادانی"، احساسِ امنیّت می کنم!
- ۶- زنجیر پرست، سینه می زد!
- ۷- اگر ایرانی هارا "جذر" بگیرید، همه "ریشه" دارند!
- ۸- دکتر دیسکِ کمرام را، از جیب ام در آورد!
- ۹- با خطِّ پیشانی ام، کاریکلماتور می نویسم!
- ۱۰- "مُفتی"، مُفتی "روضه نمی خواند!
- ۱۱- خیلی "تابلو" بودند، همه را به نیروی انتظامی "فروختم!"
- ۱۲- لبِ "دریا"، شور بود!
- ۱۳- به حرف اش گوش ندادم، "شعر" می گفت!
- ۱۴- در "هیات" سینه می زد، استاد نجوم!
- ۱۵- خمیازه "کِش" دارش را، "زپی" کرده بود!
- ۱۶- برای سلامتی باتری موبایلم، روزی دوازده ساعت می خوابم!
- ۱۷- آب اش را الکی نمی ریخت، عضو کمپین قطره قطره بود!
- ۱۸- سرسفره با پیاز دستکوب، به دهان استکبار آبگوشتی می زنم!
- ۱۹- برای تزریق آمپول خوابیدم، اما خواب ام نبرد!
- ۲۰- عاشق ماهی آزادی هستم که به قلاب ماهیگیر، گیر دهد!

- ۱- بَکَرُی می خُرد تو "پرغال"، آمو مَنَم بتابی پوس می کَندم تو "شام"!
 - ۲- بُ پیکِ نیکِی بُ پیکِ نیکِ رفتیم کِ سابقِی سیخُ سنگِ دُش!
 - ۳- رو دَلِی نفتیو، "بندری" می زد!
 - ۴- پُرسی "دریاقُلی" رِ، کنارِ "دریاقُلی" گِرِفَتِ بوَدَن!
 - ۵- مَشْتِی آمپر چَسْبُنْدِ بود، کِ چَرْمَبُورِ بو کِرْدَم!
 - ۶- نقاشو چاق بود، هَمَش خُدَشِ "می کشید"!
 - ۷- از خُدسم میزَن بیرون، آی بیی دروْنَم گَندِ سَنی بِش!
 - ۸- اَنگَش بُ دَن مُنْدِ بود دومادو، از وختی عسل کِرْدِ بود دَنِ عروسو!
 - ۹- "حکم" صادر کِرْد قاضیو، بَدِ بُر زَدَنِ بُر گِی پُروَنْدَم!
 - ۱۰- صِفْرُی درسِ حِسَابِی، حالُ سر از حسابام دروُرْدَن!
- چم واژه های شیرازی:
- بَکَرُی = از انواع مرگبات که خنک است و فقط در استان پارس به بار می نشیند
- آمو: اما
- بتابی: از انواع مرگبات ویژه شیراز
- پوس: پوست
- بُ: با
- پیکِ نیکِی: کپسول گاز مسافرتی
- پیکِ نیکِ: به دامن طبیعت رفتن، گردش و تفریح
- کِ: که
- سابقِی: سابقه
- سیخ و سنگ: ابزاری برای کشیدن شیره
- دُش: داشت
- دَلِی: بشکه کوچک، حلب
- بندری: خوراکی از مخلوط سوسیس و سیب زمینی و پیازداغ و...
- بندری: رقص معروف جنوب ایران زمین



می زد : اصطلاحی برای خوردن (می خورد)

می زد : نواختن ساز

پُرسی : پرسه، ختم، مراسم سوم، هفت و چهلم فوت شده

دریاقلی : برکه ای کوچک در اطراف شیراز قدیم

دریاقلی : نامی قدیمی و روستایی

مشتی : مشهدی، اشاره به شخص معینی در شیراز

چُر : چرا

مَبوَبَر : محبوبه را

محبوبه : گل معروف و خوشبو و مست کننده شیرازی

محبوبه : نامی زیبا برای دختران ایرانی

می کشید : وزن می کرد

می کشید : رسم میکرد، نقّاشی می کرد

خُدُم : خودم

آی : اگر

بِبی : کودک، بچه

گندِ سنی : آدم لندهور را گویند (برای سرزنش)

آنکُش : انگشت

دَن : دهان

بَرگِی : برگ های

حال : حالا





۱- به "خر" بفروش هستند، خودرو سازهای ما!

۲- شیرازی است، رنگِ شرابیِ موهایت!

۳- به قلب من نزدیک تر است، سنگ!

۴- برایت میمیرم، دکترها جوابم کرده اند!

۵- خفه شدم، تا در هوای یار تهرانی ام نفس کشیدم!

۶- تا پشت اش را "خالی" کردم، اجاره رفت!

۷- چون شب یکرنگ ام، به روز نمی شوم!

۸- "باران" آمد، جای خالیت را پُر کرد!

۹- موسی نیل را شکافت، اما نتوانست فرعون را از وسط جر بدهد!

۱۰- تا دل اش را "زدم"، به رویم تُف انداخت!

۱۱- اُلگویم بود، عبرت ام شد!

۱۲- سرانجام فرهاد، مرگِ "شیرین" است!

۱۳- "بغل" اش، دوی درد ام بود وقتی زیرِ "بغل" اش می زدم!

۱۴- دختر "لارژی" را، "اسمال" کرد!

۱۵- سانتریفورژها، با "الهام" هم "چرخنده" نشدند!





۱- طاق طاقکم، طاق زدم ب پی خزوک پی آخوندک!

۲- تریاکی بی شیرازی، پالده شیر دوس می دارن!

۳- کلنجاری تازیا، سرطانی ین!

۴- در پیش اُفتیدم، بُتوُم کرد!

۵- ب زبونِ فلفلِ قرمز، "تند" مینویسم لیم می خندم!

۶- یادُم نیممَد، رفتُم کِرش!

۷- "سرباز" شد بود، آبی بی گیشنیزو!

چم واژه های شیرازی:

طاق طاقک: نوعی حشره سیاه رنگ که صدای طاق طاق می دهد

طاق زدم: عوض کردم، معامله کردم

ب: با

پی: یک

خزوک: سوسک

آخوندک: نوعی حشره سبز رنگ شبیه ملخ

پالده: پالوده

شیری: شیره ای (نوعی پالوده شیرازی)

دوس می دارن: دوست می دارند

کلنجار: خرچنگ

تازیا: عرب ها

سرطان: سنبل عربی تیر ماه

پیش: پی اش، شالوده اش، فنداسیون اش

اُفتیدم: افتادم

بُتوُم: ترکیب آهک شن و ماسه را بُتو گویند (شفته آهکی)

لیم لیم: یواش یواش، آهسته آهسته

نیممَد: نمی آمد

کِرش: کناراش

سرباز: برگگی از ۵۲ برگگی بازی حکم و پاسور

سرباز: برهنه سر، بی حجاب

آبی بی: مادر بزرگ

گیشنیز: گیشنیز (نوعی سبزی)

گیشنیز: یکی از چهار خال ورق (دل، اسپیک، حشت و گیشنیز)



- ۱- روی شکم بسته بود، چراغ "پی" سوزاش را!
- ۲- پرگار برای زدن "دایره"، به کلاس موسیقی رفت!
- ۳- با "بیمه" نگاهت می کنم، وقتی "تصادفی" می بینمت!
- ۴- در ارکستر گیسوانت، "چنگ" می زنم!
- ۵- با قلم دوزبین اش، "عکس" می نوشت!
- ۶- نگاه ام بودار شد، وقتی "سیر" نگاهت کردم!
- ۷- اگر "پرستو" با "بهار" بیاید، هردو را هووی "پاییز" می کنم!
- ۸- هنوز مرا بلد نشده بود، مُدام در آعوشم گم می شد!
- ۹- برای بوسه بارانت، لب هایم ابری می شوند!
- ۱۰- به "یاد" من "ماند"، به "خاطر" دیگری "رفت"!
- ۱۱- "ماه" و تره بود، به سویش پارازیت فرستادم!
- ۱۲- از "آگاهی"، می ترسم!
- ۱۳- سفینه، در ماه به "زمین" نشست!
- ۱۴- صد بار مرده ام، برای یکبار که به دنیا آمده ام!
- ۱۵- نمی توانستم تکان بخورم، مرا به مسلسل "بسته" بودند!

- ۱- سلّی آبوخانی ر، "ناز" کردم!
- ۲- نوتا ب "ضرب" سِگا، قر می دادن!
- ۳- رو گمش بسّه بود، چراغ "پی" سوزور!
- ۴- دُشتم ب ابل فرض توش می دادم ک از آبر کو اُفتید!
- ۵- سر پی عمل می کرد، روب قیلی کجکی!
- ۶- پاشون جلو آق بُزرگوم جم می کردن، نوئی پا درازی تو سُفرو!
- ۷- بو خُرش سبزی می داد، وختی مَخش تیلیت می کردم!
- چم واژه های شیرازی:

- سلّی : سرو های
- آبوخانی : مربوط به آقا بابا خان
- ناز کردم : دستی به سر و گوش کشیدن
- ناز کردم : تبدیل به سروناز کردم (سروهای ناز شیراز معروفیت جهانی دارد و در باغ ارم بسیار است)
- نوتا : اسکناس ها
- ب : با
- ضرب : تنبک
- ضرب : ساخت سکه
- کمش : شکم اش
- پی : چربی
- پی : سوخت مخصوص نوعی چراغ قدیمی روغن سوز
- ر : را
- دُشتم : داشتم
- ب : به
- ابل فرض : ابوالفضل
- توش می دادم : تاب اش می دادم
- توش می دادم : می چرخاندم اش (به حالت دورانی)



آبر کو : آن تاب (تاب اسباب بازی)

افتید : افتاد

سر پُی : سرپایی

روب : روبه

قِیلِی کجکی : قبله کج، منحرف از جهت قبله

پاشون : پاهایشان

آق بزرگوم : پدر بزرگ ام

جَم : جمع

نونُی : نان های

پادرازی : نوعی نان در شیراز قدیم

خُرُش سبزی : قورمه سبزی

وختی : وقتی

تیلیت : ترید، تکه های نان را در مایعی خوراکی خیس کردن (آبگوشت، دوغ، ...)



شیرین نامه:

تا به خوابِ "شیرین" می روم، سراسیمه از خواب می پرد فرهاد!!

برای "هندوانه" "شیرین"، ضعف می کند فرهاد!!

سر انجام فرهاد، مرگِ "شیرین" است!

حرفِ "شیرین"، تلخ است!

"شیرین" ترین روزهایش را، با فرهاد گذراند!

مرضِ "شیرین" داشت، فرهاد!

زن بور های فرهاد، همیشه شنگول می شوند از شهد گل های "شیرین"!

لب های "شیرین"، چسبناک است!

فرهاد از بدو توگد، خود "شیرین" بود!

با "جوش" "شیرین"، حوصله فرهاد "سرمی رفت"!

"شور" اش را در آورده بود فرهاد، که "شیرین" می زد!

خسرو، تلخی فرهاد را، با "شیرین" تحمل می کرد!

تلخ است "شیرین"، بدون فرهاد!

زبان پارسی فرهاد، "شیرین" بود!

"مرا زد"، فرهادی که "شیرین" شده بود!

چه "شیرین" باخت فرهاد، ناپلثونی!

"شور" می زد دل فرهاد، تا به چشم "شیرین" خوب می آمدم!

قصه فرهاد را، "شیرین" نوشته بود!

فقط فرهاد "شیرین" می کند شب ها، دهان اش را!!

طنز فرهاد، "شیرین" بود!

تلخ حند زد، "شیرین"!

نوشین است شهد های "شیرین"، برای فرهاد!

اشکِ "شور" می ریخت، "شیرین"!

"شیرین"، طنز تلخ می نوشت!



خاطرات "شیرین" اش را ثبت می کرد، فرهاد!



فرهاد، فردای "شیرین" اش را رقم زد!



یار "شیرین" موم نبود، فرهاد بود!



"شور" به سر داشت و "قند" در دلش آب می کرد "شیرین"!



یک دروغ "شیرین"، به ز راست فرهاد!!



با قرص، یک خواب "شیرین" به فرهاد هدیه دادم!



خود "شیرین"، خود "شیرین" بود!!



فقط طعم "شیرین"، به فرهاد "حال" می داد!



به سبب نگاه "شیرین"، پلک هایش بهم چسبیده بود فرهاد!



همیشه "شیرین" "می کاشت"، فرهاد!



"شیرین" پارک می کرد، فرهاد!



شهد "شیرین" دارد، لبان فرهاد!



فرهاد برای "جوش" "شیرین"، آب خنک آورد!





۱- یا الله می گفت، وقتی "سرباز" می دید!

۲- با اینکه "میز" بان بود، صندلی ها را هم می پایید!

۳- "صفحه" پُر می کرد روزنامه نگار، پیش از دوران نوار کاست!

۴- از دنیا خواهم رفت، در آینده ای نزدیک به دور!

۵- "سیر" گریه کرد، از تصاعدات پیاز "بنفش"!

۶- مخالفان "استقلال"، به "پیروزی" رسیدند!

۷- پشتِ "فرمان" بود، "قیصر"!

۸- رفتنت، "آمد" داشت!

۹- با جیب بُری، خیاط شده بود!

۱۰- دیگر به خواب ات نمی آیم، هیات های سینه زنی راه بندان کرده اند!



- ۱- تو "هال" خودم بودم ک از تو اُرسی جارم زدن!
 - ۲- دلش گل زد بود تو درواز، جیگر کیو!
 - ۳- ب قاعد کترم شدم، وختی می یونی س گوشو گیر اُفتیدم!
 - ۴- اصلن تو هوئی آلود، هوا جیر جیرت نم کنم!
 - ۵- ب آتیش بازی کردم، من "سو ختم"، آتیشو بُرد!"
 - ۶- می دُوید، ت از دس بدبختی بوگروز!
 - ۷- آسونی تحملم، ت شا چراغ کت کتی رف!
 - ۸- سرم پر می خورد دُورم، انگ "پروانه!"
 - ۹- ماشینش چپید بود، صافکارو دَرش اُورد!
 - ۱۰- آق بُزرگوم گلی سر انداز بی بیم، آفساید تشخیص می داد!
- چم واژه های شیرازی:
- اُرسی: اتاق پنج دری، اتاق بزرگ
- اُرسی: کفش
- جارم زدن: صدایم کردند
- گل زده بود: توپ را گل کرده بود
- گل زده بود: شروع به فاسد شدن میوه را گویند
- دروازه: دروازه فوتبال
- دروازه: دروازه کازرون در شیراز که محله های قدیمی است
- جیگر کیو: جگر فروشی مشخص
- ب قاعد: به قاعده، به درستی و کامل
- قاعده: از اضلاع مثلث
- کترم: ناراحتی بسیار
- وختی: وقتی
- می یونی: میانه، وسط
- می یونی: میانه مثلث



سِ گوش : سه گوشه، مثلث

هَوُی : هوای

هوا جیر جیر: به پشت خوابیدن و کودک را روی کف پا گذارند و بلند کنند، برای سرگرمی

نَم گُنم : نمی کنم

سو ختم : باختم

بوگروز : بگریزد، فرار کند

آسون : آستانه

آسون : آستانه سید علاالدین حسین (امامزادهای در شیراز)

کُت کُتی : دولا دولا

رَف : رفت

پَر می خورد : می چرخید

اِنگُ : انگار، مانند، چ.ن

چَپید : فرورفته بود، فُر شده

چَپید : فرورفته (در گِل و لای و برف و)...

آق بُزرگوم : پدر بزرگ ام

گُلی : گل های

بی بیم : مادر بزرگ ام

سر انداز : چادر





۱- وَجِ اسْم، بْ مدادِ کاپ، بَرَم خوراک "کشید!"

۲- بِ هَم رِیخ، سَایم مُرَبِّم کِرد!

۳- نائُو بود، نَتونَسَم تُوَش بَدَم!

۴- زمین زراعیش بْ غَلّه، غَلّه کِردم!

۵- گاس بیاتش، شاتم نیات، آمو همی می دونم کِ ای جُمعُو تَطیل!

۶- گُل دوسیم یی تِکی بَرَم گرفت بود، آی بودونی، تِکی بودا!!

۷- گرونی کِ پوسُم کَند، چُیْدَم!

۸- فشارُم کِ اُفتید، بْ یی ریزِ نمکِ قُپات، وَرَش دُشتم!

۹- چون تَنونس دل بَکن، قُلب کَن کِرد اونجی شلوارش!

۱۰- توبُنکو شیرازی یی مقیم فیسبوک، خُدُم جُ کِردم!

چم واژه های شیرازی:

وَج: بجای، به عوض

اسْم: کفگیر، وسیله کشیدن چلو

مداد کاپ: نوعی مداد قدیمی که وقتی به آب دهان میزدیم، آبی می نوشت

سایم: سایه ام

ریخ: ریخت

نائُو: آدم ناجور و بدجنس

تُوَش: تاب اش

غَلّه: اجاره

غَلّه: جو و گندم

گاس: شاید

بیاتش: بیاید

شاتم: شاید هم

نیات: نیاید

تَطیل: تعطیل است





آمو : اَمّا

همی : همین

گلِ دوسیم : زنِ برادرِ

یی : یک

تِگه : لقمه

تِگه : دختر یا زنِ زیبا و خوشگل

ای : اگر

بودونی : بدانی

پوسُم : پوستم را

چُییدم : سرما خوردم

افتید : افتاد

قیات : لپ هایت، گونه هایت

وَرش دُشتم : بَرش داشتم

قُلب : قلوّه

بُنکو : جمع، دورهمی





۱- برای "باز" شدن فکرم، به "اسید" می اندیشم!



۲- بدون "پروانه"، هر روز خودم را "می سازم!"



۳- دمپایی "ابری" ام، چون "بهار" می گرید!



۴- دریاچه را "پیشان" کرده بود، گیسوی باد!



۵- متخصص داخلی، سرطان اش را شیعه وار، اثنی عشری تشخیص داد!



۶- چراغ موشی ام، برایم گربه می رقصاند!



۷- به پایش مانده بود، چون ساپورت!





۱ - "بیدارم" کرد، کتابی را که برای خواب می خواندم!



۲ - دلم زیادی "روشن" بود، سوخت!



۳ - "گرفتمش"، تا به یادم "نیفتد!"



۴ - "لاغر" نی قلیانی، قلیان "چاق" می کرد!



۵ - "دل نداشتم"، تا دلدارش شوم!



۶ - وقتی از "حال" می روم، در گذشته استراحت می کنم!



۷ - چون "دور بین" بود، همیشه چشمم را "دور" می دید!



۸ - تا چشمم از بیخوابی "سرخ" می شود، پیش چشمم "سبز" می شوی!



۹ - بدون عُق، قرض "بالا" می آورد!



۱۰ - سرِ قرار که رسیدم، "باران" آمد!



۱- صِفْرُی دَرَسِ حَسَابِی، حَالُ سر از حسابام دَرُورْدَن!

۲- تا لُیْتِ گلِ اِنْدَاخ، تو هوا قاپیدمِش!

۳- پُی "قَلَم" شُدَم، از گیلیمُم زد بیرون!

۴- تا نَقَاشو بَرَمِ سیبیلِ آتَشین "کشید"، اشک از چیشام رُو کَرْد!

۵- خُرُش سبزی یورِ کشیدم، ت "قوام" اوم!

چم واژه های شیرازی:

صِفْرُی: صفرهای

حَالُ: حالا

حسابام: حساب هایم

دَرُورْدَن: در آوردند

لُیْتِ: گونه هایت

اِنْدَاخ: انداخت

تو هوا قاپیدمِش: بُل گرفتم

پُی: پای

شُدَم: شده ام

رُو کَرْد: راه افتاد

خُرُش: خورشت

خُرُش سبزی: قورمه سبزی

ر: را

ت: تا

قوام: قوام السلطنه، والی شیراز

قوام: کامل شدن غذا، آب انداختن خورشت



۱- سایه ام از ترسِ ابنِ منجم، فرق باز نمی کند!

۲- واژه پنچری، باد ندارد!

۳- از روزی که زمین خورد، برج ساز شد!

۴- سردار برای تنبیه کلاغِ پُرسربازان، مترسک شد!

۵- دادِ سکوتم را کسی نشنید، همه دویدند تا به فریادم برسند!

۶- دکمه های آغوشم را باز می کنم، تا بیایی!

۷- چوپان، دندانِ گرگ را مسواک زد!

۸- به گردَم نرسید، به حشیش اکتفا کرد!

۹- برای خواباندن چک به حسابم، لالایی می خوانم!

۱۰- با اختیار "تام"، "جری" شدم!

۱۱- کتابِ "بخاری" را، زیر کرسی گذاشتم!

۱۲- خنده اش نمی آمد، به زور آوردم اش!

۱۳- در "اطلاعات" استخدام شده بود، که در کیهان می نوشت!

۱۴- سلام کردم وقتی با تورَم، پدرم پیش چشمم آمد!

۱۵- جزِ جگر گرفته بود که کسی جگرش را نمی رفت!





۱- تشنی دیدت بدم کِ چِشِت آب اُورد!



۲- سِد اُوردَم بَرِی پُیین اُوردَن انتظار اُتم!



۳- کِرم دُش، پروانه می داد بیرون!



۴- خیالِش نبود، وُیْسادم ت اوم!



۵- دِنج بود، گوشِی چِشِی کِ بَم نوشون داد!



۶- مَن ب کی رَفتم کِ اِ قَد خوب اُفتیدَم تو عکسو!



۷- مَبوب، مَسُم کرد!



چم واژه های شیرازی:



تَشَنِی : تشنه



چِشِت : چشم



سِد : نردبان



پُیین : پایین



دُش : داشت



وُیْسادم : ایستادم



ت : تا



اوم : آمد



بَم : به من



نوشون : نشان



اِ قَد : اینقدر



مَبوب : محبوبه



مَسُم : مست ام





۱- کاسی زانوش کِ شِکس، گنگوش کِردن!



۲- تارُف بلد نبود، تو شَرِ خوبو راش ندادن!



۳- اِون می گف پَسینی، بِ افق جزایر قناریش!



۴- بچا از تو "زنگ" زده بود، من از تو "بیرونی" گوشورِ وِرْدُشتم!



۵- خُشک خُشک، دَسِش بُرید تَر تیزکو!



۶- بَرِ آفتو، تَر حَلو خشک می کرد!



۷- هار می شَم هر وخت، پاچِ پُلُو می خورَم!



۸- آق بُزُر گوم دَر مَد گف: پُفکِ دُوری ما، نُقلِ پیرزن بود!



۹- اَبرو مینداخت، او ورووا!



۱۰- وُی جون، فقط ای "چاقو" بِ دِلَم نِشِس!



چم واژه های شیرازی:



کاسی زانوش: کاسه زانویش



شِکس: شکست



گنگو: بند زدن



تارُف: تعارف



شَر ر: شهر (شیرازی ها فقط به شیراز می گویند)



شَر خوبو: بهترین شهر



راش: راه اش



اَذون: اذان



پَسینی: عصری، بعد از ظهری



قناریش: قناری اش



بچا: همسر، مادر بچه ها



از تو: از اندرونی

گوشور: گوشه را

ترتیزک: سبزی شاهی





آفتو: آفتاب

تر حلوا: حلوی لرزانک ویژه ماه رمضان در شیراز

وخت: وقت، زمان

پاچه پلو: از خوراک های ویژه شیرازی

آق بُزرگوم: آقا بزرگ من، پدر بزرگ من

دُوری: دوره

نقل پیرزن: پاپ کورن، چس فیل

مینداخ: می انداخت

او ورو وا: آن طرف ها

وئی جون: وای جان

چاقو: چاق و فربه

چاقو: نوعی اسلحه سرد، کارد تاشو، تیزی

نِشِس: نشست





		
	۱- جوابی سر بال می داد، از پ اوشندمش!	
	۲- گل بی عیب خدان ک س امتیازی می زن!	
	۳- کلش از کار می افتاد، وختی گمش کار می کرد!	
	۴- بچ یتیمو از ننش، بو درورد!	
	۵- قلمم درد می کرد، جوهرش خالی کردم!	
	۶- حرفش اقد تگونم داد ک قسیون کردم!	
	۷- سیل ب گوشت چرخ کرد، مووام "سیخ" می کن!	
	۸- ت تو خودم رفتم، رمیدم رو خودم!	
	چم واژه های شیرازی:	
	جوابی : جواب های	
	سربال : سربالا	
	پ : پا	
	اوشندم : آویزانش کردم	
	کلش : سرش	
	وختی : وقتی	
	گمش : شکم اش	
	بچ : بچه	
	یتیمو : یتیمی معین	
	ننش : مادرش	
	بو : پدر	
	درورد : در آورد	
	قلمم : قلم من	
	اقد : این قدر	
	تگونم : تکانم	
	ک : که	
	قسون : بالا آوردن، شکوفه کردن	
	سیل : نگاه	
	مووام : مو هایم	
	رمیدم : آوار شدم، فرو ریختم	





- ۱- با الگوی ابوذر غفاری، بابک زنجانی مونتاژ کردیم!
- ۲- آبدزدک، نیمه پُر لیوان را به سرقت بُرد!
- ۳- آواز در سه گاه را، صبح و ظهر و شب گوش می دهم!
- ۴- نفسم "بند" آمد، طناب رفت!
- ۵- دونده وقتی به خطّ پایان رسید که صفحه آخر کتاب زندگی را می خواند!
- ۶- نتوانستم منظورت را بگیرم، دررفت!
- ۷- تیر در "چله" کمان، می گریست!
- ۸- فورواردر "کاشت"، دروازه بان "خورد!"
- ۹- سرک به "گذشته"، "حال" نمی دهد!
- ۱۰- در توافق هسته ای، "ظریف" تیکه انداخت!
- ۱۱- با بودن "غزل" هم دوست دارم "چکامه"!
- ۱۲- جنتی را، عزرائیل رییس کرد!
- ۱۳- افکار "تیز" هوشان، همیشه زخمی است!
- ۱۴- پس از غذای "حاضری"، دِسر "غیت" داشتیم!
- ۱۵- زخم اش "کاری" بود، حقوق اش را بالا بردند!
- ۱۶- برای "تبش" قبر اش، حکم نما گرفتم!
- ۱۷- مرد "خشک سر"، زن اش را "ساپورت" نمی کند!
- ۱۸- کفش پاشنه بلند لبریز از فریاد و کفش کتانی سرا پا سکوت است!
- ۱۹- گره "کور"، فقط با عصای سپید باز می شود!





		
	۱- چَن کِشِ شِ رِ رامِ پارِ پورِ می کُنِ زَنَم، تُ چارِ پارِ بَش!	
	۲- قَرِشمال بود بادو کِ از "غرب" می مَد!	
	۳- بَدِ ای کِ پام سُرید و قایم خُرَدَم زمین، جَخ فَمیدَم عاشق شدم!	
	۴- روم نَمی مَد، بُ خُدَم رودرواسی دُش!	
	۵- بُغَضُم، "گلو بند" شد!	
	۶- هَمی مَرَدُم عینِ هَم می دید، عَبدُل لُی یی چیش!	
	۷- مَنیش جَم بود، تو مملِکَتِ گریه!	
	۸- روش باز شُد بود، بَسَمِش!	
	۹- تُ رو پُی خُدَم وُی میسَم، دادُم میرِ هوا!	
	چم واژه ها:	
	چن: چند	
	کِش: دفعه، بار	
	شِ رام: شعر هایم را	
	پارِ پور: تیکه پاره، جِرواجر	
	ت: تا	
	چارِ پار: چهار پاره	
	بَش: بشود	
	بادو: آن باد معلوم	
	ک: که	
	بَد: بداست	
	ای ک: اینکه	
	پام سُرید: عاشق شدم	
	قایم: محکم، سخت	
	خُرَدَم: خوردم	
	جَخ: تازه، الآن، زود	



روم نمی مد : روی ام نمی آمد، خجالت می کشیدم

بُ : با

خُدُم : خودم

رودرواسی : رودربایستی

دُش : داشت

گلوبند : زینتی طلایی که روی گلورا می پوشاند

گلو بند : بند آورنده راه گلو

هَمی : همه

عین : مانند

عبدلُلی : عبدالله

بی چیش : یک چشم

عبدلُلی بی چیش : شیرازی ها به افراد فضول در کار دیگران را گویند

روش : رویش

پُی : پای

خُدُم : خودم

وُی میسَم : می ایستم

دادُم : فریادم

میر : می رود



- ۱- در خیابان "ملا صدرا"، حرکتِ "جوهری" کردم!
- ۲- به یاد شیرازم می اندازد، رنگِ شرابیِ مو هایت!
- ۳- دانشجوی نخبه، از زندان فارغ التحصیل می شود!
- ۴- خانه "خراب" شدم، وقتی خواستم کشورم را "آباد" کنم!
- ۵- بیمه نبودم، وقتی "تصادفی" از ذهن ام گذشتی!
- ۶- با پیکِ نیکی به پیکِ نیک رفتیم که سابقهٔ سیخ و سنگ داشت!
- ۷- با گوش های تیزم، صدایش را بُردم!
- ۸- "زیبا" می خندید که چون "خاطره" و "پاییز" دوستش داشتم!
- ۹- "سحرخیز" بود، در زندان!
- ۱۰- زیر باران "شَلّاقی"، جای ارشادش درد می گرفت!
- ۱۱- با الگوی ابوذر غفاری، بابک زنجانی مونتاژ کردیم!
- ۱۲- در نشست سازمان ملل، همه ایستاده سخن می گویند!
- ۱۳- شمع های خودرو ام را در سقاخانه، روشن کردم!
- ۱۴- از بس تنهایی "کشیده" ام، آتلیه امدیگر جا ندارد!
- ۱۵- برای "فریاد" کشیدن، قپان لازم است!
- ۱۶- "چادر شب"، حجاب مهمانی های شبانه است!
- ۱۷- وقت خواب، "رختِ" خوابم را می پوشم!



- ۱- اشتها ندارد تلفنی که زنگ "می خورد!"
- ۲- به "برد" تفنگ اش، "باختم!"
- ۳- مرغ روحم، تخم گذاشت!
- ۴- به هر "طرف" می رود، آدم بی "طرف!"
- ۵- دردهایم درد می کند، پس هستم!
- ۶- شادی متافیزیکی را، در رقص بندری تجربه کردم!
- ۷- آدم بی کله، سردار می شود!
- ۸- خودم، اسم کوچکم را "بزرگ" کرده ام!
- ۹- وقتی کودک درونم را از "شیر" گرفتم، مجروح شده بود!
- ۱۰- درد "می کشید"، از اینجا تا آنجا!
- ۱۱- با دلم، دست می دادم در کودکی!
- ۱۲- آن روی سگه "شیر" گران شده بود، "خط" می دادند!
- ۱۳- یار غارم، متخصص تونل سازی شده است!
- ۱۴- از چشم من، می دید تو را!
- ۱۵- در خلوت ام زیادی بودم، اخراج شدم!
- ۱۶- شاهد "عینی" ام، کور بود!
- ۱۷- چون با همه یکرنگ بود، دیده نمی شد!
- ۱۸- با شعری سپید، "سیاه" اش کردم!
- ۱۹- مثل همه نبود، "فرق" داشت!
- ۲۰- "پست" بود و از ارتفاع می ترسید!
- ۲۱- "خاکی" بود، دهانش را آسفالت کردند!
- ۲۲- شب سه شنبه را نیز چون شب جمعه، تغییر کاربری دادم!
- ۲۳- پای دار بستند، چشم عدالت را!
- ۲۴- کویر لوت آرزو دارد میزبان آبدزدک های جهان باشد!
- ۲۵- تا شکارم کرد، سرم را به دیوار زد!



- ۲۶- همه دوستم دارند وفی خر می شوم!
- ۲۷- دورین بود که همیشه چشمم را دور می دید!
- ۲۸- سنباده نایاب می شود اگر همه ساعت هایمان با هم "زنگ" بزنند!
- ۲۹- تا به دلم نشست، قلب ام ایستاد!
- ۳۰- با من نیامد، تا به خودش بیاید!
- ۳۱- رمز موفقیت ام، گرگ شدن است!
- ۳۲- پُر بود دلش، "ریخت!"
- ۳۳- حرف های "ظریف"، دو پهلواست!
- ۳۴- تا زخم "خورد"، معده اش خونریزی کرد!
- ۳۵- شایعه می انداخت، من بر می داشتم!
- ۳۶- همه اولیاء، بجای مسجد در مدرسه جمع شده بودند!
- ۳۷- دودل بود، "جگرم!"
- ۳۸- چون دخل و خرجم با هم "می خواندند"، یک فصل کتک مهمانشان کردم!
- ۳۹- خواب "سنگین" اش، چشمها یش را له کرد!
- ۴۰- لهیده شده بودم، وقتی تو "رسیدی!"



۱- دیشو زکم رف، اَمرو پَسینی اوم!

۲- تو خونش "جار" زد بود، سقفو رُمبید بود روش!

۳- ت چیشم ب چیش خرد، دو تامون چیش درد گرفتیم!

۴- خُشگم کرد، او سوزی کِ تو حَرفاش بود!

۵- چیشش هَمی جُ کار می کِری، بی مُزُ مواجب!

چم واژه های شیرازی:

چیش : چشم

مُزُ : مزد، اجرت

او : آن

دیشو : دیشب

زکم : زهره ام

پَسینی : عصری، بعد از ظهری

جار : فریاد شیرازی، چلچراغ، لوستر بزرگ

رُمبید : فرو ریخت، آوار شد

- ۱- نگاه اش را برای چشمم، بلوتوث کرد!
- ۲ -خط لب اش را، فقط لبم می خواند!
- ۳ -تا جا خالی داد، نشستم!
- ۴ -وقتی سر از پا نمی شناسم، با دست فکر می کنم!
- ۵ -خط "کشیده" را، به صورت اش نواختم!
- ۶ -نگاهم به لبخندت، بوسه زد!
- ۷ -پلیسه می کند لبخندت را، گریه!
- ۸ -وقتی خارج از متن می نویسم که قلمم حاشیه دار باشد!
- ۹ -حضار "کف" زدند، سخنران "کف" کرد!
- ۱۰ -وقتی پاهایم باد می کنند، خودشان را برای کفش هایم می گیرند!
- ۱۱ -برای شنیدن صدای نفست، گوش هایم را پاک کرده ام!
- ۱۲ -تا می روی، در ذهن ام می مانی!
- ۱۳ -آن قدر زیبایی که واژه زیبایی، اعتماد به نفس اش را از دست داده است!
- ۱۴ -روژه سکوتم را، با فریاد افطار می کنم!
- ۱۵ -در قایم باشک شبانه، موهایت پنهان می شوند!
- ۱۶ -شب از ترس تاریکی، به خودش پناه بُرد!
- ۱۷ -سرعت نگاهم، چشم راست ام را "چپ" کرد!
- ۱۸ -وقتی نوزاد خودش را "سرپا" می گیرد، مادرش از خوشحالی "سرپا" بند نمی شود!
- ۱۹ -تا دراز می شوم، خواب در چشمانم "می نشیند!"
- ۲۰ -عمر نگاهم، در "بند" چشمانش گذشت!
- ۲۱ -برای لحظه دیدتر، به جمع آوری چشم پرداخته ام!
- ۲۲ -تا جواب سوالم را از چشمتم گرفتم، رسید دادم!
- ۲۳ -برای تماشای "بهار"، ریشه از درخت بالا رفت!
- ۲۴ -برای نشستن خواب در چشمانم، صندلی گذاشتم!
- ۲۵ -آدم معتاد، چوب رفاقت اش را می خورد!



۲۶- چون در شادی "غرق" شده بودم، بجای مجلس ختم برایم مجلس جشن گرفتند!



۲۷- تا زیر بغل اش زدم، "شانه" اش افتاد!



۲۸- وقتی از چشمانت می افتم که دستانم از مژگانیت جدا شده باشد!



۲۹- تا نگاهم به آب "افتاد"، نجات غریق زیر آبی رفت!



۳۰- لهیده شده بودم، وقتی تو "رسیدی!"



۳۱- تنه درخت از سر راه نابینا، جاخالی داد!



۳۲- واژه عجله، شتابی شیطانی دارد!



۳۳- شاهین ترازوی عدالت، مرغ حق را شکار کرد!



۳۴- آنقدر "تند" راه می روم که فلفل از شرم، سرخ می شود!



۳۵- همه باختند، وقتی تو را "بردم!"



۱- خوشبخت نبود کِ طلاقِ دادم "باهار" بُ نارنجاش!

۲- افتاد تو چالِ قُپاش، نِگامِ کِ شِکِس!

۳- اِ قَدْ "کوفت" بود کِ کِرْدَمِش تو آشو!

۴- اوتو دُش، او تو!

۵- بِ مقصِدُم رِسِیدَم، آمو از رُی کِ هِیچ وَخ نَرَفَتِ بُوَدَم!

۶- اُرسی می ساخ، مِمارو!

۷- عکاسِ خِبرِی بود، عکس مینداخ او وُرو وَا!

۸- بِ اخلاقِ سَگِیم، گُربِ نوروزی شکار می کنم عِیدا!

۹- نُقُلِ خِراشو، دَسُمِ جِر داد!

۱۰- یی کِش رَف، بِ تُرونِ اوم!

چم واژه های شیرازی:

باهار: بهار

نارنجاش: نارنج هایش

چال: چاله، گودی

قُپاش: گونه هایش

نِگام: نگاهم

شِکِس: شکست

اِ قَدْ: آنقدر

کوفت: کوفته

کوفت: بسیار خسته

کِرْدَمِش: کردم اش

اوتو: اُتو

او تو: آن طرف

آمو: اما

رُی: راهی



وَح : وقت
اُرسی : اتاق بزرگ در خانه های قدیمی
اُرسی : کفش
مِمّارو : آن معمار مشخص
خِبرِی : خبره ای
مینداخ : می انداخت
اووَرِووا : آن طرف ها
نقل خراش : نوعی نقل شیرازی
جِر داد : پاره کرد
یِی کِش : یک دفعه، یک بار
رَف : رفت
تُرُون : ترونه، بند تنبان است که کِش جایگزین آن شده در زمان حال





۱- منفعت در نفهمیدن است این زمان، بفهم!

۲- برایش تره خُرد نکردم، اخراج ام کرد!

۳- چون افکار پریشان ام "شانه" پذیر نبود، فرِش ماهه زدم!

۴- می خواستم "خارج" بزنم، رهبر ارکستر ممنوع الخروج ام کرد!

۵- "شور" اش را درآورده بود با "بی مزه" بازی هایش!

۶- آبرو می انداخت، من برمی داشتم!

۷- قاضی هر شب، وجدان اش را با لالایی می خواباند!

۸- پس از نماز ریاکارانه، شکسپیر به کمرش زد!

۹- عاشق گوشی هستم که فریاد ها را "بی پرده" بشنود!

۱۰- بدون موشک، با "شیشه" به فضا می روم!

۱۱- شخصیت پاستوریزه ام، "شیری" رنگ است!





- ۱- منفعت در نفهمیدن است این زمان، بفهم!
- ۲- برایش تره خُرد نکردم، اخراج ام کرد!
- ۳- چون افکار پریشان ام "شانه" پذیر نبود، فرِشش ماهه زدم!
- ۴- می خواستم "خارج" بزنم، رهبر ارکستر ممنوع الخروج ام کرد!
- ۵- "شور" اش را درآورده بود با "بی مزه" بازی هایش!
- ۶- آبرو می انداخت، من برمی داشتم!
- ۷- قاضی هر شب، وجدان اش را با لالایی می خواباند!
- ۸- پس از نماز ریاکارانه، شکسپیر به کمرش زد!
- ۹- عاشق گوشی هستم که فریاد ها را "بی پرده" بشنود!
- ۱۰- بدون موشک، با "شیشه" به فضا می روم!
- ۱۱- شخصیت پاستوریزه ام، "شیری" رنگ است!
- ۱۲- وقتی از ته دل "آه" می کشم، تمام وجودم را "مه" می گیرد!
- ۱۳- کشاورز بی آب، خیط می کارد!
- ۱۴- بی "داد" گفتم، نشنیدم!
- ۱۵- شب ها خوابم نمی بُرد، تو را می آورد!
- ۱۶- "بلبل" در شادی پس از "گل"، منشوری شد!
- ۱۷- تا "حال" ام به هم می خورد، "گذشته" و "آینده" ام قاطی می شوند!
- ۱۸- مغزش را شخم زدم، تا برایش فکر بکارم!
- ۱۹- برای "فرود" آوردنِ سرِ تسلیم، از "برج مراقبت" پاچه خاری اجازه گرفتم!
- ۲۰- برای خواندن نگاهش، به کلاس اکابر رفتم!
- ۲۱- کنار "دریا"، تیمم می کنم!
- ۲۲- "منزل" ام را، "دو دره" کردم!
- ۲۳- چون آستانه تحمل اش بالا بود، پله می خورد!
- ۲۴- چوپان دروغگو می شود، در هوای گرگ و میش!
- ۲۵- وقتی پایش را "خورد"، معلول شد!





- ۱- صله دادند تا "شعر" نگویم!
- ۲- بخاطر بد آموزی، جلوی خودم خجالت "نمی کشم!"
- ۳- چون همه حرف هایت "عکس" شدند، آلبوم خریدم!
- ۴- در سقوط "بهمن"، "فریاد" مقصّر شناخته شد!
- ۵- عنکبوت "تار" های صوتی ام را، در سکوت ترمیم می کند!
- ۶- "سرش را تیغ کشید"، تا گلِ ککنار خودش را بنماید!
- ۷- یک تخته کم داشت، برای تخته کردن دگان اش!
- ۸- چون در تصادم رانندگی "جدول" مقصّر شناخته شد، حلّ اش نکردم!
- ۹- اگر باز گشتت بسوی من باشد، خدایت می شوم!
- ۱۰- خطّ "قرمز" را، با خودکار "آبی" رد می کنم!
- ۱۱- زنِ با جنّاق ام، با "جاری" شدن، سیل راه انداخت!
- ۱۲- داشتم از فکرت رد می شدم که دلت بوق زد!
- ۱۳- اهل بخیه بود، رفو می کرد!
- ۱۴- ارشاد دستگیرش کرده بود، دست به "زن" داشت!
- ۱۵- اندازه ام نبود، "کوچک" اش کردم!
- ۱۶- فرهاد قندان اش را با حرف های "شیرین" پُر می کند!
- ۱۷- خیلی بار اش بود، دیسک کمر گرفت!
- ۱۸- تا "حال" ام بهم خورد، "گذشته" و "آینده" ام قاطی شدند!
- ۱۹- "من تو من" می شوم، وقتی در خودم فرو می روم!
- ۲۰- "موج" خنده ام، همه را در شادی "غرق" کرد!
- ۲۱- "درد" اش را پرتاب کرد، تا به "درد" ام بخورد!
- ۲۲- متّهم ردیف اوّل، در "وی آی پی" می نشیند!

